

کتابخانه



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

دانشکده علوم قرآنی میبد

پروژه تحقیقاتی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی

موضوع:

حل تمرین های مبادی العربیة جلد ۴ ویرایش حمید محمدی بخش نحو

(از آغاز تا مبحث اختصاص)

استاد راهنما:

دکتر مجتبی محمدی مزرعه شاهی

نگارنده:

سیده فاطمه خشت زر

بهمن ماه ۱۳۹۴

تقدیم به

پدرم به استواری کوه

مادرم به زلالی چشمه

و به تمام آزاد مردانی که نیک می اندیشند و عقل و منطق را پیشه خود نموده و

جز رضای الاهی پیشرفت و سعادت جامعه، هدفی ندارند.

تقدیر

به مصداق (من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق) بسی شایسته است از

(استاد مجتبی محمدی مزرعه شاهی)

که با کرامتی چون خورشید، سرزمین دل را روشنی بخشیدند و گلشن سرای علم دانش را

با راهنمایی های کارساز و سازنده بارور ساختند؛ تقدیر و تشکر نمایم.

همچنین از پدر و مادر عزیز، دلسوز و مهربانم که آرامش روحی و آسایش فکری فراهم

نمودند تا با حمایت های همه جانبه در محیطی مطلوب، مراتب تحصیلی و نی

ز درسی را به نحو احسن به اتمام برسانم سپاسگزاری نمایم.

چکیده:

از مباحث مهم در زمینه ادبیات عرب دو بخش، صرف و نحو می باشد که این دو بخش هرکدام مباحث مهمی را در بر می گیرند. صرف یعنی علمی که درباره اشتقاق و صیغه های عربی بحث می کند و قواعدی برای نقل صیغه های افعال به دست می دهد. و در باره نحو می توان گفت که علمی است که درخصوص اعراب کلمات و قواعد درست خواندن و درست نوشتن کلمات عربی بحث می کند. یکی از کتاب هایی که در زمینه صرف و نحو نگاشته شده و این دو مبحث از ادبیات عرب را توضیح داده، کتاب مبادئ العربیة می باشد که استاد رشیدالشرتونی آن را در چهار جلد تألیف نموده است که کامل ترین آن جلد چهارم آن می باشد. با توجه به این که این کتاب در زمینه صرف و نحو کتاب کامل و جامعی است و استقبال زیادی از آن شده است، اهل نظر برآن شده اند تا این کتاب را مورد ویرایش و بررسی قرار دهند که یکی از آن ها آقای حمید محمدی می باشد ایشان به متن کتاب مباحثی را اضافه کرده و به جای استفاده از نمونه ها و تمرین های کتاب اصلی، نمونه ها و تمرین هایی را از قرآن و حدیث آورده است. با توجه به این که تا به حال این تمرین های قرآنی و روایی کار نشده است و این کتاب مورد استفاده جمع کثیری می باشد نیاز به تحلیل و بررسی و حلّ دارد. که در این پژوهش به حلّ تمرین های جلد چهارم این کتاب از آغاز تا مبحث اختصاص پرداخته شده است .

کلید واژه: صرف، نحو، مبادئ العربیة، تمرین ها.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه
۲.....	۱) موضوع تحقیق
۲.....	۲) بیان مسئله
۲.....	۳) سؤال اصلی
۲.....	۴) سؤالات فرعی
۲.....	۵) فرضیه های تحقیق
۳.....	۶) اهمیت و ضرورت تحقیق
۳.....	۷) اهداف و کاربرد تحقیق
۳.....	۸) روش تحقیق
۴.....	۹) پیشینه تحقیق
۴.....	۱۰) سازماندهی تحقیق
۵.....	فصل اول: تعاریف و کلیات
۶.....	۱-۱- صرف
۶.....	۱-۱-۱- صرف در لغت
۶.....	۱-۱-۲- صرف در اصطلاح
۸.....	۱-۲- نحو
۸.....	۱-۲-۱- نحو در لغت
۸.....	۱-۲-۲- نحو در اصطلاح
۹.....	۱-۳- مبادئ العربیة
۹.....	۱-۳-۱- معرفی
۱۰.....	۱-۳-۲- ویژگی ها
۱۱.....	فصل دوم: موضوع نحو و باب فعل
۱۲.....	۱-۲- موضوع نحو
۱۴.....	۲-۲- مواضع رفع و نصب فعل مضارع

- ۳-۲- مواضع جزم فعل مضارع ۱۷
- فصل سوم: مرفوعات** ۲۸
- ۱-۳- فاعل ۲۹
- ۲-۳- نائب فاعل ۳۵
- ۳-۳- مبتدا و خبر ۴۱
- ۴-۳- مرتبه مبتدا و خبر ۴۶
- ۵-۳- وابستگی های خبر به مبتدا ۴۸
- ۶-۳- ملحقات مبتدا و خبر ۵۷
- ۳-۶-۱- مبتدای وصفی ۵۷
- ۳-۶-۲- وقوع نکره بعد از مبتدا و خبر ۶۱
- ۳-۶-۳- حذف مبتدا و خبر ۶۳
- ۳-۶-۴- ضمیر فصل یا عماد ۶۷
- ۷-۳- اسم کان و اخوات آن ۷۲
- ۸-۳- اسم کاد و اخوات آن ۷۷
- ۹-۳- حروف مشبّهه به لیس ۸۱
- ۱۰-۳- خبر إنّ و اخواتها ۸۴
- ۱۱-۳- لای نفی جنس ۹۲
- ۱۲-۳- تمرین های عمومی ۹۹

فصل چهارم: منصوبات	۱۰۹
۱-۴- مفعول مطلق	۱۱۰
۲-۴- مفعول به	۱۱۵
۳-۴- متعدی شدن فعل به بیش از یک مفعول	۱۲۲
۱-۳-۴- افعالی که دو مفعول آنها دراصل مبتدا و خبر بوده	۱۲۲
۲-۳-۴- افعال سه مفعولی	۱۲۹
۴-۴- اسم فعل	۱۳۵
۵-۴- اسم فاعل و صیغه مبالغه	۱۴۰
۶-۴- اسم مفعول	۱۴۵
۷-۴- صفت مشبّهه	۱۴۷
۸-۴- مصدر	۱۵۱
۹-۴- افعال تعجب	۱۵۶
۱۰-۴- تحذیر و اغراء	۱۶۲
۱۱-۴- اختصاص	۱۶۵
نتیجه گیری	۱۶۷
منابع و مأخذ	۱۶۸

مقدمه:

یکی از راه های یادگیری و تثبیت مطالب در مباحث درسی، تحلیل و بررسی نمونه ها درباره آن مبحث می باشد تا این که مشخص شود هر مبحث در کجا و چه کاربردهایی دارد و دانش پژوهان با توجه به این نمونه ها به درک و فهم اصل مطلب دست یابند. کتاب مبادئ العربیة جلد ۴ ویرایش حمید محمدی در راستای یادگیری و تعمیق مطالب، تمرین های زیادی آورده است تا به دانش پژوهان در امر یادگیری مطالب کمک کرده باشد. برای این که دانش پژوهان بتوانند برای آشنایی بیشتر با نحو و نمونه های آن منبعی داشته باشند به حل تمرین های مبادئ العربیة جلد ۴ ویرایش حمید محمدی پرداختیم که این کتاب دارای نمونه هایی از قرآن و حدیث می باشد که علاوه بر تفهیم و تعمیق مباحث نحو، آشنایی دانش پژوهان را با منابع دینی، افزایش داده و ایشان را از اهمیت به سزایی که فراگیری مباحث ادبیات عرب در جهت درک و تفهیم بهتر منابع دینی دارد متذکر می سازد. شیوه کار بدین صورت می باشد که ابتدا هر تمرین از هر درس همراه با ترجمه ی آن ذکر می شود و سپس قواعدی را که مربوط به درس می باشد و در آن تمرین آورده شده است مورد بررسی و حل قرار می گیرد.

(۱) موضوع تحقیق:

حل تمرین های مبادئ العربیة جلد ۴ ویرایش حمید محمدی بخش نحو(از آغاز تا مبحث اختصاص)

(۲) بیان مسئله

یکی از کتاب های مهمی که در زمینه صرف و نحو نگاشته شده است کتاب مبادئ العربیة نگاشته رشیدالشرتونی می باشد که در چهارجلد تألیف شده است. جلد چهارم این کتاب، کتاب نسبتاً کاملی در زمینه صرف و نحو محسوب می شود، به گونه ای که بارها توسط انتشارات مختلف تجدیدچاپ شده و در مراکز مختلف آموزشی به عنوان یکی از منابع مهم صرف و نحو تدریس می شود. این کتاب توسط جناب آقای حمید محمدی ویرایش شده و بیشتر تمرین های آن نیز توسط ایشان تغییر یافته و برای تمرین های آن نمونه هایی از آیات قرآن و احادیث مختلف ذکر شده است. تمرین های متن اصلی کتاب که متعلق به خود رشیدالشرتونی است توسط افرادی همچون دکتر محمد جواد شریعت و دکتر علی ضیغمی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است ولی تمرین های متن ویرایش شده کتاب توسط حمید محمدی که تمرین هایی از قرآن و حدیث است تاکنون حل نشده است. به همین دلیل بر آن شدم که تمرین های بخش نحو این کتاب را تا مبحث اختصاص مورد تحلیل و بررسی قرار دهم تا هم به پیشرفت صرف و نحو در میان دانش پژوهان کمک کنم و هم آنان را با مضامین آیات قرآنی و نیز احادیث و روایات بیشتر آشنا سازم.

(۳) سؤال اصلی

۱. حل تمرین های مبادئ العربیة ویرایش حمیدمحمدی از چه اهمّیت و فایده ای برخوردار است؟

(۴) سؤالات فرعی

۲. مبادئ العربیة چگونه کتابی است؟

۳. کتاب مبادئ العربیة ویرایش حمیدمحمدی دارای چه ویژگی هایی است؟

(۵) فرضیه های تحقیق

۱. حل تمرین های مبادئ العربیة سبب کاربردی تر شدن قواعد صرفی و نحوی می شود و نیز کمک فراوانی به فراگیری سریعتر و آسان تر قواعد صرفی و نحوی در میان پژوهشگران و دانشجویان

می نماید. همچنین چون بیشتر این تمارین از قرآن و احادیث استخراج شده، می توان صرف و نحو را به وسیله کامل ترین و فصیح ترین متون عربی یعنی قرآن و احادیث مورد تحلیل قرارداد و نیز به این متون دینی از نظر صرف و نحو نگریست.

۲. مبادئ العربیة کتابی است در زمینه صرف و نحو که توسط استاد رشیدالشرتونی در چهار جلد نگاشته شده است.

۳. در کتاب مبادئ العربیة ویرایش حمیدمحمّدی برخی از قواعد صرفی و نحوی اصلاح شده و به صورت کامل تر بیان شده است و نیز تمرین های کتاب اصلی تغییر نموده و تمرین های آن غالباً از میان آیات قرآن و احادیث انتخاب شده است.

۶) اهمیت و ضرورت تحقیق

تاکنون تمرین های مبادئ العربیة ج ۴ ویرایش حمیدمحمّدی مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است و حلّ این تمارین کارجدیدی محسوب می شود، همچنین حلّ این تمرین ها کمک فراوانی به کاربردی نمودن علم صرف و نحو و فراگیری سریعتر و آسان تر این علم در نزد دانشجویان و پژوهشگران می نماید. درضمن چون بیشترین تمارین از قرآن و روایات انتخاب شده است، به نوعی می توان علم صرف و نحو را به وسیله کامل ترین و فصیح ترین متون عربی که همان قرآن و احادیث است مورد تحلیل و بررسی قرارداد و این متون دینی را از نظر صرفی و نحوی نیز به مخاطبان معرفی نمود.

۷) اهداف و کاربرد تحقیق

از جمله اهداف این پژوهش عبارت است از:

۱- پرداختن به مباحث صرفی و نحوی به صورت کاربردی

۲- تطبیق قواعد صرف و نحو با آیات و روایات

۳- کمک نمودن به فراگیری سریعتر و آسان تر مباحث صرفی و نحوی در میان دانش پژوهان

۸) روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات و داده ها در این پایان نامه به صورت تحلیلی توصیفی و گردآوری اطلاعات

نیز بر پایه منابع کتاب خانه ای می باشد.

۹) پیشینه تحقیق

تاکنون در هیچ کتاب و یا پایان نامه ای به حلّ تمرین های مبادئ العربیة ویرایش حمید محمدی پرداخته نشده است، اگر چه اصل کتاب که نگاشته رشیدالشرتونی است، تمرین های آن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است که برخی از آنها عبارت است از: دلیل المبادیء (دکترعلی ضیغمی)، حلّ تمرین های مبادئ العربیة (دکترمحمدجواد شریعت)، حل تمرین های مبادئ العربیة (طیبه سادات حسینی).

۱۰) سازماندهی تحقیق

پایان نامه حاضر مشتمل بر چهار فصل می باشد: در فصل اوّل (کلیات) به تعاریف صرف و نحو و معرفی کتاب مبادئ العربیة پرداخته شده است

فصل دوم موضوع نحو و باب فعل می باشد و در فصل سوم به مبحث مرفوعات پرداخته شده است. در فصل چهارم باب منصوبات مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل اول

تعاریف و کلیات

۱-۱- صرف

۱-۱-۱ صرف در لغت

صرف در لغت به معنی تغییر دادن و دگرگون کردن است.^۱ معانی دیگری نیز برای این واژه ذکر شده است که عبارت اند از: گردانیدن،^۲ بگردانیدن،^۳ منصرف ساختن،^۴ رد کردن.^۵

۱-۱-۲ صرف در اصطلاح

در هر زبان طبق قواعدی معین کلمات را به صورت های گوناگون در می آورند تا معانی مختلف پیدا کنند. مثلاً در زبان فارسی کلمه ی دریا را به صورت دریاها در می آوریم تا معنی جمع بدهد، و به صورت دریاچه در می آوریم تا معنی خردی و کوچکی پیدا کند. و آمدن را به صورت های آمدم، آمدی، می آیم، می آید و غیره در می آوریم.

در عربی نیز چنین است، یعنی به یک کلمه ممکن است تغییراتی دادو آن را به صورت های مختلف در آورد. چنان که (رجل) را به صورت (رجلان و رجلین و رجال) در می آورند و به این ترتیب معنی آن را تغییر می دهند. یا (ذهب) را به صورت (ذهبوا) و غیره تغییر می دهند. این عمل تغییر دادن صورت کلمات را به عربی تصریف می گویند. این تغییرات بر حسب قواعد معینی صورت می گیرد و علمی که آن قواعد را بیان می کند، علم صرف نام دارد. پس موضوع علم صرف، کلمه و تغییراتی است که عارض آن می شود.^۶

۱. محمدی، حمید، صرف متوسط، قم، دارالذکر، شصت و ششم، ۱۳۸۷ش، ص ۲۲.

۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۷ش، ص ۱۴۹۱۹.

۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران، بهزاد، دوم، ۱۳۸۷ش، ص ۱۵۱۰.

۴. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، سید حمید طبیبیان، جلد ۲، تهران، امیر کبیر، هشتم، ۱۳۷۶ش، ص ۱۳۱۷.

۵. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر، پنجم، ۱۳۷۴ش، ص ۸۲۳.

۶. خوانساری، محمد، صرف و نحو و اصول تجزیه و ترکیب، تهران، ابوریحان، بی تا، ص ۱.

بنابراین صرف در اصطلاح علمی است که درباره چگونگی تغییر کلمه به شکل های مختلف بحث می کند، این تغییر گاهی برای به دست آوردن معانی مورد نظراست و گاهی فقط مربوط به لفظ است.^۱

هدف از شکل های مختلف که به آنها صیغه های کلمات می گویند، آن است که کلمات مشتق از اصل واحدی شناخته شوند، مثل: صیغه ی (ضَرَبَ) که به صورت صیغه های (یضرب، اضرب، ضارب، و مضروب) تغییر می کند. صرف بر اسم و فعل جاری و قابل اجرا است، برای این که این دو، صورت های مختلف را قبول می کنند و حرف به واسطه ی آن که همیشه به صورت واحدی است در آن صر را دخالتی نیست.^۲ از میان اسم ها، تنها اسم های متمکن در اسم بودن، صرف می شوند و آنها اسم های معربند و از افعال نیز تنها افعال مشتق صرف می شوند، و شکل آنها بر حسب اختلاف زمانشان تغییر می کند اما اسم مبنی از مبحث تصریف خارج است. تمام افعال تقریباً متصرفند، مگر کمی از افعال که جز به صورت واحد استعمال نمی شوند و به آنها افعال جامد می گویند و این افعال بر دو قسمند: یک قسم از آنها که فقط صیغه ی ماضی دارند مانند: (عسی و لیس) و قسم دیگر از آنها که فقط امر دارند مانند: (هب و تعال) و بعضی از آنها به صورت تام صرف نمی شوند و این نوع از افعال بسیار کم هستند، مانند: (مابَرِحَ، مانفَكَ، و مافتیء) که از اخوات کان هستند و از آن ها جز فعل مضارع مشتق نمی شود، هم چنین (أوشك، كاد) از افعال مقاربه فقط فعل مضارع دارند. به این ترتیب تصریف افعال عبارت است از: نقل آنها از ماضی به مضارع و امر، و تصریف اسم ها عبارت اند از: نقل آنها از مفرد به مثنی و جمع و مصغر کردن و منسوب نمودن آنها.^۳ هم چنان که در تعریف علم صرف گفته شد، برخی از کلمه ها از کلمات دیگر گرفته می شوند. فایده مهم علم صرف این است که به وسیله آن می توان کلمات را شناخت و برای معانی مورد نظر، مطابق استعمالات عرب، کلمات مناسب ساخت. بنابراین فایده علم صرف، کلمه شناسی و آشنایی با چگونگی کلمه سازی است. موضوع علم صرف، کلمه از نظر ساختمان و تغییرات مربوط به آن می باشد.^۴

۱. حمید، محمدی، پیشین، ص ۲۲.

۲. شریعت، محمدجواد، ترجمه و راهنمای مبادی العربیه، ج ۴، تهران، اساطیر، سوم، ۱۳۷۲ش، ص ۱۵.

۳. شرتوتی، رشید، مبادی العربیه، ج ۴، قم، دارالفکر، اول، ۱۳۸۷ش، ص ۸.

۴. محمدی، حمید، پیشین، ص ۲۲.

۱-۲-۱- نحو

۱-۲-۱- نحو در لغت

نحو در لغت دارای معانی مختلفی همچون: طریق^۱، جهت^۲، رسم و روش^۳، راه^۴ و می باشد.

۱-۲-۲- نحو در اصطلاح

علم نحو از تغییراتی که از جمله های مختلف عارض کلمات می شود و از روابط کلمات جمله با هم سخن می گوید، در صورتی که علم صرف از تغییرات کلمه پیش از دخول در جمله بحث می کند. مثلاً یک زمانی (رجل) را به تنهایی در نظر می گیریم و آن را به صورت (رجلان و رجلین) در می آوریم، این نوع تغییرات موضوع علم صرف است. اما یک زمانی دیگر از تغییراتی که اعراب (رجل) در جمله های گوناگون پیدا می کند، بحث می کنیم و می بینیم که چگونه در یک جمله مرفوع می شود و در جمله دیگر منصوب و در جمله دیگر مجرور مانند: (جاء رجلٌ، رایت رجلاً، مررت برجلٍ). این نوع تغییرات موضوع علم نحو است. پس فایده علم صرف صحیح خواندن کلمات و فایده علم نحو درست خواندن جمله ها است.^۵ بنابراین علم نحو از حالات اواخر کلمات بعد از ترکیب آنها و از جای مفردات در جمله و ساختن جمله از مفردات بر مقتضای کلام عربی درست، بحث می کند.^۶ الفاظ در ترکیب بر دو قسم هستند: دسته ای که آخر آنها همیشه بر یک حالت باقی می ماند و آنها را مبنی می گویند و دسته ای که آخر آنها حالات گوناگونی پیدا می کند و آنها را معرب می نامند. کسی که می خواهد سخنش موافق قوانین نحوی باشد، نیازمند به دانستن کلمات مبنی و معرب و انواع اعراب و جاهای آن هاست، برای آن که بتواند حق هر لفظی را ادا کند و از اشتباه مصون باشد. قواعدی برای

۱. معین، محمد، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۵۰

۲. عمید، حسن، پیشین، ص ۱۱۵۵.

۳. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین سیاح، جلد ۲، تهران، اسلام، هیجدهم، ۱۳۷۵ش، ص ۱۶۴۵.

۴. جر، خلیل، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۳۲.

۵. خوانساری، محمد، پیشین، ص ۱۵۱.

۶. خرسندی، محمود، حمید مسجد سرایی، ترجمه و شرح مبادی العربیة، جلد ۴، قم، حقوق اسلامی، اول، ۱۳۸۷ش،

شناختن حالت اواخر کلمات مبنی وضع نشده است و تنها سماع و شنیدن از دهان دانایان این فن و نقل از کتب صحیح و فرهنگ ها پایه این شناخت است.^۱ باید گفته شود که شناختن کلمات مبنی صعوبت و اشکالی ندارد، زیرا به نسبت با کلمات معرب، کلمات مبنی بسیار کم هستند، بنابراین علمای علم نحو قواعد مخصوصی برای دانستن حالت آخر هر کلمه معرب وضع کرده اند و از این قبیل قواعد است که وجوب رفع و نصب و جزم آخر فعل ها و رفع و نصب و جزم آخر اسم ها را می فهمیم.^۲ به این ترتیب علم نحو از کیفیت ارتباط کلمات با یک دیگر و چگونگی ساختن جمله و هم چنین عدم تغییر حرکت آخر کلمات به لحاظ اعراب و بنا، بحث می کند. موضوع علم نحو، کلمه و کلام است. کلمه از نظر چگونگی حرکت آخرش در جمله مورد گفتگوست و کلام نیز از جهت پیوند اجزاء آن با یکدیگر در علم نحو مورد بحث قرار می گیرد. فایده ی علم نحو، محفوظ ماندن از خطا در گفتار و نوشتار است.^۳

۱-۳- مبادئ العربیة

۱-۳-۱- معرفی

مبادئ العربیة کتابی در زمینه صرف و نحو است که توسط استاد رشید الشرتونی در چهار جلد نگاشته شده است. شیوه ی استاد در جلد های مختلف بدین ترتیب است که از آسان به مشکل مرتب شده است؛ یعنی جلد اول دارای مطالب ابتدایی درباره صرف و نحو می باشد و در جلد دوم آن مطالب کامل تر شده اند و در جلد سوم هم مقداری به مطالب افزوده شده است و همچنین تا حدی مشکل تر شده تا این که در جلد چهارم استاد کامل ترین مطالب در زمینه ادبیات عرب را ارائه داده اند. جلد چهارم مبادئ العربیة شامل دو بخش مهم صرف و نحو می باشد که هر کدام از این دو بخش مطالب خاص خود را در بر گرفته است به طوری که بخش صرف شامل ۵۱ مبحث می باشد و بخش نحو نیز شامل ۵۹ مبحث می باشد.

۱. شرتونی، رشید، مبادئ العربیة، جلد ۴، ترجمه سید علی حسینی، قم، دارالعلم، یازدهم، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱.

۲. شریعت، محمد جواد، پیشین، ص ۱۵۰.

۳. محمدی، حمید، زبان قرآن، ج ۷، قم، دارالعلم، هشتم، ۱۳۷۴ش، ص ۱۱.

۱-۳-۲- ویژگی ها

با توجه با این که کتاب مبادئ العربیة یکی از کامل ترین کتاب ها در زمینه صرف و نحو می باشد و مطالب را به صورت یک جا آورده و بعد از هر درس تمرین هایی را برای یادگیری بهتر مطالب آورده است اما در بعضی از قسمت های کتاب نواقصی مشاهده می شود؛ یعنی این که مثلاً قاعده ای را به طور کامل توضیح نداده یا این که قاعده ای را به صورت سربسته مطرح کرده و رد شده است که روند یادگیری را برای دانش پژوهان مشکل می سازد و یا این که تمرین هایی را که آورده برای تثبیت یادگیری کم هستند و نکته مهم تر این که دانش پژوهان با این مثال ها و تمرین ها مأنوس نیستند. یکی از اساتید حوزه و دانشگاه یعنی آقای دکترحمید محمدی این کتاب را مورد ویرایش و بررسی قرار داده اند که دارای ویژگی های مختلفی است از جمله: اصلاح برخی از قواعد، اضافه کردن توضیحاتی به برخی از قواعد، یعنی قواعد را به صورت کامل تر و واضح تر آورده اند. به طوری که در قاعده ها ابهامی وجود ندارد. دیگر این که آوردن تمرین و نمونه بیشتر برای هر درس و تبدیل تمرین ها و نمونه هایی به تمرین ها و نمونه های از قرآن و حدیث که خود این امر با توجه به آشنایی بیشتر دانش پژوهان با قرآن و حدیث باعث یادگیری بهتر مطالب می شود و دانش پژوهان با توجه به کاربرد این قواعد در منابع دینی به اهمیت روز افزون صرف و نحو پی می برند.

فصل دوم

موضوع نحو و باب فعل

۲-۱- موضوع نحو

تمرین ۱- میز الألفاظ المعربة من المبنية في الآيات الكريمة و الروایات الشریفة.

ترجمه: الفاظ معرب را از مبنی در این آیات کریمه و روایات شریفه مشخص کن.

۱. القرآن الکریم: الم *ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ^۱.

ترجمه: الم (بزرگ است خداوندی که این کتاب عظیم را، از حروف ساده الفبا به وجود آورده) *

این کتاب با عظمتی است که شکی در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است.

معرب: کتاب، هُدًى، متَّقین .

مبنی: الم، ذَالِكِ، لَأَ، رَيْبِ، فِي، هِ، « لِـ مجرور» در لِلْمُتَّقِينَ .

۲. القرآن الکریم: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمُرُّونَ^۲.

ترجمه: او کسی است که شما را از گل آفرید سپس مدتی مقرر داشت (تا انسان تکامل یابد) و

اجل حتمی نزد اوست (و فقط او از آن آگاه است). با این همه، شما (مشرکان در توحید و یگانگی و

قدرت او) تردید می کنید!

معرب: طِينِ، أَجَلًا، أَجَلٌ، مُّسَمًّى، عِنْدَهُ، تَمُرُّونَ.

مبنی: هُوَ، الَّذِي، خَلَقَ، كُمْ، مِّنْ، طِينٍ، ثُمَّ، قَضَىٰ، حَرْفِ عَطْفِ «و»، ضَمِيرِ مُتَّصِلِ «هُ» در عِنْدَهُ، أَنْتُمْ.

۳. القرآن الکریم: وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ^۳.

ترجمه: و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا عادلان را دوست دارد.

معرب: بَيْنَ، قِسْطِ، اللَّهُ، مُقْسِطِينَ، يُحِبُّ،

مبنی: إِنْ، حَكَمْتَ، فَ، أَحْكُم، ضَمِيرِ مُتَّصِلِ « هُمْ » در بَيْنَهُمْ، حَرْفِ جَرِ « بِ » در بِالْقِسْطِ، إِنْ،

۱. بقره / ۱-۲.

۲. أنعام / ۲.

۳. مائده / ۴۲.

۴. الامام علی (علیه السلام): قِيلَ لَهُ: صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ فَقِيلَ: فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ فَعَلْتُ^۱.

ترجمه: به حضرت علی (ع) گفته شد. عاقل را برای ما وصف کن! امام فرمود: عاقل کسی است که هر چیز را در جای خودش قرار می دهد. سپس گفتند: جاهل را برای ما وصف کن! آن امام فرمود: انسان جاهل را با وصف کردن انسان عاقل توصیف کرده ام.

معرب: الْعَاقِلُ، يَضَعُ الشَّيْءَ، الْجَاهِلَ.

مبنی: قِيلَ، لَ، هُ، صِفْ، لَ نَا، قَالَ، هُو، الَّذِي، ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ «هُ» دَرْمَوَاضِعَهُ، قِيلَ، صِفْ، قَدْ، فَعَلْتُ، ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ «تُ» دَر فَعَلْتُ.

۵. الامام الباقر (علیه السلام): لَأَ تَسْتَصْغِرَنَّ سَيِّئَةً تَعْمَلُ بِهَا فَإِنَّكَ تَرَاهَا حَيْثُ تَسُوُّوكَ^۲.

ترجمه: کار بدی را که انجام می دهی کوچک نشمار، زیرا تو آن را جایی که بدی کرده ای خواهی دید.

معرب: سَيِّئَةً، تَعْمَلُ، تَرَاهَا، تَسُوُّوكَ.

مبنی: لَأَ، تَسْتَصْغِرَنَّ، بِهَا، فَإِنَّكَ، ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ «هَا» دَر تَرَاهَا، حَيْثُ، ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ «كَ» دَر تَسُوُّوكَ.

۶. الامام الصادق (علیه السلام): قِفْ عِنْدَ كُلِّ أَمْرٍ حَتَّى تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِيهِ

فَتَنَدَمَ^۳.

۱. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی حکیمی، الحیاه، ج ۱، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶۳.

۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۰، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵۶.

۳. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی حکیمی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۲.

ترجمه: هر کاری را تا این که راه ورود و خروجش را ندانی، نسبت به انجام آن اقدام نکن، تا این که پشیمان نشوی.

معرب: عند، کُلُّ، أَمْرٍ، تَعْرِفَ، مَدْخَلَ، مَخْرَجَ، قَبْلَ، تَقَعَّ، تَنْدَمَ.
مبنی: قِفْ، حَتَّى، مِنْ، ضمیر متصل « لَهْ » در مَدْخَلَهُ، أَنْ، فِيهِ،

۲-۲- مواضع رفع و نصب فعل مضارع

تمرین ۱. میز الفعل المضارع المرفوع من المنصوب و يبين السبب الذي من أجله نُصِبَ الفعل المضارع.

ترجمه: فعل مضارع مرفوع را از منصوب مشخص کن و دلیل نصب فعل مضارع را مشخص کن.
۱. القرآن الكريم: وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^۱.

ترجمه: هر گاه (پیش از فرستادن پیامبری) مجازات و مصیبتی بر اثر اعمالشان به آنان می‌رسید، می‌گفتند: «پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟!»

تُصِيبُهُمْ: فعل مضارع منصوب به « أَنْ » ناصبه .

يَقُولُوا: فعل مضارع منصوب به « أَنْ » مقدره، زیرا بعد از فاء سبب در جواب طلب محض (تحضيض) یعنی لولا آمده است.

نَتَّبِعَ: فعل مضارع منصوب به « أَنْ » مقدره، زیرا بعد از فاء سبب که در جواب طلب محض (تحضيض) است قرار گرفته.

نَكُونُ: معطوف به فعل مضارع منصوب « نَتَّبِعَ ».

۲. القرآن الكريم: وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا

فَيُوحِي بِأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ^۲.

۱. قصص / ۴۷.

۲. شوری / ۵۱.

ترجمه: و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت پرده، یا رسولی می‌فرستد و بفرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند چرا که او بلند مقام و حکیم است. **يُكَلِّمُهُ:** فعل مضارع منصوب به « أن » ناصبه.

يُرْسِلَ: فعل مضارع منصوب، معطوف به فعل مضارع منصوب « يُكَلِّمُهُ ».

يُوحِي: فعل مضارع منصوب، معطوف به فعل مضارع منصوب « يُرْسِلَ ».

يَشَاءُ: فعل مضارع مرفوع.

۳. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): **أَمَّا عَلَامَةُ الْكَسَلَانِ فَأَرْبَعَةٌ يَتَوَانَى حَتَّى يُفَرِّطَ وَ**

يُفَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَضْجَرَ وَ يَضْجَرُ حَتَّى يَأْتُمَّ^۱.

ترجمه: علامت و نشانه ی انسان های تنبل چهار چیز است، سهل انگاری می کنند تا افراط ورزند، افراط می کنند تا ضایع گردند، ضایع می شوند تا این که آزرده خاطر شوند، و آزرده خاطر می شوند تا این که گناهکار گردند.

يَتَوَانَى: فعل مضارع تقدیراً مرفوع.

يُفَرِّطُ: فعل مضارع منصوب به أن ناصبه مقدره بعد از « حتى جارّه » .

يُفَرِّطُ: فعل مضارع مرفوع .

يُضَيِّعُ: فعل مضارع منصوب به أن ناصبه مقدره بعد از « حتى جارّه ».

يُضَيِّعُ: فعل مضارع مرفوع .

يَضْجَرُ: فعل مضارع منصوب به أن ناصبه مقدره بعد از « حتى جارّه ».

يَضْجَرُ: فعل مضارع مرفوع .

يَأْتُمُّ: فعل مضارع منصوب به أن ناصبه مقدره بعد از « حتى جارّه ».

۴. الامام علی (علیه السلام): **مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ**

الزِّيَادَةِ وَ لَا لِيَفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ^۲.

^۱ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق،

ص ۲۲.

^۲ نهج البلاغه / حکمت ۴۳۵.

ترجمه: خداوند در شکر و رحمت را بر بنده ای باز نمی کند، در حالی که در زیاده خواهی را بر او می بندد و در دعا را بر بنده ای باز نمی کند، در حالی که در اجابت را بر او می بندد.

يَفْتَحُ: فعل مضارع منصوب به « أن » مقدره، بعد از لام تعلیل و جهود.

يُغْلِقُ: فعل مضارع منصوب، عطف بر يَفْتَحُ.

يَفْتَحُ: فعل مضارع منصوب به « أن » مقدره. بعد از لام تعلیل.

يُغْلِقُ: فعل مضارع منصوب، عطف بر يَفْتَحُ.

۵. لَوْلَا عَلِيٌّ وَتُعِدَّتِي عَنِ الْكِتَابَةِ لَمَا تَبَاطَأْتُ فِي مُرَاسَلَتِكَ.

ترجمه: اگر بیماری و ناتوانی من از نوشتن، نبود {پاسخگویی} به نامه هایت را به تأخیر نمی انداختم.

تُعِدَّتِي: فعل مضارع منصوب، چون قبل از آن اسم جامد و حرف عطف « واو » قرار گرفته است. و فعل مضارع به همراه « أن » مقدره به تأویل مصدر می رود. (قعودی) و عطف به مبتدا علی و محلاً مرفوع می شود.

۶. جِهَادٌ وَ أَدْرِكَ الْمُنَى خَيْرٌ مِنْ رَاحَةٍ وَ أَهْوَنَ عِنْدَ الْكِرَامِ.

ترجمه: جهاد و رسیدنم به آرزوها، بهتر است از راحتی و خوار شدنم نزد افراد سر شناس و بخشنده.

أَدْرِكَ: فعل مضارع منصوب، چون قبل از آن اسم جامد و حرف عطف « واو » قرار گرفته است و فعل مضارع به همراه « أن » مقدره به تأویل مصدر می رود (إدراکی) و عطف به مبتدا جِهَادٌ و محلاً مرفوع می شود.

أَهْوَنَ: فعل مضارع منصوب، چون قبل از آن اسم جامد و حرف عطف « واو » قرار گرفته است و فعل مضارع به همراه « أن » مقدره به تأویل مصدر می رود. (هونی) و عطف به رَاحَةٍ و محلاً مجرور می شود.

تمرین ۲. أصلح الجمل التالية :

ترجمه: جملات زیر را اصلاح کن.

۱. إِيَّاكُمْ وَ الشَّرَّ فَتَنْدَمُوا شَرَّ النَّدَمِ.

ترجمه: از شر بپرهیزید که بسیار پشیمان می شوید.

در این جمله اشکالی وجود ندارد. فتندموا: فعل مضارع منصوب به « أن » مقدره، زیرا بعد از فاء سبب که در جواب طلب محض امر است قرار گرفته. (البته فعل امر محذوف است).

۲. عَلِمْتُ أَنْ تَكُونَ مَعْرِكَةً هَائِلَةً.

ترجمه: دانستم که جنگ هولناکی است.

تكون: فعل مضارع مرفوع؛ « أن » در این جا ناصبه نیست بلکه مخففه از مثقله است، زیرا قبل از آن فعلی که دلالت بر یقین دارد قرار گرفته است.

۳. دُونَكَ الْعُقَلَاءَ فَتَقْتَبِسَ مِنْ حِكْمِهِمْ مَا يَبِيكُ الْعَثْرَاتِ.

ترجمه: همراه خردمندان باش تا از نظرات ایشان، آنچه که تو را از لغزش ها باز می دارد،

بیاموزی.

تقتبس: فعل مضارع مرفوع؛ فاء در این جا سببیه نیست، زیرا در جواب طلب محض قرار نگرفته است؛ (دونک: طلب غیر محض (اسم فعل) است).

۴. حَمَلًا عَلَى الْأَشْقِيَاءِ يَا أَرْبَابَ الْحُكْمِ فَتَكْفُوا الْأَمْنِينَ شَرًّا مَعَاصِيهِمْ.

ترجمه: ای صاحبان حکومت و قدرت بر مجرمان و افراد شرور بتازید تا از اعتماد کنندگان در

مقابل شرّ و تمرّد و آشوب ایشان محافظت کنید.

تکفون: فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن ثبوت نون؛ در این جا فاء سببیه نیست زیرا قبل از

آن طلب محض قرار نگرفته است.

۵. أُهْدِيَتْ إِلَى قَصِيدَةٍ عَصْمَاءَ لِأَحَدِ الْمَشَاهِيرِ الْأَعْلَامِ فَقُلْتُ إِذَنْ يُعَدُّ أَمِيرَ الشُّعْرَاءِ.

ترجمه: قصیده ای ارزشمند که متعلق به یکی از مشاهیر سرشناس بود به من هدیه شد، در

این هنگام گفتم: او {حتماً} امیرالشعراء به حساب می آید.

يُعدُّ: فعل مضارع مرفوع؛ « اذن » در این جا ناصبه نیست زیرا در صدر جواب واقع نشده است.

فَقُلْتُ إِذَنْ).

۲-۳- مواضع جزم فعل مضارع

تمرین ۱. عَيِّنِ الْمَضَارِعَ الْمَرْفُوعَ وَالْمَنْصُوبَ وَالْمَجْزُومَ ذَكَرًا سَبَبِ النَّصْبِ وَالْجَزْمِ :

ترجمه: مضارع مرفوع و منصوب و مجزوم را معین کن، و دلیل نصب و جزم را بیان کن.

۱. القرآن الکریم: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^۱.

ترجمه: خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

يُرِيدُ: فعل مضارع مرفوع.

يُذْهِبُ: فعل مضارع منصوب به « أن » مقدره، زیرا بعد از « لام تعلیل » قرار گرفته است.

يُطَهِّرْكُمْ: (عطف بر يُذْهِبُ)، فعل مضارع و منصوب به « أن » مقدره.

۲. القرآن الکریم: وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ^۲.

ترجمه: و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش

بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند!

يُطِيعُ: فعل مضارع مجزوم به « مَنْ » شرطیه، به عنوان فعل شرط.

يَخْشَى: (عطف بر يُطِيعُ)، فعل مضارع مجزوم به « مَنْ » شرطیه، و مجزوم به حذف حرف عله.

يَتَّقُهُ: (عطف بر يَخْشَى)، فعل مضارع مجزوم.

۳. القرآن الکریم: قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ^۳.

ترجمه: به مؤمنان بگو: « کسانی را که امید به ایام الله [روز رستاخیز] ندارند مورد عفو قرار

دهند تا خداوند هر قومی را به اعمالی که انجام می‌دادند جزا دهد ».

لَا يَرْجُونَ: فعل مضارع مرفوع/يَجْزِي: فعل مضارع منصوب به أن ناصبه مقدر پس از لام جارّه /

يَكْسِبُونَ: فعل مضارع مرفوع.

۴. القرآن الکریم: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

فَخُورٍ^۴.

۱. احزاب / ۳۳.

۲. نور / ۵۲.

۳. جاثیه / ۱۴.

۴. حدید / ۲۲-۲۳.

ترجمه: هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خدا آسان است* این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد!

نَبْرَأَهَا: فعل مضارع منصوب به « أن » ناصبه.

تَأْسَوْا: فعل مضارع منصوب به « کی » ناصبه.

تَفْرَحُوا: (عطف بر تَأْسَوْا)، فعل مضارع منصوب.

يُحِبُّ: فعل مضارع مرفوع.

۵. الامام علی (علیه السلام): لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا

مِنْكُمْ إِذَا سئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ^۱.

ترجمه: هیچ کس از شما جز به پروردگارش امیدوار نباشد، و جز از گناهش نترسد، و شرم و حیا نکند آنگاه که در مورد آنچه که نمی‌داند بگوید می‌دانم، و آنگاه که چیزی را نمی‌داند از آموختن آن شرم و حیا نکند.

يَرْجُونَ: فعل مضارع مجزوم مبنی بر فتح محلاً، زیرا نون تأکید ثقیله گرفته است.

يَخَافَنَّ: فعل مضارع مجزوم مبنی بر فتح محلاً، زیرا نون تأکید ثقیله گرفته است.

يَسْتَحِينَنَّ: (عطف بر يَخَافَنَّ)، فعل مضارع مجزوم محلاً.

يَعْلَمُ: فعل مضارع مرفوع.

يَقُولُ: فعل مضارع منصوب به « أن » ناصبه.

أَعْلَمُ: فعل مضارع مرفوع.

يَسْتَحِينَنَّ: فعل مضارع مجزوم مبنی بر فتح محلاً، زیرا نون تأکید ثقیله گرفته است.

يَعْلَمُ: فعل مضارع مجزوم به لم جازمه.

يَتَعَلَّمُ: فعل مضارع منصوب به « أن » ناصبه.

^۱ نهج البلاغه / حکمت ۸۲.

۶. الامام الصادق (علیه السلام): لَمَّا تَشَعَّرُوا قُلُوبَكُمْ الْإِشْتِغَالَ بِمَا قَدْ فَاتَ فَتَشْغَلُوا أَدْهَانَكُمْ عَنِ
الِاسْتِعْذَادِ لِمَا لَمْ يَأْتِ^۱.

ترجمه: دل‌های خود را به آنچه از دست رفته مشغول نسازید، که در این صورت ذهن خود را از
آماده شدن برای آنچه هنوز نیامده است باز خواهید داشت.

تَشَعَّرُوا: فعل مضارع مجزوم به لای نهی.
تَشْغَلُوا: فعل مضارع منصوب به «أَنْ» مقدره، زیرا بعد از فاء سبب که در جواب طلب محض (نهی) آمده است.

يَأْتِ: فعل مضارع مجزوم به لم جازمه.
۷. الامام الصادق (علیه السلام): إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ^۲.

ترجمه: اگر کسی از شما دلش نرم شد پس دعا کند، زیرا قلب نرم نمی شود مگر این که خالص
شود.

يَدْعُ: فعل مضارع مجزوم به «لام امر».
يَرِقُّ: فعل مضارع مرفوع.
يَخْلُصُ: فعل مضارع منصوب بعد از حتی جازه به وسیله أَنْ ناصبه مقدره.
تمرین ۲. ذُلٌّ عَلَى الْجَوَابِ الَّذِي دَخَلْتَهُ فَاءَ شَرْطٍ وَعَلَى الْجَوَابِ الَّذِي لَمْ تَدْخُلْهُ وَادْكِرْ سَبَبَ
الْوَجُوبِ وَالْجَوَازِ وَالْإِمْتِنَاعِ.

ترجمه: جواب شرطی که فاء شرط برسر آن آمده است و جواب شرطی که فاء شرط برسر آن
نیامده، را مشخص کن و دلیل واجب بودن و جایز بودن و ممنوع بودن فاء جواب شرط را ذکر کن.
۱. الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ: فَإِنْ تَبَّيْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ^۳.

۱. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی حکیمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۹۰، ص ۳۴۵.

۳. توبه / ۳.

ترجمه: با این حال، اگر توبه کنید، برای شما بهتر است! و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید (و از قلمرو قدرتش خارج شوید).

جواب شرط: فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ، دخول فاء جزا بر جواب شرط واجب است زیرا جواب شرط جمله اسمیه است.

جواب شرط: فَأَعْلَمُوا، دخول فاء جزا بر جواب شرط واجب است زیرا جواب شرط فعل طلب است.

۲. القرآن الكريم: وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ^۱.

ترجمه: کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد. و هر کس بعنوان مهاجر به سوی خدا و پیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست.

جواب شرط: يَجِدْ، دخول فاء جزا بر جواب شرط جایزاست زیرا جواب شرط فعل مضارع مثبت است.

جواب شرط: فَقَدْ وَقَعَ، دخول فاء جزا بر جواب شرط واجب است زیرا جواب شرط فعل ماضی متصرف مقرون به قد است.

۳. القرآن الكريم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۲.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید.

جواب شرط: فَاسْعَوْا، دخول فاء جزا بر جواب شرط واجب است زیرا جواب شرط فعل طلب است.

۱. نساء / ۱۰۰.

۲. جمعه / ۹.

۴. القرآن الکریم: وَ إِن یُرُوا کُلَّ آیَةٍ لَّا یُؤْمِنُوا بِهَا وَ إِن یُرُوا سَبِیلَ الرُّشْدِ لَّا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا وَ إِن یُرُوا سَبِیلَ الْغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا^۱.

ترجمه: آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند، اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند.

جواب شرط: لَّا یُؤْمِنُوا، دخول فاء جزا بر جواب شرط ممتنع است زیرا جواب شرط فعل مضارع منفی با «لا» است.

جواب شرط: لَّا یَتَّخِذُوهُ، دخول فاء جزا بر جواب شرط ممتنع است زیرا جواب شرط فعل مضارع منفی با «لا» است.

جواب شرط: یَتَّخِذُوهُ، دخول فاء جزا بر جواب شرط جایز است زیرا جواب شرط فعل مضارع مثبت است.

۵. الامام علی (علیه السلام): مَنْ دَمَّ نَفْسَهُ أَصْلَحَهَا وَ مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ [فَقَدْ] ذَبَحَهَا^۲.

ترجمه: هر کس نفسش را سرزنش کند آن را اصلاح کرده و هر کس آن را اصلاح کند حقیقتاً آن را ذبح و قربانی کرده است.

جواب شرط: أَصْلَحَهَا، دخول فاء جزا بر جواب شرط ممتنع است زیرا جواب شرط فعل ماضی متصرف بدون قد است.

جواب شرط: ذَبَحَهَا، دخول فاء جزا بر جواب شرط واجب است زیرا جواب شرط فعل ماضی متصرف مقرون به قد است.

۶. الامام علی (علیه السلام): مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا یَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّن^۳.

۱. أعراف / ۱۴۶.

۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، به کوشش: سید مهدی رجائی، قم، دار الکتب الاسلامیه، اول، ۱۴۱۰ق، ص ۷۱۳.

۳. نهج البلاغه / حکمت ۱۵۹.

ترجمه: هرکس خودش را در جایگاه های تهمت قرار دهد کسی را که به او گمان بد برد سرزنش نکند.

جواب شرط: فَلَا يَلُومَنَّ، دخول فاء جزا بر جواب شرط واجب است زیرا جواب شرط فعل طلب است.

۷. الامام الرضا (عليه السلام): مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا^۱.

ترجمه: هر کس نتواند گناهانش را محو کند، باید بسیار بر محمد و اهل بیت او صلوات بفرستد زیرا صلوات گناهان را از بین می برد.

جواب شرط: فَلْيُكْثِرْ، دخول فاء جزا بر جواب شرط واجب است زیرا جواب شرط فعل طلب است.

۸. إِنْ خَرَجَتْ الْكَلِمَةُ مِنَ الْقَلْبِ دَخَلَتْ فِي الْقَلْبِ وَإِنْ تَخْرُجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ تَتَجَاوَزِ الْآذَانَ.

ترجمه: اگر سخن از قلب بیرون تراود در قلب نفوذ می کند و اگر از زبان بیرون آید فراتر از گوش نمی رود.

جواب شرط: دَخَلَتْ، دخول فاء جزا بر جواب شرط ممتنع است زیرا جواب شرط فعل ماضی متصرف بدون قد است.

جواب شرط: لَمْ تَتَجَاوَزِ، دخول فاء جزا بر جواب شرط ممتنع است زیرا جواب شرط فعل مضارع منفی و مجزوم به «لم» است.

تمرین ۳. أصلح الجمل التابعة:

ترجمه: جملات زیر را اصلاح کن.

۱. إِنْ قُتِمَ بِهَذَا الْمَسْعَى الْمَحْمُودِ فَوَاللَّهِ تُلَهَّجُ الْأَلْسِنَةُ بِذِكْرِكَ.

ترجمه: اگر به این کوشش و تلاش پسندیده همت گماری، به خدا قسم، زبان ها همواره به نیکی از تو یاد می کنند.

^۱. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۹۱، ص ۴۷.

لَتَلْهَجُ: فعل مضارع مرفوع، جواب قسم، زیرا در این جا قسم متأخر از شرط و همراه « فاء » است.

۲. مَنْ يُؤَلِّفُ بَيْنَ الْقَوْمِ إِذَا هُوَ مِنْ خَيْرَةِ الْفُضَلَاءِ.

ترجمه: هر کس میان قوم الفت و پیوند برقرار کند پس او از بهترین عالمان و فرهیختگان است.

يُؤَلِّفُ: فعل مضارع مجزوم به عنوان فعل شرط و علامت جزم آن سکون است.

فَهُوَ مِنْ خَيْرَةِ الْفُضَلَاءِ: در این جا ربط میان فعل شرط و جواب آن، « فاء » است؛ « إذا » نمی تواند ربط میان فعل شرط و جواب آن باشد. چون ادات شرط در این جا غیر از « إن » و « إذا » می باشد.

۳. كَيْفَمَا تَتَوَجَّهْ تُصَادِفُ خَيْرًا.

ترجمه: هرگونه رو کنی، با خیر مواجه می شوی.

تُصَادِفُ: چون فعل مضارع مثبت و مجزوم به عنوان جواب شرط و علامت جزم آن سکون است.

۴. وَحَيَاتِكَ إِنْ تَفَارَقُنِي تَتَعَكَّرُ مَوَارِدَ عَيْشِي.

ترجمه: قسم به جانم اگر مرا ترک گویی زندگیم را تیره و تاری می سازی.

لَتَتَعَكَّرُ: فعل مضارع مرفوع، جواب قسم، زیرا قسم قبل از شرط قرار گرفته و قبل از قسم نیز اسمی که نیازمند خبر باشد قرار نگرفته، بنابراین جواب شرط ترجیحاً محذوف است.

۵. مَنْ يَزِرُ الْفِتْنَ إِذَا هُوَ يَحْصُدُ شَرَّمَا زَرَ.

ترجمه: کسی که فتنه بکارد در نتیجه بدی آنچه را که کاشته، درو می کند.

فَهُوَ يَحْصُدُ: در این جا رابط میان فعل شرط و جواب آن، « فاء » است؛ و « إذا » نمی تواند رابط میان فعل شرط و جواب باشد، چون ادات شرط در این جا غیر از « إن » و « إذا » است.

۶. أَحُوكَ وَ اللَّهُ إِنْ يَنْصِبُ عَلَى الْعِلْمِ يَحْرِزُ شَهْرَةً بَعِيدَةً.

ترجمه: برادرت -به خدا قسم اگر با جدیت به یادگیری علم بپردازد، شهرت بسیاری به دست می آورد.

يُنْصِبُ: فعل مضارع مجزوم و علامت جزم آن سکون.

يَجِرُّ: فعل مضارع مجزوم، جواب شرط؛ زیر قبل از قسم و شرط، اسمی قرار گرفته که نیازمند خبر است.

تمرین ۴. أعرِبِ الجملِ التابعه:

ترجمه: جملات زیر را ترکیب کن.

۱. القرآن الكريم: وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ^۱.

ترجمه: و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است.

مَنْ: مبتدا و محلاً مرفوع.

يَتَعَدَّ: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر هُوَ و فعل شرط و مجزوم و علامت جزم آن حذف

حرف عله.

حُدُودٌ: مفعول به و منصوب.

اللَّهُ: مضاف الیه و مجرور.

فَ: حرف جزا.

قَدْ: حرف تحقیق.

ظَلَمَ: فعل ماضی.

نَفْسَهُ: مفعول به و منصوب.

هُ: مضاف الیه و محلاً مجرور / جمله ی شرط و جواب شرط: خبر و محلاً مرفوع

جمله (فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ): جواب شرط محلاً مجزوم.

۲. القرآن الكريم: ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمِ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ^۲.

ترجمه: بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو [ها] سرگرمشان کند، پس به زودی

خواهند دانست.

ذَرَّ: فعل امر مبنی علی سکون و فاعل آن انت مستتر.

هُمْ: مفعول به و محلاً منصوب.

أَكْلُوا: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر بارز (واو) و فعل مجزوم در جواب طلب محض و علامت

جزم آن حذف نون.

۱. طلاق / ۱.

۲. حجر / ۳.

و: حرف عطف.

يَتَمَتَّتُوا: فعل مضارع معطوف به يَأْكُلُوا.

و: حرف عطف.

يُلْه: فعل مضارع معطوف به يَأْكُلُوا.

هِم: مفعول به و محلاً منصوب.

الْأَمَلُ: فاعل و مرفوع.

ف: حرف نتیجه.

سَوْفَ: حرف استقبال.

يَعْلَمُونَ: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر بارز (واو). جمله ی شرط و جواب شرط: خبر و محلاً

مرفوع

۳. (الرسول الاعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): من أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطِيبْ مَطْعَمَهُ وَ

مَكْسَبَهُ^۱.

ترجمه: هرکس دوست دارد که دعایش مستجاب شود پس باید غذا و کسب و کارش را پاک

کند.

من : مبتدا و محلاً مرفوع.

أَحَبَّ: فعل ماضی و فعل شرط محلاً مجزوم.

أَنْ: حرف ناصبه.

يُسْتَجَابَ: فعل مضارع مجهول و منصوب.

دُعَاؤُهُ: نایب فاعل و مرفوع

هُ: مضاف علیه و محلاً مجرور.

ف: حرف جزا.

ل: لام امر.

يُطِيبْ: فعل مضارع و جواب شرط و فاعل آن ضمیر مستتر (هُوَ) و محلاً مرفوع.

مَطْعَمَ: مفعول به و منصوب.

هُ: مضاف الیه و محلاً مجرور.

^۱. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۹۰، ص ۳۷۲.

و: حرف عطف.

مَكْسَبٌ: معطوف به مَطْعَمٍ و منصوب.

ه: مضاف الیه و محلاً مجرور.

فصل سوم

مرفوعات

۳-۱- فاعل

تمرین ۱. دلّ علی الفاعل و میز بین الفاعل الصریح والمؤول بالصریح فی الجمل التابعة:
ترجمه: فاعل صریح را از فاعل مؤول به صریح بعد از مشخص کردن فاعل در این جملات بیان کن.

۱. القرآن الکریم: وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ^۱.

ترجمه: و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده.
تَنْظُرُنَّ: فعل، نَفْسٌ: فاعل و مرفوع (فاعل صریح).

قَدَّمَتْ: فعل و ضمیر مستتر «ت» فاعل و محلاً مرفوع (فاعل صریح).

۲. القرآن الکریم: إِن تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ^۲

ترجمه: اگر انفاقها را آشکار کنید، خوب است

تُبَدُّوا: فعل و ضمیر متصل «واو» فاعل و محلاً مرفوع (فاعل صریح).

نِعِمَّ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و محلاً مرفوع (فاعل صریح).

۳. القرآن الکریم: قَالَتْ رُسُلُهُمْ أٰ فِی اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ^۳

ترجمه: رسولان آنها گفتند: «آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمانها و زمین را آفریده.

قَالَتْ: فعل، رُسُلُهُمْ: فاعل و مرفوع (فاعل صریح).

فَاطِرِ: اسم فاعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و محلاً مرفوع (فاعل صریح).

۴. القرآن الکریم: وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَائِكُمْ وَ کَفٰی بِاللّٰهِ وِلیّاً وَ کَفٰی بِاللّٰهِ نَصِیراً^۴.

ترجمه: خدا به دشمنان شما آگاهتر است (ولی آنها زبانی به شما نمی‌رسانند). و کافی است

که خدا ولیّ شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.

کَفٰی: فعل، اللّٰهُ: فاعل و لفظاً مجرور به حرف جر زائد و محلاً مرفوع. (فاعل صریح).

۱. حشر / ۱۸.

۲. بقره / ۲۷۱.

۳. ابراهیم / ۱۰.

۴. نساء / ۴۵.

كَفَى: فعل، اللَّهُ: فاعل و لفظاً مجرور به حرف جر زائد و محلاً مرفوع. (فاعل صريح).

۵. القرآن الكريم: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ^۱.

ترجمه: هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا.

أَصَابَ: فعل، مُصِيبَةٍ: فاعل و لفظاً مجرور به حرف جر زائد و محلاً مرفوع. (فاعل صريح).

إِذْنِ: مصدر، اللَّهُ: فاعل لفظاً مجرور و محلاً مرفوع. (فاعل صريح).

۶. القرآن الكريم: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ^۲.

ترجمه: آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده

است خاشع گردد.

يَأْنِ: فعل و جمله «أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ» به تأویل مصدر، فاعل و محلاً مرفوع (فاعل غیر صريح

).

ءَأْمَنُوا: فعل و فاعل آن ضمیر بارز «واو» و محلاً مرفوع (فاعل صريح).

۷. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): مَنْ جَاءَهُ أَجَلُهُ وَ هُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ

لَمْ يَفْضَلْهُ النَّبِيُّونَ إِلَّا بِدَرَجَةٍ^۳

ترجمه: کسی که مرگش فرا رسد در حالی که برای احیای دین طلب علم می‌کند انبیاء بر او

برتری ندارند مگر به یک درجه.

جَاءَ: فعل، أَجَلٌ: فاعل و مرفوع (فاعل صريح).

يَطْلُبُ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و محلاً مرفوع (فاعل صريح).

يُحْيِي: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و محلاً مرفوع (فاعل صريح).

يَفْضَلُهُ: فعل، النَّبِيُّونَ: فاعل و مرفوع (فاعل صريح).

۱. تغابن / ۱۱.

۲. حدید / ۱۶.

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۷، تهران: دار الکتب اسلامیة،

۱۴۰۴ق. ص ۴۶۶.

۸. عَلِيكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ.

ترجمه: بر تو باد نماز شب.

عَلِيكَ: اسم فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «انت» محلاً مرفوع (فاعل صریح).

۹. أَيُّهَا الْكَرِيمُ نَسْبُهُ.

ترجمه: ای کسی که نسبت بزرگوار است.

الْكَرِيمُ: صفت مشبیه: نَسْبُ: فاعل و مرفوع برای صفت مشبیه (فاعل صریح).

۱۰. حَزَنْتُ لِوَدِّ الصَّدِيقِ.

ترجمه: به خاطر دور شدن دوست اندوهگین شدم.

حَزَنْتُ: فعل و ضمیر مستتر «ت» فاعل و محلاً مرفوع. (فاعل صریح).

بُعْدُ: مصدر، الصَّدِيقِ: فاعل لفظاً مجرور و محلاً مرفوع. (فاعل صریح).

تمرین ۲. دلّ علی الفاعل و المواضع التي تجوز أو تمتنع أو تجب فيها التاء مع الفعل ذاكراً

السبب.

ترجمه: فاعل و جایگاههای جواز یا امتناع یا وجوب تاء تأنیث همراه با فعل را با ذکر دلیل بیان

کن.

۱. القرآن الکریم: مَا دَلَّهِمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ^۱.

ترجمه: کسی آنها را از مرگ وی آگاه نساخت مگر جنبنده زمین [موریانه] که عصای او را

می خورد (تا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد).

دَلَّهِمْ: فعل و ضمیر متصل «هم» مفعول به، دَابَّةُ: فاعل و مرفوع، زمانی که بین فعل و فاعل

مؤنث با «إِلَّا» فاصله شود مختار این است که فعل خالی از «تاء» باشد.

تَأْكُلُ: فعل و فاعل آن هی مستتر است. الحاق «تاء تأنیث» به فعل واجب است. زیرا فاعل

ضمیر مستتری است که مرجع آن اسم مؤنث است.

۲. القرآن الکریم: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ^۲.

۱. سبأ/ ۱۴.

۲. رعد / ۲۴.

ترجمه: (و به آنان می‌گویند:) سلام بر شما بخاطر صبر و استقامتتان! چه نیکوست سرانجام آن سرای جاویدان!

صَبَرْتُمْ: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « تم »، الحاق « تاء تانیث » به فعل ممتنع است. زیرا « تم » ضمیر فاعلی مذكر است.

نِعْمَ: فعل، عَقَبَى الدَّار: فاعل و مرفوع، هر چند که فاعل مؤنث آمده اما فعل به صورت مذكر آمده است. زیرا زمانی که فعل جامد باشد مختار این است که فعل خالی از « تاء » باشد.

۳. القرآن الکریم: إِنَّ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا.

ترجمه: اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند.

تَمَسَسَكُمْ: فعل و ضمیر متصل « كُمْ » مفعول به، حَسَنَةً: فاعل و مرفوع، زمانی که بین فاعل مؤنث با فعلش به وسیله چیزی به غیر از اِلَّا فاصله بیفتد، مختار این است که فعل « تاء » تانیث بگیرد.

تَسُوهُمْ: فعل و ضمیر متصل « هُمْ » مفعول به و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » و محلاً مرفوع، الحاق « تاء تانیث » به فعل واجب است. زیرا فاعل ضمیر مستتری است که مرجع آن اسم مؤنث است.

تُصِيبُكُمْ: فعل و ضمیر متصل « كُمْ » مفعول به، سَيِّئَةٌ: فاعل و مرفوع، زمانی که بین فاعل مؤنث با فعلش به وسیله چیزی به غیر از اِلَّا فاصله بیفتد، مختار این است که فعل « تاء » تانیث بگیرد.

يَفْرَحُوا: فعل و ضمیر متصل « واو » فاعل و مرفوع محلاً، الحاق « تاء تانیث » به فعل ممتنع است. زیرا « واو » ضمیر فاعلی مذكر است.

۴. الامام علی (علیه السلام): لَوْ خَلَصَتِ النَّيَّاتُ لَزَكَتِ الْأَعْمَالُ.^۲

ترجمه: اگر نیت‌ها خالص باشد اعمال پاک می‌شود.

خَلَصَتِ: فعل، النَّيَّاتُ: فاعل و مرفوع، الحاق « تاء تانیث » به فعل جایز است، زیرا فاعل مؤنث مجازی است.

۱. آل عمران / ۱۲۰.

۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۶۰۳.

زَكَت: فعل، الأعمال: فاعل و مرفوع، الحاق « تاء تأنيث » به فعل جایز است، زیرا فاعل مؤنث مجازی است.

۵. الامام علی (علیه السلام): مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِعِغْنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثًا دِينِهِ^۱.

ترجمه: هر کس انسان ثروتمندی را دید و در برابر او به خاطر ثروتش تواضع و خشوع نشان داد، یک سوم دینش را از دست داده است.

آتَى: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر (هو) و محلاً مرفوع، الحاق « تاء تأنيث » به فعل ممتنع است. زیرا « هو » ضمیر فاعلی مذکراست.

تَوَاضَعَ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر (هو) و محلاً مرفوع، الحاق « تاء تأنيث » به فعل ممتنع است. زیرا « هو » ضمیر فاعلی مذکراست.

ذَهَبَ: فعل و فاعل آن ثلثا و مرفوع با الف، الحاق « تاء تأنيث » به فعل ممتنع است. زیرا « هو » ضمیر فاعلی مذکراست.

تمرین ۳: بین موارد تقدیم الفاعل علی المفعول وجوباً و تقدیم المفعول علی الفاعل أو علی الفعل و الفاعل وجوباً:

ترجمه: موارد وجوب تقدیم فاعل بر مفعول و وجوب تقدیم مفعول بر فاعل یا وجوب تقدیم مفعول بر فعل و فاعل را بیان کن.

۱. القرآن الکریم: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ^۲.

ترجمه: (به یاد آورید) زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم.

أَخَذْنَا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « نَا » و محلاً مرفوع، مِيثَاقَكُمْ: مفعول به و منصوب، (تقدیم فاعل بر مفعول واجب است زیرا فاعل ضمیر متصل و مفعول به اسم ظاهر است).

رَفَعْنَا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « نَا » و محلاً مرفوع، الطُّور: مفعول به و منصوب، (تقدیم فاعل بر مفعول واجب است زیرا فاعل ضمیر متصل و مفعول به اسم ظاهر است).

^۱ نهج البلاغه / حکمت ۲۲۸.

^۲ بقره / ۹۳.

۲. القرآن الکریم: اَيَّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۱.

ترجمه: هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نامهاست!
تَدْعُوا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «واو»، اَيَّا: مفعول به، (تقدیم مفعول بر فعل و فاعل واجب است زیرا مفعول از اسما صدارت طلب است.)

۳. القرآن الکریم: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ۲.

ترجمه: از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند.
يَخْشَى: فعل، الْعُلَمَاءُ: فاعل و مرفوع، اللَّهَ: مفعول به و منصوب، (تقدیم مفعول بر فاعل واجب است زیرا فاعل محصور به «إِنَّمَا» شده است.)

۴. القرآن الکریم: وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ ۳.

ترجمه: و معبودهایشان (به آنها) می گویند: «شما (هرگز) ما را عبادت نمی کردید!»
تَعْبُدُونَ: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «واو»، إِيَّانَا: مفعول به و منصوب، (تقدیم مفعول بر فعل و فاعل واجب است زیرا مفعول ضمیر منفصل است.)

۵. القرآن الکریم: فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۴.

ترجمه: حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن، و سؤال کننده را از خود مران،
تَقْهَرْ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «انت»، الْيَتِيمَ: مفعول به و منصوب، (تقدیم مفعول بر فعل و فاعل واجب است زیرا عامل مفعول، مقرون به فاء جزاء و در جواب «أما» تفصیلیه می باشد و فعل معمول دیگری غیر از مفعول ندارد.)

تَنْهَرْ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «انت»، السَّائِلَ: مفعول به و منصوب، (تقدیم مفعول بر فعل و فاعل واجب است زیرا عامل مفعول، مقرون به فاء جزاء و در جواب «أما» تفصیلیه می باشد و فعل معمول دیگری غیر از مفعول ندارد.)

۱. اِسْرَاءُ / ۱۱۰.

۲. فَاطِرُ / ۲۸.

۳. يُونُسُ / ۲۸.

۴. الضحی / ۹-۱۰.

۶. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): مَنْ يَرْغَبَ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْمَى اللَّهُ قَلْبُهُ عَلَى قَدَرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا وَمَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصَرَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغَيْرِ تَعَلُّمٍ وَ هُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ وَ أَذْهَبَ عَنْهُ الْعَمَى وَ جَعَلَهُ بَصِيرًا^۱.

ترجمه: هر کس به دنیا میل داشته باشد، و در این دنیا آرزویش طولانی باشد، خداوند قلبش را کور می کند نسبت به مقدار آرزوهایش در دنیا، و هر کس که در دنیا بی اعتنا باشد نسبت به دنیا و آرزوهایش را کوتاه کند خداوند علمی را به او می دهد که بدون یادگیری باشد، و هدایتی میکند او را بدون هدایت یافتن، و می برد از او کوری را و او را بینا قرار می دهد.

أَعْطَاهُ: فعل و ضمیر متصل (ه) مفعول به و منصوب، اللّهُ: فاعل و مرفوع، (تقدیم مفعول بر فاعل واجب است زیرا مفعول ضمیر متصل و فاعل اسم ظاهر است.)

أَذْهَبَ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو »، الْعَمَى: مفعول به و منصوب (تقدیم فاعل بر مفعول واجب است زیرا فاعل ضمیر مستتر « هو » که ضمیر مستتر در حکم ضمیر متصل است.)

۷. الامام علی (علیه السلام): مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ تَوْبَهُ لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ^۲.

ترجمه: هر کس که حیا و عفت بر او لباسی بپوشاند، مردم عیبش را نمی بینند.
كَسَاهُ: فعل و ضمیر متصل (ه) مفعول به و منصوب، الْحَيَاءُ: فاعل و مرفوع، (تقدیم مفعول بر فاعل واجب است زیرا مفعول ضمیر متصل و فاعل اسم ظاهر است.)

۳-۲- نایب فاعل

تمرین ۱. دلّ علی الفاعل و نایب الفاعل و اذکر حکم عاملهما من جهة التذکیر والتأنیث:

ترجمه: فاعل و نایب فاعل را مشخص کن و حکم عامل آنها را از جهت مذکر و مؤنث بودن ذکر کن.

۱. القرآن الکریم: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۳.

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، پیشین، ج ۷۷، ص ۱۶۵.

۲. نهج بلاغه / حکمت ۲۲۳.

۳. أنفال / ۲.

ترجمه: مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزونتر می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

ذُكِرَ: فعل مجهول، اللّهُ: نائب فاعل، (الحاق «ت» تَأْنِيثٌ به فعل ممتنع است، زیرا نائب فاعل مذکر است.)

وَجِلَتْ: فعل، قُلُوبٌ: فاعل و مرفوع، (الحاق «ت» تَأْنِيثٌ به فعل جایز است زیرا فاعل مؤنث مجازی است.)

تَلَيْتُ: فعل مجهول، آيَاتٌ: نائب فاعل، (چون بین فعل و نائب فاعل فاصله ایجاد شده، به وسیله «عَلَيْهِمْ» و این فاصله غیر از «إِلَّا» می‌باشد بهتر این است که به فعل علامت تَأْنِيثُ الحاق شود.) زَادَتْ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هی» و محلاً مرفوع. (الحاق «ت» تَأْنِيثٌ به فعل واجب است، زیرا فاعل ضمیری است که به مؤنث باز می‌گردد.)

يَتَوَكَّلُونَ: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «واو» و محلاً مرفوع. (الحاق «ت» تَأْنِيثٌ به فعل ممتنع است زیرا فاعل مذکر است.)

۲. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ إِذَا سَفِهَ عَلَيْهِمْ اِحْتَمَلُوا وَإِذَا جُنِيَ عَلَيْهِمْ غَفَرُوا وَإِذَا أُذُوا صَبَرُوا^۱.

ترجمه: بهترین امت من کسی است، که هنگامی که یک بی ادبی بر آنها شود، تحمل می‌کنند و هر گاه گناهی علیه آنها مرتکب شدند، می‌آمرزند و هر گاه مورد آزار و اذیت قرار گیرند صبر پیشه می‌کنند.

سَفِهَ: فعل مجهول، عَلَيْهِمْ: جار و مجرور متعلق به «سَفِهَ» نائب فاعل، (الحاق «ت» تَأْنِيثٌ به فعل ممتنع است زیرا فاعل مذکر است.)

اِحْتَمَلُوا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «واو»، (الحاق «ت» تَأْنِيثٌ به فعل ممتنع است زیرا فاعل مذکر است.)

جُنِيَ: فعل مجهول، عَلَيْهِمْ: جار و مجرور متعلق به «جُنِيَ» نائب فاعل، (الحاق «ت» تَأْنِيثٌ به فعل ممتنع است زیرا فاعل مذکر است.)

^۱. ابن ابی فراس، ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، جلد ۲، قم، مکتبه فقیه، اول، بی تا، ص ۲۶۳.

أوذوا: فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر متصل « واو »، (الحاق « ت » تأنیث به فعل ممتنع است زیرا فاعل مذکراست).

صَبَرُوا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « واو »، (الحاق « ت » تأنیث به فعل ممتنع است زیرا فاعل مذکراست).

۳. الامام الصادق (علیه السلام): **الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبُنُونَ نِعَمٌ وَ الْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعَمُ مَسْئُولٌ عَنْهَا^۱.**

ترجمه: دختران نیکو هستند و پسران نعمت، و به خاطر خوبی ها ثواب داده می شود و نعمت ها مورد سؤال قرار می گیرند.

يُثَابُ: فعل مجهول، عَلَيْهَا: جار و مجرور متعلق به يُثَابُ و نائب فاعل، (الحاق « ت » تأنیث به فعل ممتنع است زیرا نائب فاعل مؤنث مجرور است).

مَسْئُولٌ: اسم مفعول، عَنْهَا: جار و مجرور متعلق به مَسْئُولٌ و نائب فاعل، (الحاق « ت » تأنیث به فعل ممتنع است زیرا نائب فاعل مؤنث مجرور است).

تمرین ۲. احذف الفاعل في الجمل التابعة و اجعل المفعول نائباً عنه:

ترجمه: در جملات زیر، فاعل را حذف و مفعول را نائب فاعل قرار ده.

۱. **شَرَحَ اللّاهُوتِيُّونَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ.**

ترجمه: مردان الاهی، آیات کتاب نازل شده را شرح کردند.

شَرِحَتْ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ.

۲. **نَصَحْتُ أَخَوَيْكَ أَنْ يُقْلِعَا عَنِ الْعَادَاتِ السَّيِّئَةِ.**

ترجمه: دوبرادرت را نصیحت کردم که از عادات زشت دست بردارند.

نُصِحَ أَخَوَاكَ أَنْ يُقْلِعَا عَنِ الْعَادَاتِ السَّيِّئَةِ.

۳. **لَا يَبْلُغُ الْمَرْءُ الْمَنَاصِبَ الرَّفِيعَةَ بِدُونِ جَهْدٍ وَ مَشَقَّةٍ.**

ترجمه: بدون سعی و سختی، انسان، مقام های بالا را به دست نمی آورد.

^۱ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، پیشین، ج ۸۷، ص ۲۰۶.

لا يَبْلُغُ / لا تَبْلُغُ الْمَنَاصِبُ الرَّفِيعَةَ بِدُونِ جَهْدٍ وَ مَشَقَّةٍ.

۴. طَبَعَ الْمُؤَلَّفُ كُتُبَهُ عَلَى نَفَقَةِ أَحَدِ أَصْدِقَائِهِ الْمُثْرِينَ.

ترجمه: مؤلف کتاب هایش را به خرج یکی از دوستان ثروتمندش، به چاپ رسانید.

طُبِعَتِ الْكُتُبُ عَلَى نَفَقَةِ أَحَدِ أَصْدِقَائِهِ الْمُثْرِينَ.

۵. خَدَمَ الْمُضَيْفُ أَضْيَافَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ وَأَدَارَ عَلَيْهِمُ الْمُرْتَبَاتِ.

ترجمه: میزبان از مهمانانش بر سر سفره پذیرایی کرد و نوشیدنی ها را برای ایشان گردانید.

خُدِمَتِ الْأَضْيَافُ عَلَى الْمَائِدَةِ وَأُدِيرَتَ عَلَيْهِمُ الْمُرْتَبَاتُ.

تمرین ۳. صحح العبارات الآتية:

ترجمه: عبارات زیر را اصلاح کن.

۱. ذُهَبَتْ بِالْفَتَاةِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

ترجمه: دختر به مدرسه برده شد.

ذُهَبَ: زمانی که جار و مجرور مؤنث، نائب فاعل قرار گیرد، فعل مذکر است.

۲. أُرْشِدَ الْفَتَاةُ إِلَى مَا فِيهِ خَيْرُهَا.

ترجمه: دختر جوان، به آن چه که خیرش در آن بود، هدایت شد.

أُرْشِدَتْ: فعل وجوباً مؤنث است، زیرا نائب فاعل (الْفَتَاةُ) مؤنث حقیقی و متصل به فعل است.

۳. قَامَتْ وَ قَعَدَتْ لِهَذَا النَّبَأِ الصَّحَافِيُّونَ.

ترجمه: روزنامه نگاران برای این خبر بلند شدند و نشستند.

قَامَ وَ قَعَدَ: فعل وجوباً مذکر است، زیرا فاعل (الصَّحَافِيُّونَ) مذکر است.

۴. عَاقَبَ مَوْلَاهُ الْخَادِمَ لِتَفْرِيطِهِ فِي وَاجِبَاتِهِ.

ترجمه: آقا، خادمش را به خاطر کوتاهی کردن در وظایفش مجازات کرد.

عَاقَبَ الْخَادِمَ مَوْلَاهُ: باید مرجع ضمیر مقدم شود، در واقع بازگشت ضمیر به متأخر لفظی و

رتبی جایز نیست.

۵. مَا أُدْرِجَتْ فِي الصُّحُفِ السِّيَّارَةِ غَيْرُ هَذِهِ الْمَقَالَةِ.

ترجمه: در روزنامه های سیار، چیز دیگری غیر از این مقاله، درج نشده است.

أُدرِجَ: فعل وجوباً مذکر است، چون نائب فاعل (غیر) مذکر است.

۶. هذا الكَنْزُ مَدْفُونٌ مِّنْ أَبِي فِي حَقْلِنَا مِّنْ سَنِينَ طَوَالٍ.

ترجمه: این گنج، از سالیان دراز از جانب پدرم در مزرعه ما مدفون است.

هذا الكَنْزُ دَفَنَةٌ أَبِي فِي حَقْلِنَا مِّنْ سَنِينَ طَوَالٍ. فعل معلوم است، چون آنچه که بیان گر فاعل

است، در جمله ذکر شده است.

۷. لَوْ تَقَصَّدُ بِأَبِكِ الْمُحْتَاجُونَ وَ هُمْ جِيَاعٌ مَا عَسَاكَ أَنْ تَفْعَلَ.

ترجمه: اگر نیازمندان به در خانه تو آمدند، در حالی که گرسنه اند، بی درنگ کاری انجام بده.

لَوْ يَقْصُدُ: فعل وجوباً مذکر است، چون نائب فاعل (المحتاجون) مذکر است.

تمرین ۴. أعرب الجمل التابعة:

ترجمه: جملات زیر را ترکیب کن.

۱. القرآن الكريم: ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا^۱.

ترجمه: هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر آنان خورده است.

ضَرَبَتْ: فعل ماضی مجهول .

عَلَيْهِمْ: جارّ و مجرور و متعلق به ضَرَبَتْ.

الذَّلَّةُ: نائب فاعل و مرفوع.

أَيْنَ: مفعول فيه و محلاً منصوب.

ما: زائده.

تُقِفُوا: فعل ماضی مجهول و نائب فاعل آن ضمیر بارز (واو) و محلاً مرفوع.

^۱. آل عمران / ۱۱۲.

۲. القرآن الکریم: فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱.

ترجمه: پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!

ل: لام امر

يَحْذَرُ: فعل مضارع مجزوم.

الَّذِينَ: فاعل و محلاً مرفوع.

يُخَالِفُونَ: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر بارز (واو) و محلاً مرفوع و به عنوان صله موصول محلی از اعراب ندارد.

عَنْ أَمْرٍ: جارّ و مجرور متعلّق به يُخَالِفُونَ.

هِ: مضاف إليه و محلاً مجرور.

أَنْ: حرف ناصبه و مبنی بر سکون.

تُصِيبُ: فعل مضارع منصوب و علامت نصب آن فتحه.

هُمْ: مفعول به و محلاً منصوب.

فِتْنَةٌ: فاعل و مرفوع.

أَوْ: حرف عطف.

يُصِيبُ: فعل مضارع معطوف به تُصِيبُ.

هُمْ: مفعول به و محلاً منصوب.

عَذَابٌ: فاعل و مرفوع.

أَلِيمٌ: صفت برای عَذَابٌ و مرفوع.

^۱. نور / ۶۳.

أَنْ تُصَيِّبَهُمْ فِتْنَةً: مفعول به برای يَحْذَرُ و محلاً منصوب.

۳. الامام الصادق (عليه السلام): مَنْ ذَهَبَ حَقُّهُ عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ لَمْ يُوجَرْ^۱.

ترجمه: هر کس حقیش بدون دلیل از بین رود اجر او داده نمی شود.

مَنْ: مبتدا و محلاً مرفوع.

ذَهَبَ: فعل ماضی و فعل شرط محلاً مجزوم .

حَقُّ: فاعل و مرفوع.

هُ: مضاف إليه و محلاً مجرور.

عَلَى غَيْرِ: جارّ و مجرور و متعلّق به ذَهَبَ.

بَيِّنَةٍ: مضاف إليه و مجرور.

لَمْ: حرف نفی و جزم.

يُوجَرْ: فعل مضارع مجزوم به لَمْ و مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر (هو) و محلاً مرفوع،
لَمْ يُوجَرْ: جواب شرط و محلاً مجزوم.

مجموعه فعل شرط و جواب شرط، خبر مَنْ و محلاً مرفوع.

۳-۳- مبتدا و خبر

تمرین ۱. دلّ علی المبتدا و الخبر فی الجمل التالیة:

ترجمه: مبتدا و خبر را در جملات زیر مشخص کن.

۱. القرآن الکریم: وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ^۲.

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۸۸ش، ص ۲۹۸.

^۲ مائده / ۸۸.

ترجمه: و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید.

أَنْتُمْ: مبتدا و محلاً مرفوع / مُؤْمِنُونَ: خبر و مرفوع با واو.

۲. القرآن الکریم: وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۱.

ترجمه: (و در صورتی که براستی قدرت پرداخت را ندارد،) برای خدا به او ببخشید بهتر است اگر (منافع این کار را) بدانید!

أَنْ تَصَدَّقُوا (تَصَدَّقْكُمْ): مبتدا و محلاً مرفوع / خَيْرٌ: خبر و مرفوع.

۳. الرسول الاعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَفْضَلُ الشَّفَاعَةِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي النِّكَاحِ^۲.

ترجمه: بهترین شفاعت، شفاعتی است که میان دو نفر در امر ازدواج باشد.

أَفْضَلُ: مبتدا و مرفوع / أَنْ تَشْفَعَ (شَفَاعَتُكَ): خبر و محلاً مرفوع.

۴. الامام علی (علیه السلام): مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَأَعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ^۳

الشَّفِيقُ^۳.

ترجمه: هر که تو را به سرای باقی (قیامت) فرا خواند و تو را در عمل کردن به آن یاری نماید، پس او دوست دلسوز است.

مَنْ: مبتدا و محلاً مرفوع / مجموعه جمله شرط و جزا: خبر و محلاً مرفوع.

هُوَ: مبتدا و محلاً مرفوع / الصَّدِيقُ: خبر و مرفوع.

^۱. بقره / ۲۸۰.

^۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۳، تحقیق: بکری حیانی و صفوه السقا، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶۸.

^۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۶۸۱.

۵. الامام علی (علیه السلام): اَلْعَفَافُ زَيْنَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زَيْنَةُ الْغِنَى^۱.

ترجمه: پاکدامنی زینت فقر است، و شکرگزاری زینت بی‌نیازی (ثروتمندی) است.

اَلْعَفَافُ: مبتدا و مرفوع / زَيْنَةُ: خبر و مرفوع.

الشُّكْرُ: مبتدا و مرفوع / زَيْنَةُ الْغِنَى: خبر و مرفوع.

۶. هذا هو الخطيبُ الذي كلامه يسحرُ الألبابَ.

ترجمه: این همان خطیبی است که کلامش، خردها را مسحور می کند.

هذا: مبتدا و محلاً مرفوع / الخطيبُ: خبر و مرفوع.

كلامه: مبتدا و مرفوع / يسحرُ: جمله فعلیه متشکل از فعل و فاعل مستتر « هو » خبر و محلاً مرفوع.

۷. اِتَّبَعْتُ اَرْضاً فِيهَا دُرٌّ مَكْنُوزَةٌ.

ترجمه: زمینی را که در آن دُرّ و گوهر های مخفی پنهان شده بود، خریدم.

دُرٌّ: مبتدای مؤخر و مرفوع / فِيهَا: خبر مقدم و محلاً مرفوع.

۸. هَذِهِ الْمَدِينَةُ شَوَارِعُهَا فَسِيحَةٌ.

ترجمه: این شهر خیابان های بزرگی دارد.

هذه: مبتدا و محلاً مرفوع / شَوَارِعُهَا فَسِيحَةٌ: جمله اسمیه، خبر و محلاً مرفوع.

شَوَارِعُ: مبتدا و مرفوع / فَسِيحَةٌ: خبر و مرفوع.

تمرین ۲. اذکر السبب الذي لأجله جاز الإبتداءُ بالانكرة:

^۱ نهج البلاغه / حکمت ۳۴۰.

ترجمه: دلیل جواز ابتدا به نکره را بیان کن.

۱. القرآن الکریم: هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ^۱

ترجمه: آیا در آنچه گفته شد، سوگند مهمتی برای صاحبان خرد نیست؟

مبتدا « قَسَمٌ » نکره ای است که بعد از استفهام قرار گرفته است. و نکره ی تام محسوب می شود.

۲. القرآن الکریم: وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ^۲.

ترجمه: و اگر فرمانی از طرف پروردگارت (درباره عدم مجازات سریع آنان) از قبل صادر نشده بود، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می شد (و سپس همگی به مجازات می رسیدند).

مبتدا « كَلِمَةٌ » نکره ای است که بعد از (لولا) قرار گرفته است.

۳. القرآن الکریم: وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ^۳.

ترجمه: زمین مرده برای آنها آیتی است، ما آن را زنده کردیم و دانه های (غذایی) از آن خارج ساختیم که از آن می خورند.

مبتدا « آيَةٌ » نکره ای است که به وسیله گرفتن صفت (عَظِيمَةٌ که حذف شده است) مختص شده است.

۴. القرآن الکریم: سَلَامٌ عَلٰى اِلٰی یَاسِیْنِ^۴.

ترجمه: سلام بر الیاسین.

۱. فجر / ۵.

۲. یونس / ۱۹.

۳. یس / ۳۳.

۴. صافات / ۱۳۰.

مبتدا (سَلَامٌ) نکره ای است که دلالت بر دعا دارد.

۵. الامام علی (علیه السلام): حَقُّ عَلِيٍّ الْعَاقِلِ أَنْ يُضَيَّفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَ يَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ^۱.

ترجمه: حق عاقل این است که اندیشه عاقلان را به اندیشه خودش، و علوم حکیمان را به علم خودش اضافه نماید.

مبتدا (حَقُّ) نکره مختصه عامله در عَلِيٍّ الْعَاقِلِ می باشد.

۶. الامام الصادق (علیه السلام): أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ - فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهِدِهِ - فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ^۲.

ترجمه: هر شخصی از یاران ما که شخصی از برادرانش در حاجتی به او کمک کند، و او تمامی تلاشش را در آن به کار نگیرد قطعاً به خدا و رسولش و مؤمنان خیانت کرده است.

مبتدا (أَيُّمَا) نکره مختصه به اضافه (رَجُلٍ) می باشد.

۷. الامام العسکری (علیه السلام): مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا^۳.

ترجمه: هیچ سختی و بلایی نیست مگر این که خداوند در آن بلا، نعمتی قرار داده است.

مبتدا (نِعْمَةٌ) نکره ای است که بعد از مجرور به حرف جرّ قرار گرفته است.

۸. تُفَاحَةُ أَلَدٍّ مِنْ إِجَاصَةٍ^۴.

ترجمه: سیب لذیذتر از گلابی است.

^۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۳۸۴.

^۲. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۷۲، ص ۱۷۵.

^۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، پیشین، ص ۴۸۹.

مبتدا (تُفَاحَةٌ) نکره ای است که دلالت بر عموم دارد.

۹. جِئْتُكَ وَ زَهْرَةٌ فِي يَدِي.

ترجمه: نزد تو آمدم در حالی که شکوفه ای در دستم بود.

مبتدا (زَهْرَةٌ) نکره ای است که در صدر جمله حالیه قرار گرفته است.

۱۰. لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ.

ترجمه: برای هر اجتماعی (گروهی) که از دو نفر تشکیل شده است، جدایی و فراق است و کسانی که بدون فراق اند اندک اند.

مبتدا (فُرْقَةٌ) نکره ای است که بعد از مجرور به حرف قرار گرفته است.

۳-۴- مرتبه مبتدا و خبر

تمرین ۱. اذکر الموجب لتقديم المبتدا، و الموجب لتقديم الخبر:

ترجمه: دلیل وجوب تقديم مبتدا و خبر را بیان کن .

۱. القرآن الكريم: كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ^۱.

ترجمه: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!

مبتدا «كَمْ» واجب التقديم است، زیرا از اسماء صدارت طلب است.

۲. القرآن الكريم: وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَ فَلَا تَعْقِلُونَ^۲.

ترجمه: و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است! آیا فکر نمی کنید؟

^۱. بقره / ۲۴۹.

^۲. یوسف / ۱۰۹.

مبتدا «لَدَارُ» واجب التقديم است، زیرا مقرون به لام ابتدا می باشد.

۳. القرآن الکریم: فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ.^۱

ترجمه: پس به کجا می روید؟! * این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست، * برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد.

مبتدا «هُوَ» واجب التقديم است، زیرا خبر (ذِكْرٌ) محصور واقع شده است.

۴. القرآن الکریم: فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.^۲

ترجمه: و اگر روی گردان شوید، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای ندارد.
خبر «عَلَىٰ رَسُولِنَا» واجب التقديم است، زیرا مبتدا (الْبَلَاغُ) محصور واقع شده است.

۵. القرآن الکریم: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا.^۳

ترجمه: و از تو درباره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود؟!
خبر «أَيَّانَ» واجب التقديم است، زیرا از اسماء صدارت طلب است.

۶. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): مَا لِي لَا أَرَىٰ عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؟ قَالُوا: وَمَا

حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ التَّوَاضُّعُ.^۴

ترجمه: چه شده است که من شیرینی عبادت را در شما نمی یابم، گفتند شیرینی عبادت چیست؛ فرمود فروتنی.

مبتدا «مَا اسْتَفْهَمِيهِ» واجب التقديم است، زیرا از اسماء صدارت طلب است.

۱. تکویر / ۲۸-۲۶.

۲. تغابن / ۱۲.

۳. نازعات / ۴۲.

۴. ابن ابی فراس، ورام، پیشین، ص ۱۶۶.

۷. الامام علی (علیه السلام): «أَيْنَ الْعَمَالِقَةِ وَ أُنْبَاءِ الْعَمَالِقَةِ أَيْنَ الْفِرَاعِنَةَ وَ أُنْبَاءِ الْفِرَاعِنَةَ أَيْنَ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ»^۱.

ترجمه: کجایند عمالقه و فرزندان آنها؟ کجایند فرعونیان و فرزندان آنها؟ کجایند صاحبان کاخ های مستحکم که پیامبران را به قتل رساندند.

خبر «أَيْنَ» واجب تقدیم است، زیرا از اسماء صدارت طلب است.

۸. الامام الصادق (علیه السلام): «لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهٌ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ»^۲.

ترجمه: هر چیزی صورتی دارد و صورت دین شما نماز است.

خبر «لِكُلِّ شَيْءٍ» واجب تقدیم است، زیرا خبر جارّ و مجرور و مبتدا (وَجْهٌ) نکره می باشد.

۹. الامام العسکری (علیه السلام): «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ»^۳.

ترجمه: چه زشت است برای مؤمن؛ تمایل به چیزی که مایه خواری او است.

مبتدا «مَاى تعجّبه» واجب تقدیم است، زیرا از اسماء صدارت طلب است.

۳-۵- وابستگی های خبر به مبتدا

تمرین ۱. عین انواع الخبر و بین أنواع الروابط التي تربط الخبر بالمبتدا.

ترجمه: انواع خبر را معین کن، و انواع رابطه میان مبتدا و خبر را بیان کن.

۱. القرآن الکریم: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ^۴.

^۱ نهج البلاغه / خطبه ۱۸۲.

^۲ مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۷۹، ص ۳۱۰.

^۳ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، پیشین، ص ۴۸۹.

^۴ فتح / ۱۰.

ترجمه: دست خدا بالای دست آنهاست.

فَوْقَ: خبر شبه جمله « ظرف »، رابط: ضمیر مستتر « هو » در موجود محذوف که به مبتدا « ید » باز می گردد.

۲. القرآن الکریم: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.^۱

ترجمه: بگو قطعاً خداوند، یکتا و یگانه است.

اللَّهُ أَحَدٌ: جمله اسمیه خبر و محلاً مرفوع.

نیازی به رابط نیست، زیرا جمله خبریه، عین معنای مبتدا است.

۳. القرآن الکریم: الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ.^۲

ترجمه: روز رستاخیز) روزی است که مسلماً واقع می شود! * چه روز واقع شدنی! * و تو چه می دانی آن روز واقع شدنی چیست؟!)

مَا الْحَاقَّةُ: جمله اسمیه خبر و محلاً مرفوع.

رابط میان مبتدا و خبر، تکرار لفظ مبتدا در جمله خبر می باشد.

۴. القرآن الکریم: فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا.^۳

ترجمه: به گمان خویش گفتند: « این مال خداست! و این هم مال شرکای ما [یعنی بتها] است! ».

لِلَّهِ: شبه جمله، جار و مجرور متعلق به عامل مقدر، خبر.

رابط میان مبتدا و خبر، ضمیر مستتر (هو) در موجود محذوف که به (هذا) باز می گردد.

۱. إخلاص / ۱.

۲. حاقه / ۱-۳.

۳. أنعام / ۱۳۶.

لِشْرَكَائِنَا: شبه جمله، جار و مجرور متعلق به عامل مقدر، خبر.

رابط میان مبتدا و خبر، ضمیر مستتر (هو) در موجود محذوف که به (هذا) باز می گردد.

۵. الرسول الاعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ): الدُّنْيَا لَا تَصْفُو لِمُؤْمِنٍ كَيْفَ وَ هِيَ سِجْنَةٌ وَ بِلَاؤُهُ.^۱

ترجمه: دنیا برای مومن زلال نیست چگونه زلال باشد در حالی که زندان و بلای اوست.

لا تَصْفُو: جمله فعلیه، خبر و محلاً مرفوع.

رابط میان مبتدا و خبر، ضمیر مستتر هی در (تَصْفُو) میباشد.

سِجْنٌ: خبر مفرد .

نیازی به رابط نیست، زیرا خبر، مفرد جامد است.

۶. الامام علی (علیه السلام): اَلْعِلْمُ يُرْشِدُكَ اِلَى مَا اَمَرَكَ اللهُ بِهِ وَ الزُّهْدُ يُسَهِّلُ لَكَ الطَّرِيقَ اِلَيْهِ

ترجمه: علم راه می نماید تو را به آن چه امر کرده است تو را خدای عز و جل به آن، و زهد و

ترک دنیا هموار و آسان می کند از برای تو راه به سوی آن را.

يُرْشِدُكَ: جمله فعلیه، خبر و محلاً مرفوع.

رابط میان مبتدا و خبر، ضمیر مستتر هو در (يُرْشِدُكَ) می باشد.

يُسَهِّلُ: جمله فعلیه، خبر و محلاً مرفوع.

رابط میان مبتدا و خبر، ضمیر مستتر هو در (يُسَهِّلُ) می باشد

۷. الامام علی (علیه السلام): اَلْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.^۲

ترجمه: مؤمن خودش را در سختی می اندازد، در حالی که مردم از دست او راحت اند.

^۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۸.

^۲. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ۷۲، ص ۵۳.

فِي تَعَبٍ: شبه جمله (جار و مجرور)، خبر و محلاً مرفوع.

رابط میان مبتدا و خبر ضمیر مستتر (هی) در موجود محذوف.

فِي رَاحَةٍ: شبه جمله (جار و مجرور)، خبر و محلاً مرفوع.

رابط میان مبتدا و خبر ضمیر مستتر « هو » در موجود محذوف.

۸. الامام السجاد (علیه السلام): يامن هو في ملكه مقيم، يامن هو في سلطانه قديم يامن هو في

جلاله عظيم، يامن هو على عباده رحيم.^۱

ترجمه: ای کسی که در پادشاهی اش ثابت است، ای کسی که در سلطنتش قدیم است، ای

کسی که در شکوه و جلالش بزرگ است، ای کسی که نسبت به بندگانش مهربان است.

واژه های مقيم، قديم، عظيم، رحيم: خبر مفرد و مشتق / رابط: ضمير مستتر « هو » در واژه

های ذکر شده.

۹. كَثْرَةُ الضَّحْكِ تَذْهَبُ الْهَيْبَةَ.

ترجمه: خنده زیاد، هیبت را از بین می برد.

تَذْهَبُ الْهَيْبَةُ: جمله فعلیه، خبر و محلاً مرفوع.

رابط میان مبتدا و خبر، ضمیر مستتر هی در فعل (تَذْهَبُ) می باشد.

۱۰. مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ بَلَغَ مُرَادَهُ.

ترجمه: هرکس رازش را پنهان کند به خواسته اش می رسد.

جمله شرط و جواب شرط ، خبر و محلاً مرفوع.

رابط میان مبتدا و خبر، ضمیر مستتر در « كَتَمَ » و « بَلَغَ » می باشد.

^۱ قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه: الهی قمشه ای، قم، انتشارات شهاب، چهاردهم، ۱۳۸۷ش، ص ۱۸۵.

۱۱. أَحْسَنُ مَا تَتَلَفَّظُونَ بِهِ الدُّنْيَا غَرَّارَةٌ.

ترجمه: بهترین چیزی که تلفظ می کنید این است که دنیا فریبنده است.

الدُّنْيَا غَرَّارَةٌ: جمله اسمیه، خبر و محلاً مرفوع.

نیازی به رابط نیست، چون معنی مبتدا در جمله خبر وجود دارد.

غَرَّارَةٌ: خبر مفرد و مشتق .

رابط میان مبتدا و خبر، ضمیر مستتر هی در (غَرَّارَةٌ) می باشد.

۱۲. آخِرُ مَا أُخَاطِبُكُمْ بِهِ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

ترجمه: آخرین چیزی که تو را بدان خطاب می کنم این است که عاقبت نیک از آن

پرهیزکاران است

الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ: جمله اسمیه، خبر و محلاً مرفوع.

نیازی به رابط نیست، چون معنی مبتدا در جمله خبر وجود دارد.

لِلْمُتَّقِينَ: خبر شبه جمله (جار و مجرور).

رابط میان مبتدا و خبر ضمیر مستتر (هی) در موجودٌ محذوف.

۱۳. الْكِتَابُ نِعَمَ الْأَنْبِيَاءِ فِي سَاعَةِ الْوَحْدَةِ

ترجمه: کتاب، هنگام تنهایی، چه دوست خوبی است.

نِعَمَ الْأَنْبِيَاءِ: جمله فعلیه، خبر و محلاً مرفوع.

رابط میان مبتدا و خبر، دلالت خبر بر مفهوم عامی است که، مبتدا را هم شامل می شود.

۱۴. سُوءُ الْخُلُقِ يُعْدَى.

ترجمه: بدخلقی اثر بد می گذارد.

یُعدی: جمله فعلیه، خبر و محلاً مرفوع.

رابط میان مبتدا و خبر، ضمیر مستتر هو در « یُعدی » است.

۱۵. الَّذِي يُنْشِطُ عَلَى الْهَبْرَاتِ وَيَرْدَعُ عَنِ السَّيِّئَاتِ فَإِنَّ الْأَلْسِنَةَ تَلْهَجُ بِذِكْرِ الْغَيُورِ.

ترجمه: کسی که {دیگران را} به انجام نیکی ها تشویق می کند و مانع بدی ها می شود، به راستی که زبان ها همواره به نیکی از انسان غیور، یاد می کنند.

إِنَّ الْأَلْسِنَةَ تَلْهَجُ بِذِكْرِ الْغَيُورِ: جمله اسمیه، خبر و محلاً مرفوع.

رابط میان مبتدا و خبر تکرار معنای مبتدا در جمله خبر می باشد، زیرا غیور همان کسی است که دیگران را به نیکی ها تشویق می کند و از بدی ها باز می دارد.

تمرین ۲. هل يجوز إدخال الفاء على الأخبار التالية:

ترجمه: آیا وارد کردن « فاء » بر سر خبرهای زیر جایز است ؟

۱. كُلُّ رَجُلٍ يَتَّقِي اللَّهَ سَعِيدٌ.

ترجمه: هر مردی که از خدا بترسد، خوشبخت است.

کل: مبتدا اضافه به اسم نکره موصوفه غیر مفرده شده است، و جمله بعد از مبتدا، مستقل المعنی است، بنابراین جایز است « فاء » بر سر خبر آن قرار بگیرد.

فسعيدٌ: خبر مفرد.

۲. الَّذِي يَتَّقِي اللَّهَ جَزَاؤُهُ النَّعِيمُ.

ترجمه: کسی که تقوای خدا پیشه کند، پاداشش بهشت است.

الَّذِي: مبتدا (اسم موصول، و کلام بعد از مبتدا، مستقل المعنی است، بنابراین جایز است (فاء) بر سر خبر آن قرار بگیرد).

فجَزَاؤُهُ النَّعِيمُ: خبر جمله اسمیه.

۳. مَنْ يَأْتِينِي لِأَخْرَجُهُ خَارِجًا.

ترجمه: کسی که نزد من آید او را بیرون نمی کنم.

مَنْ: مبتدا (اسم موصول، و کلام بعد از مبتدا، مستقل المعنی است، بنابراین جایز است) (فاء)
برسرخبر آن قرار بگیرد).

فَلَا أَخْرَجُهُ خَارِجًا: جمله فعلیه، خبر.

۴. لَعْلَ الَّذِي يَأْتِيكَ لَهُ مِنْكَ إِكْرَامٌ.

ترجمه: شاید به کسی که نزد تو می آید، احترام بگذاری.

(جایز نیست بر سرخبر « فاء » قرار بگیرد، چون قبل از اسم موصول، ادات ناسخه لعلّ قرار گرفته است.)

له: جارو مجرور، متعلق به خبر محذوف برای « لعلّ ».

۵. السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ أَقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا.

ترجمه: دستان مرد و زن سارق را قطع کنید.

السَّارِقُ: مبتدا (صله برای اسم موصول « ال » می باشد، بنابراین جایز است « فاء » برسرخبر آن قرار بگیرد).

فأقطعوا: خبر، جمله فعلیه.

۶. كُلُّ عَالِمٍ يَنْفَعُ النَّاسَ لَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.

ترجمه: هر عالمی که به مردم سود رساند، ثواب زیادی به او تعلق می گیرد.

كُلُّ: مبتدا (اضافه به اسم نکره موصوفه غیر مفرده شده است، بنابراین جایز است « فاء »
برسرخبر آن قرار بگیرد).

فَلَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ: جمله اسمیه، خبر.

۷. وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقْيِ الْجَمْعَانِ بِإِذْنِ اللَّهِ.

ترجمه: آن چه که در روز برخورد با آن دو گروه، به شما رسید، به اذن خدا بود.

مَا: مبتدا (اسم موصول است، بنابراین جایز است « فاء » بر سر خبر آن قرار بگیرد چون کلام بعد از مبتدا می تواند مستقل المعنی باشد.)

فبِإِذْنِ اللَّهِ: جار و مجرور متعلق به خبر محذوف برای مبتدای محذوف (فهو كائن باذن الله..)

تمرین ۳. اختر خمس جمل من التمرینین السابقین وأعرابهما.

ترجمه: پنج جمله از دو تمرین گذشته انتخاب و ترکیب کن.

۱. مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ بَلَغَ مُرَادَهُ.

مَنْ: اسم شرط، مبنی برسکون، مبتدا و محلاً مرفوع.

كَتَمَ: فعل ماضی، مبنی برفتح؛ فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و محلاً مرفوع؛ كَتَمَ: فعل شرط و محلاً مجزوم.

سِرَّهُ: مفعول به، منصوب به فتحه ظاهری؛ « ه »: مضاف الیه و محلاً مجرور.

بَلَغَ: فعل ماضی، مبنی بر فتح؛ فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و محلاً مرفوع. بَلَغَ: جواب شرط و محلاً مجزوم.

مُرَادَهُ: مفعول به و منصوب به فتحه ظاهری؛ « ه »: مضاف الیه و محلاً مجرور.

كَتَمَ سِرَّهُ بَلَغَ مُرَادَهُ: جمله متشکل از فعل شرط و جواب شرط، خبر برای « مَنْ » و محلاً مرفوع.

۲. سُوءُ الْخُلُقِ يُعَدِي.

سُوءُ: مبتدا و مرفوع به ضمه ظاهری.

الْخُلُقِ: مضاف الیه و مجرور به كسره ظاهری.

يُعدى: فعل مضارع، تقديراً مرفوع؛ فاعل آن ضمير مستتر « هو » و محلاً مرفوع؛ جمله فعلیه (يُعدى) خبر برای (سُوءُ الخُلُقِ) و محلاً مرفوع.

۳. الحاقَّةُ ما الحاقَّةُ.

الحاقَّةُ : مبتدا و مرفوع به ضمه ظاهری.

ما: اسم استفهام، مبنی بر سکون؛ مبتدا و محلاً مرفوع.

الحاقَّةُ: خبر برای (ما) و مرفوع به ضمه ظاهری.

جمله اسمیه (ما الحاقَّةُ) خبر برای (الحاقَّةُ) و محلاً مرفوع.

۴. كلُّ رجلٍ يتقى الله سعيد.

كلُّ: مبتدا و مرفوع به ضمه ظاهری.

رجلٍ: مضاف إليه و مجرور به کسره ظاهری.

يتقى: فعل مضارع تقديراً مرفوع؛ فاعل آن ضمير مستتر جوازا « هو » و محلاً مرفوع.

الله: مفعول به و منصوب به فتحه ظاهری.

سعيد: خبر و مرفوع به ضمه ظاهری.

۵. السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ اقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا.

السَّارِقُ: مبتدا و مرفوع به ضمه ظاهری.

وَ: حرف عطف، مبنی بر فتح.

السَّارِقَةُ: عطف به مبتدا و مرفوع به ضمه ظاهری.

اقطعوا: فعل امر، مبنی بر حذف نون، فاعل آن ضمير متصل (واو) و محلاً مرفوع.

أَيْدِيَهُمَا: مفعول به و منصوب به فتحه ظاهری؛ مضاف إليه و محلاً مجرور.

۳-۶- ملحقیات مبتدا و خبر

۳-۶-۱- مبتدای وصفی

تمرین ۱. میز المبتدا الوصفی مما لیس بوصفی:

ترجمه: مبتدای وصفی و غیر وصفی را معین کن.

۱. القرآن الکریم: قَالَ أَرَأَيْتُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرُنِي مَلِيًّا^۱.

ترجمه: گفت: «ای ابراهیم! آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟! اگر (از این کار) دست برنداری، تو را سنگسار می‌کنم! و برای مدتی طولانی از من دور شو.»

أ: همزه استفهام / رَأَيْتُ: مبتدای وصفی (اسم فاعل) / أَنْتَ: فاعل برای (رَأَيْتُ) و سَدَّ مَسَدًا خبر است.

۲. القرآن الکریم: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ^۲.

ترجمه: برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است و سرای آخرت از آن هم بهتر است و چه خوب است سرای پرهیزگاران.

لِلَّذِينَ: خبر مقدم / حَسَنَةٌ: مبتدای مؤخر. (مبتدای غیر وصفی).

دَارُ: مبتدای غیر وصفی / خَيْرٌ: خبر.

۳. الرسول الاعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ): خَلَّتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِيهِمَا مَفْتُونٌ الصَّحَّةِ وَ

الْفَرَاغِ^۳.

۱. مریم / ۴۶.

۲. نحل / ۳۰.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، پیشین، ص ۳۶.

ترجمه: دو ویژگی در میان مردم زیاد است که آن دو باعث فتنه می شود، تندرستی و بیکاری.

خَلَّتَانِ: مبتدا غیر وصفی / کَثِيرٌ: خبر.

فِيهِمَا: خبر مقدم / مَفْتُونٌ: مبتدای مؤخر (مبتدای غیر وصفی).

۴. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ مَنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَ عَذَابُ

الْآخِرَةِ.^۱

ترجمه: بدبخت ترین افراد کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت در او جمع شود.

أَشَقَى: مبتدای غیر وصفی / مَنْ: خبر .

۵. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): شَرَارُكُمْ عَزَابُكُمْ وَ أَرَادِلُ مَوْتَاكُمْ عَزَابُكُمْ.^۲

ترجمه: بدترین افراد شما بی همسران شمایند، و پست ترین مردگان شما نیز بی همسران

شمایند.

شَرَارُكُمْ: مبتدای غیر وصفی / عَزَابُكُمْ: خبر.

أَرَادِلُ: مبتدای غیر وصفی / عَزَابُكُمْ: خبر.

۶. الامام علی (عليه السلام): يَا نَوْفُ أَرَاقِدٌ أَنْتَ أُمُّ رَامِقٍ؟ فَقُلْتُ: بَلْ رَامِقٌ، قَالَ: يَا نَوْفُ طُوبَى

لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّأغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ.^۳

ترجمه: ای نوف! آیا خواب هستی یا بیدار گفتم البته بیدارم فرمود: ای نوف خوشا به حال

کسانی که در دنیا زاهدند و به آخرت تمایل دارند.

۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، پیشین، ج ۶، ص ۴۷۰.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۸۰.

۳. نهج البلاغه / حکمت ۱۰۴.

أ: همزة استفهام / رَاقِدٌ: مبتدای وصفی (اسم فاعل) / أنت: فاعل برای (رَاقِدٌ) و سدّ مسدّ خبر است.

طُوبَى: مبتدای غیر وصفی / لِلزَّاهِدِينَ: خبر.

۷. الامام علی (علیه السلام): السَّيِّئُ الْخُلُقِ كَثِيرُ الطَّيِّبِ مُنْعَصُ الْعَيْشِ^۱.

ترجمه: انسان بد اخلاق، پرهیجان و دارای زندگی تیره است.

السَّيِّئُ: مبتدای غیر وصفی / كَثِيرٌ: خبر.

۸. الامام علی (علیه السلام): سِيَّاسَةُ النَّفْسِ أَفْضَلُ سِيَّاسَةٍ وَرِئَاسَةُ الْعِلْمِ أَشْرَفُ رِئَاسَةٍ^۲.

ترجمه: سیاست نفس برترین سیاست و ریاست علم شریفترین ریاست است.

سِيَّاسَةٌ: مبتدای غیر وصفی / أَفْضَلُ: خبر.

رِئَاسَةٌ: مبتدای غیر وصفی / أَشْرَفُ: خبر.

۹. ما منتبهٌ أخواك للعواقب.

ترجمه: دو برادرت، متوجه عاقبت کار نیستند.

ما: حرف نفی / منتبهٌ: مبتدای وصفی (اسم فاعل) / أخواك: فاعل برای (منتبهٌ) و سدّ مسدّ

خبر است.

۱۰. هل أنجعُ في قلب الأحداثِ النصحُ منه في قلب الشُّبَّانِ.

ترجمه: آیا نصیحت در قلب جوانان مفیدتر از نصیحت در قلب نوجوانان است.

^۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۶۱.

^۲. همان، ص ۴۳۴.

هل: اسم استفهام / أنجع: مبتدای وصفی (افعال تفضیل) / النصح: فاعل برای (أنجع) وسدّ مسدّ خبر است.

۱۱. أَخَائِفُونَ أَنْتُمْ مِمَّا يَتَوَعَّدُونَكُمْ بِهِ؟

ترجمه: آیا شما از آنچه تهدیدتان کرده اند، می ترسید.

أ: همزه استفهام / خَائِفُونَ: خبر مقدم (اسم فاعل) / أَنْتُمْ: مبتدای مؤخر (مبتدای غیر وصفی) .

(در این جا مبتدای وصفی نیست، زیرا مبتدا با مرفوعش در جمع مطابق است).

۱۲. غَيْرُ عَاقِلِينَ هَذَانِ الشَّابَّانِ.

ترجمه: این دو نوجوان، غیر عاقل هستند.

غیر: خبر مقدم (اسم به منظور نفی است) / عاقلین: مضاف إليه (اسم فاعل) / هذان الشَّابَّانِ: مبتدای مؤخر.

(« غیر عاقلین » بامرفوعش در تشبیه مطابق است، بنابراین مبتدای وصفی نمی تواند باشد).

۱۳. أَمْحَرُومُونَ أَنْتُمْ نِعْمَةَ الْحَرِيَّةِ.

ترجمه: آیا شما از نعمت آزادی محروم هستید.

أ: همزه استفهام / محرومون: خبر مقدم (اسم مفعول) / أَنْتُمْ: مبتدای مؤخر (مبتدای غیر وصفی) .

(« محرومون » با مرفوعش در جمع مطابق است، بنابراین مبتدای وصفی نمی تواند باشد).

۱۴. كَيْفَ قَانِعٌ إِخْوَتُكَ بِنَصِيحِهِمْ؟

ترجمه: چگونه برادرانت به سهمشان راضی شدند.

کیف: اسم استفهام / قانع: مبتدای وصفی (اسم فاعل) / إخوتک: فاعل برای (قانع) وسد مسدّ خبر است.

۱۵. اذُوو اَدَب هُوَلاءِ الأَغْنِيَاءِ؟

ترجمه: آیا این ثروتمندان مؤدب هستند؟

أ: همزه استفهام / ذُوو: خبر مقدم / هُوَلاءِ الأَغْنِيَاءِ: مبتدای مؤخر (مبتدای غیر وصفی).

(« ذُوو » با مرفوعش در جمع مطابق است، بنابراین مبتدای وصفی نمی تواند باشد).

۱۶. خَلِيلِيَّ ما وَا فِ بَعْدِي اُنْتُمْ.

ترجمه: ای دو دوست من، شما به عهد خود وفادار نبودید.

ما: حرف نفی / وَا فِ: مبتدای وصفی (اسم فاعل) / اُنْتُمْ: فاعل برای (وَا فِ) وسدّ مسدّ خبر است.

۱۷. هَل هاشمِيٌّ اَجْدادُكُمْ.

ترجمه: آیا اجداد شما هاشمی هستند.

هَل: اسم استفهام / هاشمِيٌّ: مبتدای وصفی (اسم فاعل) / اَجْدادُ: فاعل برای (هاشمِيٌّ) وسدّ مسدّ خبر است.

۳-۶-۲- وقوع نکره بعد از مبتدا و خبر

تمرین ۱. صحّ هذه الجملة إن رأيت غلطاً و شكّلتها:

ترجمه: اگر اشتباهی در جملات زیر یافتی، آن را اصلاح کن، و جملات را حرکت گذاری کن.

۱. لِانسانٍ ثوبٌ.

ترجمه: انسان، جامه ای دارد.

لإنسانٍ غريبٍ ثوبٌ (زمانی که مبتدا، نکره محض باشد، خبر می تواند جار و مجرور و یا شبه جمله قرار بگیرد، به شرط این که مختص باشد در غیر این صورت مفید فایده نیست).

الثوبُ لإنسانٍ (مبتدا باید معرفه یا نکره مسوَّغه باشد).

۲. رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ زَارَتَا.

ترجمه: مردی از مردم به دیدار ما آمد.

رَجُلٌ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ زَارَتَا (مبتدا زمانی که نکره مختصه، قرار می گیرد، باید إفاده تخصیص کند).

۳. فَبَعِيدٌ عَنْكُمْ مَا تَتَوَقَّعُونَ.

ترجمه: آنچه که انتظار دارید دور از دسترس شماست.

مَا تَتَوَقَّعُونَ فَبَعِيدٌ عَنْكُمْ (زمانی که خبر مقرون به (فاء) است ، تقدیم مبتدا واجب است).

۴. يَتَعَلَّمُ مَنْ يَدْرُسُ.

ترجمه: هرکس درس بخواند، یاد می گیرد.

مَنْ يَدْرُسُ يَتَعَلَّمُ (مبتدا واجب التقدیم است، زیرا از اسماء صدارت طلب است).

۵. تَلَامِيذَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ مُجْتَهِدُونَ.

ترجمه: دانش آموزان کوشایی در مدرسه هستند.

فِي الْمَدْرَسَةِ تَلَامِيذَةٌ مُجْتَهِدُونَ (ابتدا به نکره جایز نیست).

۶. الْمُجْتَهِدُ حَقًّا سَعِيدُونَ.

ترجمه: افراد کوشا حقیقتاً خوشبختند.

الْمُجْتَهِدُونَ حَقًّا سَعِيدُونَ / الْمُجْتَهِدُ حَقًّا سَعِيدٌ (مبتدا و خبر باید در افراد و تشبیه و جمع، با

هم مطابقت داشته باشند).

۷. فِي الدَّارِ لَصُّ الشَّقِيِّ.

ترجمه: در خانه دزد بدبخت است.

لَصُّ الشَّقِيِّ فِي الدَّارِ (خبر شبه جمله در صورتی مقدم می شود که مبتدا نکره باشد).

۳-۶-۳- حذف مبتدا و خبر

تمرین ۱. بین ما حذف فيه المبتداً أو الخبر وجوباً أو جوازاً:

ترجمه: حذف وجوبی یا جوازی مبتدا یا خبر را بیان کن .

۱. القرآن الكريم: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنزِلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ^۱.

ترجمه: و هنگامی که به آنها گفته شود: «پروردگار شما چه نازل کرده است؟» می گویند:

«اینها (وحی الهی نیست) همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است!».

در عبارت (أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ) مبتدا (هذا) جوازاً حذف شده است، زیرا قرینه ای آن را

مشخص می سازد.

۲. القرآن الكريم: أَمْ مَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۲.

ترجمه: آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان در

قیامت به عرصه محشر می آید؟!

در این آیه شریفه خبر مبتدای دوم (مَنْ) یعنی (خَيْرٌ) به علّت وجود قرینه جوازاً حذف شده

است .

۱. نحل / ۲۴.

۲. فصلت / ۴۰.

۳. القرآن الکریم: وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ^۱.

ترجمه: و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید!

مبتدای (أَحْيَاءٌ) یعنی ضمیر (هم) به علّت وجود قرینه جوازا حذف شده است.

۴. القرآن الکریم: وَ اذْکُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً * رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا^۲.

ترجمه: و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند! * همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن .

مبتدای (رَبُّ) یعنی ضمیر (هو) به علّت وجود قرینه جوازا حذف شده است.

۵. القرآن الکریم: قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ^۳.

ترجمه: بگو: «آنچه در آسمانها و زمین است، از آن کیست؟» بگو: «از آن خداست رحمت (و بخشش) را بر خود، حتم کرده.

مبتدای (لِلَّهِ) یعنی عبارت (مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) به علّت وجود قرینه جوازا حذف شده است.

۶. القرآن الکریم: صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ^۴.

ترجمه: آنها کران، گنگها و کورانند لذا (از راه خطا) باز نمی‌گردند!

۱. بقره / ۱۵۴.

۲. مزمل / ۸-۹.

۳. أنعام / ۱۲.

۴. بقره / ۱۸.

مبتدای (صُمَّ...) یعنی ضمیر (هُمْ) به علّت وجود قرینه جوازا حذف شده است.

۷. القرآن الکریم: سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ^۱.

ترجمه: گروهی خواهند گفت: «آنها سه نفر بودند، که چهارمین آنها سگشان بود!

مبتدای (ثَلَاثَةً) یعنی ضمیر (هُمْ) به علّت وجود قرینه جوازا حذف شده است.

۸. سئل رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): ما الإيمان؟ قال: الصبر^۲.

ترجمه: از پیامبر (ص) سؤال شد ایمان چیست؟ فرمود: صبر و تحمل.

مبتدای (الصَّبْرُ) یعنی (الإيمان) به علّت وجود قرینه جوازا حذف شده است.

۹. الامام علی (عليه السلام): لَوْ لَأَ الْحُجَّةُ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا^۳.

ترجمه: امام علی (ع) فرمود: اگر حجت خدا نبود قطعاً زمین به همراه اهلهش فرو می رفت.

خبر (الْحُجَّةُ) یعنی (مَوْجُودٌ) در جواب لولا وجوباً حذف شده است.

۱۰. الامام علی (عليه السلام): نِعْمَ قَرِينُ الْإِيْمَانِ الرَّضَا^۴.

ترجمه: خشنودی چه خوب همدمی برای ایمان است.

اگر (الرضا) را خبر بگیریم مبتدای آن یعنی ضمیر (هُوَ) وجوباً حذف شده است.

۱. کهف / ۲۲.

۲. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، قم، موسسه آل بیت (ع)، اول، ۱۴۰۸ق. ص ۴۲۵.

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ۷۹، ص ۱۳۷.

۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۷۷۱.

۱۱. سئل الامام علی بن الحسین (علیه السلام): عَنْ جَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ فَقَالَ: قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ^۱.

ترجمه: از امام سجاد (ع) در مورد همه سرچشمه های دین سؤال شد: امام فرمود: سخن حق، قضاوت به عدالت، وفای به عهد.

مبتدای (قَوْلٌ) به علّت وجود قرینه جوازاً حذف شده است.

۱۲. الفصلُ الرَّابِعُ.

ترجمه: فصل چهارم.

مبتدا یعنی (هَذَا) به علّت وجود قرینه جوازاً حذف شده است

۱۳. كُلُّ امْرٍئٍ وَ مَا فَعَلَ.

ترجمه: هر انسانی همراه با آن چیزی است که انجام داده است.

خبر یعنی (مُقْتَرِنَانِ) وجوباً حذف شده است زیرا اسمی (مَا) به وسیله واو مصاحبت به مبتدا (كُلُّ) عطف شده است.

۱۴. آنَسَنَى الْأَصْدِقَاءُ بِلَطَائِفِهِمْ وَلَا سِيَّمَا فُؤَادًا.

ترجمه: دوستان مرا با لطایف خود مأنوس ساختند، به خصوص فؤاد.

پس از لاسیما مبتدا یعنی (هُوَ) وجوباً حذف شده است.

۱۵. خَيْرُ عَمَلٍ أَتَزَلَّفُ بِهِ إِلَى اللَّهِ مُحْسِنًا إِلَى الْفُقَرَاءِ.

ترجمه: بهترین عملی که به وسیله آن به خداوند نزدیک می شوم (حاصل است) درحالی که به فقیران نیکی می کنم.

^۱ صدوق، محمد بن علی، الخصال، مصحح: علی اکبر غفاری، جلد ۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش، ص

خبر یعنی (حاصل) وجوباً حذف شده است، زیرا حالی که شایستگی خبر شدن را ندارد (مُحسناً) جانشین آن شده است.

۱۶. كُلَّ امْرِيٍّ وَالْمَوْتَ يَلْتَقِيَانِ.

ترجمه: هر انسانی و مرگ با هم روبه رو می شوند.

خبر یعنی (يَلْتَقِيَانِ) ذکر شده است زیرا واو نصّ در مصاحبت نیست.

۱۷. لَعْمُرُكَ إِنِّي لَأُحِبُّ دَاراً تَحَلَّ بِهَا سَكِينَةٌ وَالرِّبَابُ^۱.

ترجمه: به جان تو سوگند من خانه ای را دوست دارم که سکینه و رباب در آن فرود می آیند.

خبر یعنی « قَسَمِي » در جواب قسم صریح (لعمرک) وجوباً حذف شده است.

۳-۶-۴- ضمیر فصل یا عماد

تمرین ۱. دلّ علی ضمیر الفصل:

ترجمه: ضمیر فصل را مشخص کن .

۱. القرآن الکریم: إِنَّ شَاتِيكَ هُوَ الْأَيْتَرُ^۲.

ترجمه: (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است!

ضمیر فصل: « هُوَ ».

۲. القرآن الکریم: إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۳.

^۱ عبد الرحيم، محمد، ديوان الحسين بن علي عليه السلام، بيروت، دار المختارات العربية، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م، ص ۱۱۶.

^۲ کوثر/ ۳.

^۳ مائده / ۱۱۸.

ترجمه: (با این حال)، اگر آنها را مجازات کنی، بندگان تواند. (و قادر به فرار از مجازات تو نیستند) و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی! (نه کیفر تو نشانه بی‌حکمتی است، و نه بخشش تو نشانه ضعف!)».

ضمیر فصل: « أَنْتَ ».

۳. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): الْبَنَاتُ هُنَّ الْمُسْفَقَاتُ الْمُجَهَّزَاتُ الْمُبَارَكَاتُ.^۱

ترجمه: دختران همان دلسوزان مجهز و مبارک اند.

ضمیر فصل: « هُنَّ ».

۴. الامام علی (علیه السلام): اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.^۲

ترجمه: بپرهیزید از معصیت کردن خدا در خلوت‌ها، زیرا شاهد همان حکم‌کننده است.

ضمیر فصل: « هُوَ ».

۵. الامام علی (علیه السلام): الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ... وَإِلَيْهَا مَصِيرٌ

الْعَاقِبَةُ.^۳

ترجمه: راست و چپ گمراه‌کننده است، و راه میانه، راه درست است، و بر تو واجب است که

به سرنوشت عاقبت به خیری حرکت کنی.

ضمیر فصل: « هِيَ ».

^۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۹.

^۲. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۷۵، ص ۷۰.

^۳. نهج البلاغه / خطبه ۱۶.

۶. الامام الكاظم (عليه السلام): إِذَا وَعَدْتُمْ الصَّغَارَ فَأَوْفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ أَنْتُمْ الَّذِينَ

تَرْزُقُونَهُمْ^۱.

ترجمه: هر گاه به کودکان وعده دادید، به آنها وفادار باشید زیرا کودکان می بینند که شما کسانی هستید که به آنها روزی می دهید.

ضمیر فصل: « أَنْتُمْ ».

تمرین ۲. أدخل ضمیر الفصل بين المبتدأ والخبر حيث يجوز ذلك:

ترجمه: هر کجا جایز است، ضمیر فصل را، میان مبتدا و خبر قرار بده.

۱. أولئك الصادقون .

ترجمه: ایشان همان راستگویانند.

أولئك هم الصادقون (چون مبتدا و خبر معرفه هستند، ضمیر فصل می تواند بین آن دو قرار گیرد).

۲. الأحق لا يجد لذة الحكمة.

ترجمه: احق، قادر به درک لذت حکمت نیست .

مبتدا (الأحق) معرفه و خبر (لا يجد) جمله فعلیه است، بنابراین بین مبتدا و خبر، ضمیر فصل قرار نمی گیرد).

۳. أخوك مُطَّلَعٌ على حقيقة الحال.

ترجمه: برادرت از حقیقت ماجرا آگاه است.

مبتدا « أخوك » معرفه و خبر (مُطَّلَعٌ) نکره است، بنابراین بین مبتدا و خبر، ضمیر فصل قرار نمی گیرد).

^۱. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۷۳.

۴. عِدَّةُ الْكَرِيمِ نَقْدٌ وَ عِدَّةُ اللَّيْمِ تَسْوِيفٌ.

ترجمه: وعده شخص سخاوتمند، نقد است و وعده شخص دون مایه، تعلل و تعویق است.

(مبتدا (عِدَّةُ الْكَرِيمِ، عِدَّةُ اللَّيْمِ) معرفه، و خبر (نَقْدٌ، تَسْوِيفٌ) نکره است، بنابراین بین مبتدا و

خبر، ضمیر فصل قرار نمی گیرد).

۵. أَنْتَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ.

ترجمه: تو از مردم می ترسی در حالیکه خداوند {از هر کسی} سزاوارتر است که از او بترسی.

اللَّهُ هُوَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ (مبتدا «اللَّهُ» معرفه، و خبر (أَحَقُّ) در حکم معرفه است).

تمرین ۳. أعرب الجمل التابعة:

ترجمه: جملات زیر را ترکیب کن.

۱. كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ^۱.

ترجمه: (آری) هر کس در گرو اعمال خویش است،

كُلٌّ: مبتدا و مرفوع.

نَفْسٍ: مضاف إليه و مجرور.

بِما: جار و مجرور و متعلق به خبر (رَهِينَةٌ).

كَسَبَتْ: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر مستتر «هی» و محلاً مرفوع، و به عنوان صله موصول

محلی از اعراب ندارد.

رَهِينَةٌ: خبر و مرفوع.

^۱. مدثر/ ۳۸.

۲. فَهَلْ عَلَى الرَّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ^۱.

ترجمه: ولی آیا پیامبران وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند؟

هَلْ: حرف استفهام و مبنی بر سکون.

عَلَى الرَّسُلِ: جارّ و مجرور و متعلّق به خبر مقدم.

إِلَّا: ادات حصر.

الْبَلَاغُ: مبتدای مؤخر و مرفوع.

۳. أَفْضَلُ الشَّفَاعَةِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي النِّكَاحِ^۲.

ترجمه: بهترین شفاعت، شفاعتی است که بین دو نفر در امر ازدواج باشد.

أَفْضَلُ: مبتدا و مرفوع.

الشَّفَاعَةُ: مضاف إليه و مجرور.

أَنْ: حرف ناصبه و مبنی بر سکون.

تَشْفَعُ: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر مستتر (أنت) و محلاً مرفوع.

بَيْنَ: مفعول فيه و منصوب.

اثْنَيْنِ: مضاف إليه و مجرور به وسیله یاء.

فِي النِّكَاحِ: جارّ و مجرور و متعلّق به تَشْفَعُ.

أَنْ تَشْفَعُ: مؤول به مصدر، خبر و محلاً مرفوع.

^۱. نحل / ۳۵.

^۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۵، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، هشتم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۱۰.

۳-۷- اسم کان و اخوات آن

تمرین اول. میز الاسم عن الخیر و ذکر السبب الذی أوجب تقدیم الخیر علی الاسم أو العکس و ما یجوز فیہ الوجهان

ترجمه: اسم و خبر را مشخص کن و دلیل وجوب یا جواز تقدیم خبر بر اسم و تقدیم اسم بر خبر را ذکر کن.

۱. القرآن الکریم: ثُمَّ انظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ^۱.

ترجمه: سپس بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان آیات الهی چه شد؟

کَیْفَ: خبر مقدم برای (کان) / کان: فعل ناقصه / عَاقِبَةُ: اسم (کان).

تقدیم خبر وجوبی است، زیرا خبر، از اسماء صدارت طلب است.

۲. القرآن الکریم: وَلَا یَزَالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیْبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً^۲.

ترجمه: و پیوسته بلاهای کوبنده‌ای بر کافران بخاطر اعمالشان وارد می‌شود.

لَا یَزَالُ: فعل ناقصه / الَّذِینَ: اسم برای (لَا یَزَالُ) / تُصِیْبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا: جمله فعلیه خبر برای (لَا یَزَالُ)

تقدیم اسم (لَا یَزَالُ) بر خبرش، وجوبی است زیرا خبر فعل و رافع ضمیری است که مرجع آن ضمیر، اسم مقدم می باشد.

۳. القرآن الکریم: قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوًا تَذْکُرُ یُوسُفَ حَتَّى تَکُونَ حَرَضًا أَوْ تَکُونَ مِنَ الْهَالِکِینَ^۳.

۱. أنعام / ۱۱.

۲. رعد / ۳۱.

۳. یوسف / ۸۵.

ترجمه: گفتند: «به خدا تو آن قدر یاد یوسف می کنی تا در آستانه مرگ قرار گیری، یا هلاک گردی!»

تَفْتَوُا: فعل ناقصه / ضمیر مستتر (انت) در (تَفْتَوُا) اسم آن / تَذَكُرُ: خبر برای (تَفْتَوُا).

تقدیم اسم (تَفْتَوُا) بر خبرش وجوبی است، زیرا اسم آن ضمیر مستتر است.

تَكُونُ: فعل ناقصه / ضمیر مستتر (انت) در (تَكُونُ) اسم آن / حَرَضًا: خبر برای (تَكُونُ).

تقدیم اسم (تَكُونُ) بر خبرش وجوبی است، زیرا اسم آن ضمیر مستتر است.

تَكُونُ: فعل ناقصه: ضمیر مستتر (انت) در (تَكُونُ) اسم آن / مِنَ الْأَهْلِكِينَ: خبر برای (تَكُونُ).

تقدیم اسم (تَكُونُ) بر خبرش وجوبی است، زیرا اسم آن ضمیر مستتر است.

۴. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): أَبْغَضُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَنْ كَانَ ثَوْبَهُ خَيْرًا مِنْ

عَمَلِهِ، أَنْ تَكُونَ ثِيَابَهُ ثِيَابَ الْأَنْبِيَاءِ وَعَمَلُهُ عَمَلَ الْجَبَّارِينَ^۱.

ترجمه: بدترین بندگان نزد خداوند کسی است، که لباس های او بهتر از عملش باشند، این که لباس او لباس انبیاء باشد و عمل او عمل زور گویان باشد.

كان: فعل ناقصه / ثوبا: اسم (كان) / خيراً: خبر برای (كان).

تَكُونُ: فعل ناقصه / ثياب: اسم (تَكُونُ) / ثياب: خبر برای (تَكُونُ).

در هر دو مورد واجب است اسم بر خبر مقدم شود.

۵. الرسول الأعظم: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً.^۲

ترجمه: همواره این دین پابرجاست تا این که دوازده خلیفه بر شما آید.

لا يزال: فعل ناقصه / هذا: اسم (لا يزال) / قائماً: خبر برای (لا يزال).

^۱ متقی هندی، علی بن حسام الدین، پیشین، ج ۳، ص ۴۷۲.

^۲ همان، ج ۳، ص ۲۱۵.

یکون: فعل ناقصه/ علیکم: جار و مجرور خبر مقدم (یکون) / اثنا عشر: اسم مؤخر برای (یکون).

تقدیم خبر (یکون) بر اسم آن واجب است، زیرا اسم آن نکره است.

۶. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ

مِنْ نَصِيبٍ^۱.

ترجمه: هر کس باعمل آخرت دنیا را طلب کند، برای او در آخرت بهره ای نیست.

لَيْسَ: فعل ناقصه / لَهُ خبر مقدم / مِنْ نَصِيبٍ: اسم مؤخر که به وسیله حرف جرّ زائد مِنْ لفظاً

مجرور شده است.

خبر وجوباً بر اسم مقدّم شده است، زیرا خبر جار و مجرور و اسم نکره است.

۷. الامام علی (علیه السلام): خُذِ الْحِكْمَةَ اَنِّي كَانَتْ^۲.

ترجمه: حکمت را بگیر هر جا که باشد.

اَنِّي: خبر مقدم برای (كَانَتْ) / كَانَتْ: فعل ناقصه/ ضمیر مستتر هی اسم آن.

تقدیم خبر واجب است، زیرا خبر از اسماء صدارت طلب است.

۸. لَا يَبِيتُ مُطْمَئِنًّا الْبَالِ إِلَّا الْقَنُوعُ.

ترجمه: تنها قانع اطمینان خاطر دارد.

لَا يَبِيتُ: فعل ناقص / مُطْمَئِنًّا: خبر برای (لَا يَبِيتُ) الْقَنُوعُ: اسم مؤخر (لَا يَبِيتُ). تقدیم خبر

وجوبی است، زیرا اسم (يَبِيتُ) محصور واقع شده است.

۹. كَانَ فِي الدَّارِ بَانِيهَا يَوْمَ دَخَلَهَا اللَّصُوصُ.

^۱. همان، ج ۳، ص ۷۵.

^۲. نهج البلاغه / حکمت ۷۹.

ترجمه: روزی که دزدان وارد خانه شدند سازنده خانه ، آنجا بود.

کان: فعل ناقصه/ فی الدار: جارومجرور خبر مقدم (کان)/ بانی: اسم مؤخر(کان).

تقدیم خبر (کان) وجوبی است، زیرا در اسم آن ضمیری است که مرجع آن ضمیر به متعلقات خبر، بر می گردد.

۱۰. وَإِنْ كَانَتْ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ نُشِئَتْ فَقَتَلَ امْرِيءٌ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلَ^۱

ترجمه: اگر بدن ها برای مرگ ایجاد شده اند پس کشته شدن انسان در راه خدا به شمشیر بهتر است.

کانت: فعل ناقص / الأبدان: اسم (کانت)/ نُشِئَتْ: خبر کانت.

تقدیم اسم (کانت) بر خبرش وجوبی است، زیرا خبر فعل و رافع ضمیری است که مرجع آن ضمیر، اسم مقدم می باشد.

۱۱. وَإِنْ نَالَ النَّفْسُ مِنَ الْمَعَالِي فَلَيْسَ لِنَيْلِهَا طِيبُ الْمَسَاغِ^۲

ترجمه: اگر مردم بخواهند به بزرگی برسند، برای رسیدن به آن خوشی و آسایشی نیست. (رای رسیدن به این بزرگی راهی در کار نیست بلکه باید سختی تحمل کنند تا به بزرگی برسند).

لیس: فعل ناقص / لِنَيْلِ: جار و مجرور خبر مقدم لیس / طِيبُ: اسم مؤخر لیس.

تمرین ۲. أصلح الجمل التابعة حيث تری موجباً للإصلاح.

ترجمه: غلط های به کار رفته در جمله های زیر را با ذکر دلیل، اصلاح کن.

۱. لم يكُ الجوُّ صافياً.

ترجمه: هوا صاف نبود.

۱. عبد الرحيم، محمد، پیشین، ص ۳۹۲.

۲. همان، ص ۱۴۶.

(از خصوصیات (کان) حذف نون مضارعش است زمانی که مجزوم باشد و بعدش ضمیر متصل و یا همزه وصل قرار نگرفته باشد).

صحیح جمله: لَمْ يَكُنِ الْجَوُّ صَافِيًا.

۲. كُنْتُ شَكُورًا وَلَمْ أَزَلْ.

ترجمه: پیوسته شکرگذار بوده ام.

جمله صحیح است.

۳. أَلَيْسَ تَدْبِيرِ لِكُلِّ وَقْتٍ.

ترجمه: آیا برای هر زمانی، تدبیر و اندیشه ای نیاز نیست.؟

أَلَيْسَ لِكُلِّ وَقْتٍ تَدْبِيرٌ (تقدیم خبر در اینجا وجوبی است، زیرا اسم (لیس)، نکره غیر مسوغه، و خبر، خبر جارو مجرور است).

۴. مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ أُسٌّ فَمَهْدُومٌ.

ترجمه: آنچه پایه ای نداشته باشد، ویرانه است.

(تقدیم خبر (لم یکن) در اینجا وجوبی است، زیرا اسم آن نکره غیر مسوغه، و خبر، جارو مجرور است).

۵. سَتَكُونُ جَمَاهِيرٌ عِنْدَكُمْ غَدًا.

ترجمه: فردا جمعیت زیادی نزد شما خواهند بود.

ستکون عندکم جماهیر غدًا (تقدیم خبر در اینجا وجوبی است، زیرا اسم (ستکون) نکره غیر مسوغه، و خبر ظرف است).

۶. أَجَبِكَ إِنْ غَضَبَانَ وَإِنْ رَاضِيًا.

ترجمه: تو را دوست دارم، چه عصبانی باشی و چه راضی .

(حذف (کان) به همراه اسمش، زمانی که بعد از (لو) یا (إن) شرطیه قرار گیرد جایز است).

۷. لَا أَكَلُمُكَ مَادَامَ يَزُورُكَ عَدُوِّي.

ترجمه: تازمانی که دشمنم با تو رابطه دارد، با تو سخن نمی گویم.

لَا أَكَلُمُكَ مَادَامَ عَدُوِّي يَزُورُكَ (تقدیم اسم « مادام » بر خبرش وجوبی است، زیرا خبر فعل و رافع ضمیری است که مرجع آن ضمیر، اسم مقدم می باشد).

۸. مَا بَاتَ إِلَّا الرَّعَاعُ يُثِيرُونَ الْفِتْنَ.

ترجمه: تنها ارازل، فتنه انگیزی می کنند.

ما بات يُثِيرُونَ الْفِتْنَ إِلَّا الرَّعَاعُ (تقدیم خبر « بات » وجوبی است زیرا اسم آن محصور به (إِلَّا) شده است).

۹. مَازَالَ نَافِعًا اسْتِحْمَامُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ.

ترجمه: دائماً استحمام با آب سرد، سودمند است.

(در این جمله تقدیم و تأخیر خبرجوازی و بدون مانع است).

۱۰. كَانَ الْمُؤَدَّبُ اخْتَبَرَ اخْلَاقَ تَلَامِذَتِهِ بِالْفِرَاسَةِ.

ترجمه: مربّی، با فراست و هوشمندی، اخلاق دانش آموزان را آزمود.

كان المؤدّب قد اختبر... (زمانی که خبر « كان » فعل ماضی باشد جایز است مقرون به (قد) باشد).

۳-۸- اسم کاد و أخوات آن

تمرین ۱. مَيِّزَ اسْمَ عَنِ الْخَبْرِ وَ وَسَطَ الْخَبْرِ بَيْنَ اسْمٍ وَ النَّاسِخِ حَيْثُ يَصِحُّ ذَلِكَ:

ترجمه: اسم و خبر را مشخص کن، و هرکجا صحیح است، خبر را میان اسم و فعل مقاربه قرار

بده.

۱. جَعَلَ الْمَلِكُ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى طَاعَتِهِ.

ترجمه: پادشاه شروع به وادار کردن مردم نسبت به فرمانبرداری اش کرد.

جَعَلَ: فعل مقاربه / الملک: اسم « جعل » / يدعو: خبر « جعل ».

جَعَلَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى طَاعَتِهِ الْمَلِكُ (تقدیم خبر (جعل) بر اسم آن جایز است، زیرا خبر، فعل مضارع بدون (أن) است).

۲. أَخَذَ السَّفِيهَ يَشْتُمُ الْأَدْبَاءَ بِوَقَاحَةٍ.

ترجمه: انسان نادان با گستاخی، شروع به دشنام دادن ادیبان کرد.

أخذ: فعل مقاربه / السَّفِيهَ: اسم « أخذ » / يشتُمُ الأدباء: خبر « أخذ ».

أخذ يشتُمُ الْأَدْبَاءَ بِوَقَاحَةٍ السَّفِيهَ (تقدیم خبر « أخذ » بر اسم آن جایز است، زیرا خبر، فعل مضارع بدون « أن » است).

۳. يُوشِكُ عَقْلَهُ أَنْ يذْهَبَ مِنْ فَرَطِ الْمُصِيبَةِ.

ترجمه: از شدت مصیبت، نزدیک است عقلش از بین برود.

يُوشِكُ: فعل مقاربه / عقله: اسم « يُوشِكُ » / أن يذهب: خبر « يُوشِكُ ».

يُوشِكُ أَنْ يذْهَبَ مِنْ فَرَطِ الْمُصِيبَةِ عقله (تقدیم خبر (يُوشِكُ) بر اسم آن جایز است، زیرا سه فعل (عسى) ، (اخلولق) ، (اوشك) احکام خاصی دارند و از جمله آن احکام این است: زمانی که خبر این افعال مقرون به (أن) است، اسم آنها می تواند مؤخر شود، در چنین صورتی تام یا ناقص بودن این افعال جایز است).

۴. أَنْشَأَ الْمُعَلِّمُ يُمَلِي عَلَى تَلَامِيذِهِ الرِّسَالَةَ بَدَاهَةً.

ترجمه: معلم بالبدیهه شروع به املا کردن مقاله به دانش آموزانش کرد.

أنشأ: فعل مقاربه / المُعَلِّمُ: اسم « أنشأ » / يُمَلِي: خبر « أنشأ ».

أَنْشَأُ يُمْلَى عَلَى تَلَامِيذِيهِ الرَّسَالَةَ بِدَاهَةِ الْمُعَلِّمِ (تقديم خبر «أَنْشَأُ» بر اسم آن جایز است، زیرا خبر، فعل مضارع بدون «أَنْ» است).

۵. هَبَّ الْوَلَدُ يُنْشِدُ الشَّعْرَ بَيْنَ أُلُوفٍ مِنْ جَهَابِذَةِ الْعُلَمَاءِ.

ترجمه: فرزند شروع به خواندن شعر میان هزاران نفر از علماء ماهر کرد.

هَبَّ: فعل مقاربه / الولدُ: اسم «هَبَّ» / ينشد: خبر «هَبَّ».

هَبَّ يُنْشِدُ الشَّعْرَ بَيْنَ أُلُوفٍ مِنْ جَهَابِذَةِ الْعُلَمَاءِ الْوَلَدُ (تقديم خبر «هَبَّ» بر اسم آن جایز است، زیرا خبر، فعل مضارع بدون «أَنْ» است).

۶. لَمَّا تَوَرَّطَ الْقَوْمُ فِي هَذِهِ الْمَعَاصِي انْبَرَى الْعُقَلَاءُ يَخْطُبُونَ فِيهِمْ تَبَصْرَةً وَ تَذْكَرَةً لَهُمْ.

ترجمه: زمانی که قوم گرفتار این معاصی شدند، خردمندان به منظور اطلاع و آگاهی ایشان شروع به وعظ کردن آن ها کردند.

انبرى: فعل مقاربه / العقلاء: اسم «انبرى» / يخطبون: خبر(انبرى).

لَمَّا تَوَرَّطَ الْقَوْمُ فِي هَذِهِ الْمَعَاصِي انْبَرَى الْعُقَلَاءُ يَخْطُبُونَ فِيهِمْ تَبَصْرَةً وَ تَذْكَرَةً لَهُمْ (تقديم خبر (انبرى) بر اسم آن جایز است، زیرا خبر، فعل مضارع بدون (أَنْ) است).

۷. عَسَى الضَّلُولُ أَنْ يَمْشِيَ عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.

ترجمه: امید است که گمراه به راه راست رهنمون شود.

عَسَى: فعل مقاربه / الضَّلُولُ: اسم «عَسَى» / أَنْ يَمْشِيَ: خبر «عَسَى».

عَسَى أَنْ يَمْشِيَ عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ الضَّلُولُ (تقديم خبر (عَسَى) بر اسم آن جایز است، زیرا سه فعل (عَسَى)، (اخلولق)، (اوشك) احكام خاصی دارند و از جمله آن احكام این است: زمانی که خبر این افعال مقرون به (أَنْ) است، اسم آنها می تواند مؤخر شود در چنین صورتی تام یا ناقص بودن این افعال جایز است).

تمرین ۲. صحح الغلط الواقع في بعض الأمثلة:

ترجمه: غلط‌های به کار رفته در برخی از جملات را اصلاح کن.

۱. هَبَّتْ تَبْكِي الْطِفْلَةَ فِي السَّرِيرِ.

ترجمه: کودک شروع به گریه کردن در رختخوابش کرد.

هَبَّتْ الْطِفْلَةَ تَبْكِي فِي السَّرِيرِ. (جایز نیست میان خبر فعل مقاربه و متعلقات آن، با اسم فعل مقاربه فاصله ایجاد شود).

۲. طَالَعْتُ كِتَابَكَ فَلَمْ يَكَدْ يَنْفَعُنِي شَيْءٌ مِنْهُ.

ترجمه: کتابت را مطالعه کردم و حتی بهره کمی از آن نبردم.

جمله فوق صحیح است،

۳. عَسَتْ أَنْ تَعُودَ أُخْتِي مِنْ رَحَلَتِهَا الطَّوِيلَةِ.

ترجمه: خواهرم در آستانه بازگشتن از سفر طولانی اش است.

جمله فوق صحیح است.

۴. أَنْتَ يَكَادُ أَخُوكَ يَتَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ إِذَا نَصَحْتَهُ.

ترجمه: هرگاه برادرت را نصیحت کنی نزدیک است از خشم بخروشد.

يَكَادُ أَخُوكَ يَتَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ إِذَا نَصَحْتَهُ.

۵. كَرَبَتْ تَنْهَزِمُ الْجُنُودُ عِنْدَمَا صُوبَتْ إِلَيْهِمُ الْبِنَادِقُ.

ترجمه: هنگامی که تفنگ‌ها به سوی آنان نشانه گرفته شد نزدیک بود لشکریان شکست

بخورند.

جمله فوق صحیح است.

۶. مَتَى تَطْفِقُ تَرَاجِعُ دُرُوسَكَ وَ قَدْ حَانَ مِيعَادُ الْفَحْصِ.

ترجمه: کی شروع به دوره درس هایت می کنی در حالی که زمان امتحان فرا رسیده است.

(از آنجایی که افعال مقاربه غیر از (کاد / اوشک) جامد هستند و تنها به صورت ماضی استعمال می شوند؛ (تَطْفِقَ) در اینجا تامه و غیر ناقص است).

۷. أَخَذْتُ أَنْ أُهَدِّدَهُم بِالْعِقَابِ إِذَا لَمْ يَنْتَهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ.

ترجمه: اگر از کارهای ناشایست دست بر ندارند شروع به تهدید کردن ایشان به مجازات ، می کنم.

أَخَذْتُ أُهَدِّدَهُم بِالْعِقَابِ... (خبر فعل مقاربه «أخذ» وجوباً بدون «أن» می باشد).

۸. تَلِكِ الْمَدْرَسَةُ تُوشِكُ أَنْ تَنْجَحَ طُلَّابُهَا فِي جَمِيعِ الْمَعَارِفِ .

ترجمه: دانش آموزان آن مدرسه در آستانه موفقیت در همه علوم هستند.

يُوشِكُ أَنْ يَنْجَحَ طُلَّابُ تَلِكِ الْمَدْرَسَةِ... (يوشك) فعل تامه و جمله (أَنْ يَنْجَحَ طُلَّابُ تَلِكِ الْمَدْرَسَةِ) به تأویل مصدر می رود و فاعل برای (يوشك) می شود).

يُوشِكُ طُلَّابُ تَلِكِ الْمَدْرَسَةِ أَنْ يَنْجَحُوا... (يوشك) فعل ناقصه است و مقدم شدن اسمش بر خبرش وجوبی است).

۳-۹- حروف مشبّهه به لیس

تمرین ۱. صَحَّ الْجَمْلُ الْآتِيَةُ إِذَا رَأَيْتَ فِيهَا خَطَأً.

ترجمه: اگر در جمله های زیر اشتباهی یافتی، آن را اصلاح کن.

۱. إِنْ هُوَ إِلَّا شَرِيرًا.

ترجمه: تنها او پلید است.

شَرِيرٌ (زیرا خبر «إِنْ» با «إِلَّا» نقض شده بنابراین «إِنْ» مهمل و تنها به منظور نفی است؛ شَرِيرٌ: خبر برای مبتدا و مرفوع است).

۲. لَا تَخْطِيبُ مُتَكَلِّمًا.

ترجمه: دیگر، خطیب سخنگو نیست.

متکلم (زیرا « لات » زمانی عامل و شبیه به « لیس » است که اسم و خبرش از اسماء زمان باشد، در غیر این صورت مهمل و تنها به منظور نفی است).

۳. لَا امْرَأَةٌ فِي الدَّارِ لَكِنَّ رَجُلًا.

ترجمه: یک زن در خانه نیست ولی یک مرد هست.

رجل (معطوف به خبر « لا » واجب الرفع است، زیرا حرف عطف، « لکن » است).

۴. مَا هُوَ إِلَّا رَسُولٌ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ.

ترجمه: او فقط فرستاده خداست؛ پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند.

جمله فوق صحیح است.

۵. نَدِمَ الْبُغَاةُ وَ لَا تَ سَاعَةَ مَنَدَمٍ و الْبَغِيُّ مَرْتَعٌ مُبْتَغِيهِ وَ خِيمٌ.

ترجمه: تجاوزگران پشیمان شدند و دیگر زمان ندامت و افسوس نیست ، و صحنه نبرد طالب ستم، مهلك و ناگوار است.

جمله فوق صحیح است.

۶. تَعَزَّ فَلَآ شَيْئًا عَلَى الْأَرْضِ بَاقِيًا و لَا وَزَرَ مِمَّا قَضَى اللَّهُ وَاقِيًا.

ترجمه: صبر اختیار کن (تأمل کن) ، که چیزی بر روی زمین باقی نمی ماند و پناهگاهی محافظ و بازدارنده از آن چه خداوند مقدر فرموده، نیست.

فلا شيء (زیرا « لا » عامل و شبیه به « لیس » است و شيء به عنوان اسم آن مرفوع می شود).

تمرین ۲. ماذا أوجب ابطال عمل (لا)، أو (إن) أو (ما) في الأمثلة الآتية.

ترجمه: دلیل ابطال عمل حروف (لا)، (إن)، (ما)، را در مثال های زیر بیان کن.

۱. القرآن الکریم: لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ^۱.

ترجمه: شرابی که نه در آن مایه تباهی عقل است و نه از آن مست می‌شوند

دلیل ابطال عمل « لا »، فاصله میان « لا » و اسم آن و عدم رعایت ترتیب است .

۲. القرآن الکریم: لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ

يَسْبَحُونَ^۲.

ترجمه: نه خورشید را سزاست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر کدام در

مسیر خود شناورند.

دلیل ابطال عمل « لا »، معرفه بودن اسم آن است .

۳. ما إن أبوک کریم^۳.

ترجمه: پدرت بخشنده نیست.

دلیل ابطال عمل « ما »، وجود « إن » زائده بعد از آن است.

۴. ما رسالتک أبوک مُطالع^۴.

ترجمه: پدرت نامه تورا مطالعه نکرده است.

دلیل ابطال عمل « ما »، تقدیم معمول خبر « ما » بر اسمش است.

۵. و ما الناسُ إِلَّا راحِلٌ بَعْدَ راحِلٍ^۵.

ترجمه: مردم تنها کوچ کننده ای در پی کوچ کننده دیگر، هستند.

۱. صافات / ۴۷.

۲. یس / ۴۰.

دلیل ابطال عمل « ما »، نقض خبرش توسط « آلا » است.

۶. ما هذا رجلٌ إلا رجلٌ لا يحفلُ به.

ترجمه: او تنها مردی است که مورد توجه و استقبال قرار نمی گیرد.

ما هذا رجلٌ إلا... (دلیل ابطال عمل « ما »، نقض خبرش توسط « آلا » است).

۷. بَنِي عَدَانَةَ مَا إِنْ أَنْتُمْ ذَهَبٌ وَلَا صَرِيفٌ وَلَكِنْ أَنْتُمْ خَزَفٌ.

ترجمه: ای بنی غدانه شما سکه زر نیستید و نقره و سیم ناب هم نیستید بلکه شما ظرف

سفالی هستید.

دلیل ابطال عمل « ما »، وجود « إِنْ » زائده بعد از آن است.

۳-۱۰- خبر إِنْ و اخواتها

تمرین ۱. مَيِّزِ الْأَسْمَ مِنْ الْخَبْرِ وَ اذْكَرْ سَبَبَ تَقْدِيمِ الْخَبْرِ عَلَى الْأَسْمِ وَجُوباً أَوْ جَوَازاً:

ترجمه: اسم و خبر را مشخص کن و دلیل وجوب یا جواز تقدیم خبر بر اسم را ذکر کن.

۱. القرآن الكريم: إِنْ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَبْصَارِ!

ترجمه: در این، عبرتی است برای بینایان!

فِي ذَلِكَ: خبر مقدم « إِنْ » / لَعْبْرَةٌ: اسم مؤخر « إِنْ »

تقدیم خبر بر اسم واجب است، زیرا اسم مقرون به لام تاکید است.

۲. القرآن الكريم: إِنْ لَدَيْنَا أَنْكَالٌ وَ جَحِيمٌ!

ترجمه: قطعاً نزد ما غل و زنجیرها و (آتش) دوزخ است.

۱. آل عمران / ۱۳.

۲. مزمل / ۱۲.

لَدَيْنَا: خبر مقدم «إِنَّ» / أنْكَالاً: اسم مؤخر «إِنَّ».

تقدیم خبر بر اسم واجب است، زیرا خبر ظرف، و اسم، نکره ای است که ابتداء به آن جایز نیست.

۳. القرآن الکریم: قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا^۱

ترجمه: (موسی) گفت: «برو، که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس به تو نزدیک شود) بگویی «با من تماس نگیر!» و تو می‌عادی (از عذاب خدا) داری، که هرگز تخلف نخواهد شد! (اکنون) بنگر به این معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی! و ببین ما آن را نخست می‌سوزانیم سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم!

لَكَ: خبر مقدم «إِنَّ» / أَنْ تَقُولَ (قَوْلِكَ): اسم مؤخر «إِنَّ».

تقدیم خبر بر اسم جایز است، زیرا خبر، جار و مجرور و اسم، معرفه است.

لَكَ: خبر مقدم «إِنَّ» / مَوْعِدًا: اسم مؤخر «إِنَّ».

تقدیم خبر بر اسم واجب است، زیرا خبر جار و مجرور، و اسم، نکره ای است که ابتداء به آن جایز نیست.

۴. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارًا بِالْآخِرَةِ وَ فِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارًا بِالْدُّنْيَا فَأَضِرُّوا بِالْدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَحَقُّ بِالْإِضْرَارِ^۲.

ترجمه: همانا در طلب دنیا نسبت به آخرت انسان دچار ضرر و زیان هایی می‌شود، و در طلب آخرت هم نسبت به دنیا دچار ضرر و زیان می‌گردد، پس به یقین ضرر و زیان در دنیا سزاوارتر است.

۱. طه/ ۹۷.

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۷۰، ص ۶۱.

فِي طَلَبِ خَيْرٍ مُّقَدِّمٍ «إِنَّ» / إِضْرَارًا: اسم مؤخر «إِنَّ».

تقدیم خبر بر اسم جایز است، زیرا خبر جار و مجرور و اسم نکره ای است که ابتدا به آن جایز است و درما بعدش عمل کرده است.

ها: اسم «إِنَّ» / أَحَقُّ: خبر «إِنَّ».

۵. الامام علی (علیه السلام): إِنَّ مِنْ مَّكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَغْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ^۱.

ترجمه: همانا از مکارم اخلاق این است که برسی به کسی که از تو بریده، و بدهی به کسی که تو را محروم کرده، و ببخشی به کسی که نسبت به تو ستم روا داشته است.

مِنْ مَّكَارِمٍ: خبر مقدم «إِنَّ» / أَنْ تَصِلَ (صِلْتَك): اسم مؤخر «إِنَّ».

تقدیم خبر بر اسم جایز است، زیرا خبر، جار و مجرور و اسم، معرفه است.

۶. الامام الصادق (علیه السلام): إِنَّ مِنْ التَّوَّاضُعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ^۲.

ترجمه: از نشانه های فروتنی این است که یک مرد پایین تر از شرفش بنشیند.

مِنْ التَّوَّاضُعِ: خبر مقدم «إِنَّ» / أَنْ يَجْلِسَ (جلوس): اسم مؤخر «إِنَّ».

تقدیم خبر بر اسم جایز است، زیرا خبر، جار و مجرور و اسم، معرفه است.

۷. وَ لَا تَيَاسُ فَإِنَّ الْيَاسَ كُفْرٌ لَعَلَّ اللَّهُ يُغْنِي عَنْ قَلِيلٍ.

ترجمه: ناامید مباش همانا ناامیدی کفر است، چه بسا خداوند تو را با مقدار کمی بی نیاز کند.

الْيَاسُ: اسم «إِنَّ» / كُفْرٌ: خبر «إِنَّ».

اللَّهُ: اسم «لعل» / يُغْنِي: خبر «لعل».

۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۲۳۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۰.

تمرین ۲. بین سبب موارد جواز دخول اللام علی اسم (إِنَّ) و خبرها:

ترجمه: سبب جایز بودن وارد شدن لام بر اسم و خبر « إِنَّ » را بیان کن.

۱. القرآن الکریم: إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ^۱.

ترجمه: یقیناً خداوند بخشنده و آمرزنده است.

جایز است بر سر خبر « إِنَّ »، (لام) داخل شود، زیرا خبر مؤخر و مثبت است .

۲. القرآن الکریم: وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ^۲.

ترجمه: و برای تو پاداشی عظیم و همیشگی است!

جایز است بر سر اسم « إِنَّ »، (لام) داخل شود، زیرا اسم مؤخر و خبر مقدم شده است.

۳. القرآن الکریم: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ^۳.

ترجمه: این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است.

جایز است بر سر ضمیر فصل (لام) داخل شود.

۴. القرآن الکریم: إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ^۴.

ترجمه: به یقین هدایت کردن بر ماست.

جایز است بر سر اسم « إِنَّ »، (لام) داخل شود، زیرا اسم مؤخر و خبر مقدم شده است.

۱. حج / ۶۰.

۲. قلم / ۳.

۳. آل عمران / ۶۲.

۴. لیل / ۱۲.

۵. القرآن الکریم: إِنَّ مِنْ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ^۱.

ترجمه: چرا که پاره‌ای از سنگها می‌شکافد، و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شکاف برمی‌دارد، و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد (اما دل‌های شما، نه از خوف خدا می‌تپد، و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

جایز است بر سراسم «إِنَّ»، (لام) داخل شود، زیرا اسم مؤخر و خبر مقدم شده است.

۶. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ^۲.

ترجمه: از گناهان بپرهیز زیرا گناهان نیکی‌ها را از بین می‌برند، همانا بنده‌ای که گناهی مرتکب می‌شود، با انجام دادن آن گناه عملی که آموخته است را فراموش می‌کند.

جایز است بر سر خبر «إِنَّ»، (لام) داخل شود، زیرا خبر مضارع و مثبت است.

تمرین ۳. أدخل اللام على الاسم أو الخبر حيث يصح لك ذلك.

ترجمه: هر جا صحیح است، بر اسم یا خبر لام وارد کن.

۱. إِنَّكَ نِعَمَ الصَّدِيقِ.

ترجمه: همانا تو چه دوست خوبی هستی.

إِنَّكَ لَنِعَمَ الصَّدِيقِ (زیرا خبر ماضی جامد است).

^۱. بقره/ ۷۴.

^۲. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۷۰، ص ۳۷۷.

۲. إِنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ.

ترجمه: همانا آنچه در نزد خداوند است باقی است.

إِنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَبَاقٍ (زیرا خبر مؤخر مثبت است).

۳. إِنَّمَا الدُّنْيَا نَعِيمٌ وَ شَقَاءٌ.

ترجمه: قطعاً دنیا دارای نعمت و بدبختی است.

۴. إِنَّ الشَّعْرَ يَسْمُو عَلَى النَّثْرِ.

ترجمه: همانا شعر برتر از نثر است.

إِنَّ الشَّعْرَ لَيَسْمُو... (زیرا خبر فعل مضارع مثبت است).

۵. إِنَّ خَيْرَ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.

ترجمه: همانا بهترین سخن آن است که کوتاه و برگزیده باشد.

۶. أَلَا إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ فَانٍ.

ترجمه: قطعاً هر چیزی غیر از خدا فانی است.

أَلَا إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ لَفَانٍ (زیرا خبر مؤخر مثبت است).

تمرین ۴. اذکر الموجب لفتح همزة (إنّ) أو کسرها أو المجیز الأمرین.

ترجمه: دلیل وجوب فتح و یا کسر و یا جواز آن را، در همزه (انّ) بیان کن.

۱. القرآن الکریم: أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱.

۱. أنعام / ۵۴.

ترجمه: هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید، (مشمول رحمت خدا می‌شود چرا که) او آمرزنده مهربان است.

همزه « اُنَّ » در اَنَّهُ وجوباً مفتوح است، زیرا به همراه اسم و خبرش به عنوان بدل از (الرَّحْمَةِ) است.

همزه « اُنَّ » در فَاَنَّهُ وجوباً مفتوح است، زیرا به همراه اسم و خبرش، خبر برای مبتدای محذوف است.

۲. القرآن الکریم: قَالُوا يَا اٰبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلٰی يُوسُفَ وَ اِنَّا لَهُ لَنٰصِحُونَ^۱.

ترجمه: (و برای انجام این کار، برادران نزد پدر آمدند و) گفتند: «پدرجان! چرا تو درباره (برادرمان) یوسف، به ما اطمینان نمی‌کنی؟! در حالی که ما خیرخواه او هستیم.

همزه « اِنَّ » در اِنَّا وجوباً مکسور است، زیرا در ابتدای جمله حالیه واقع شده است.

۳. القرآن الکریم: قُلْ اُوْحٰی اِلَیَّ اَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْاٰنًا عَجَبًا^۲.

ترجمه: بگو: به من وحی شده است که جمعی از جنّ به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: «ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم.

همزه « اُنَّ » در اَنَّهُ وجوباً مفتوح است، زیرا به همراه اسم و خبرش، به تأویل مصدر می‌رود، به عنوان نائب فاعل برای فعل (اُوْحٰی).

همزه « اِنَّ » در اِنَّا وجوباً مکسور است زیرا پس از قول و مشتقات آن واقع شده است.

۴. الامام علی (علیه السلام): مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلٰی اللّٰهِ اَنَّهُ لَا يُعْصٰی اِلَّا فِيْهَا وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ اِلَّا

بِتَرْكِهَا^۳.

۱. یوسف / ۱۱.

۲. جنّ / ۱.

۳. نهج البلاغه / حکمت ۳۸۵.

ترجمه: از خاری های دنیا بر خداوند این است که معصیت نمی شود جزء در آن و به آنچه در نزد خداست رسیده نمی شود جز با ترک دنیا .

همزه « آن » در آنه و جوباً مفتوح است، زیرا به همراه اسم و خبرش محلاً مرفوع است به عنوان مبتدای مؤخر.

۵. الامام علی (علیه السلام): مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ^۱.

ترجمه: هر کس بداند که سخنانش برگرفته از اعمال اوست، سخن را کم می کند مگر در آن چیزی که به او مربوط است.

همزه « آن » در آن کلامه و جوباً مفتوح است، زیرا همراه با اسم و خبرش مفعول به برای فعل غلیم می باشد.

۶. لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ عِبَادَهُ الظَّالِمِينَ مِنَ الصَّالِحِينَ.

ترجمه: البته خداوند میان بندگان تبهکار و صالح، تمایز قائل می شود.

همزه « ان » جایز الفتح و الكسر است، زیرا بعد از (لا جرم) قرار گرفته است.

۷. أَبْنَىٰ إِنَّ الرِّزْقَ مَكْفُولٌ بِهِ فَعَلَيْكَ بِالْإِجْمَالِ فِيمَا تَطَلَّبُ.

ترجمه: ای فرزند من همانا رزق و روزی برای تو تضمین شده است، پس باید در آنچه طلب می کنی حد را رعایت کنی و قانع باشی.

همزه « ان » مکسور است، زیرا در ابتدای کلام واقع شده است.

۸. لَيْسَ الْيَتِيمُ الَّذِي قَد مَاتَ وَالِدُهُ إِنَّ الْيَتِيمَ الْيَتِيمُ الْعَقْلُ وَالْحَسَبُ.

ترجمه: یتیم کسی نیست که پدرش فوت شده ، بلکه یتیم کسی است که عقل و شعورش را از دست می دهد.

^۱. همان، حکمت ۳۸۵.

همزه « آن » وجوباً مکسور است، زیرا در ابتدای کلام واقع شده است.

۹. أَلَا إِنَّ السَّبَّاقَ سِبَّاقٌ زُهْدٍ وَمَا فِي غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ سِبَّاقٍ^۱.

ترجمه: آگاه باشید که همانا مسابقه، مسابقه زهد و پارسایی است، و غیر از آن مسابقه ای نیست.

همزه « آن » وجوباً مکسور است، زیرا بعد از (ألا) استفتاحیه قرار گرفته است.

۱۰. مَنْ ظَنَّ أَنَّ النَّاسَ يُغْنُونَهُ فَلَيْسَ بِالرَّحْمَنِ الرَّائِقِ^۲.

ترجمه: هر کس گمان کند که مردم نیاز او را بر طرف می کنند، نسبت به خداوند امیدوار نیست.

همزه « آن » وجوباً مفتوح است زیرا همراه با اسم و خبرش مفعول به برای ظَنَّ محسوب می شود.

۳-۱۱- لای نفی جنس

تمرین ۱. میز الاسم من الخبر و بین مواضع التي عمل لا النافية للجنس مع تعیین نوع اسمها.

ترجمه: اسم و خبر را مشخص کن و مواضعی که لای نفی جنس عمل نموده است را همراه با تعیین نوع اسم آن بیان کن.

۱. القرآن الكريم: لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ^۳.

ترجمه: نه خورشید را سزاست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می گیرد.

لا: نفی و غیر عامل / الشَّمْسُ، اللَّيْلُ: مبتدا و مرفوع.

^۱. عبد الرحيم، محمد، پیشین، ص ۱۵۲.

^۲. همان، ص ۱۰۵.

^۳. یس / ۴۰.

در این جا « لا »، به منظور نفی جنس نیست، زیرا شرط در اسم و خبر لاء نفی جنس این است که هر دو نکره باشند ولی اسم بعد از « لا » معرفه است.

۲. القرآن الکریم: لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ^۱.

ترجمه: شرابی که نه در آن مایه تباهی عقل است و نه از آن مست می‌شوند!

لادر (لَا فِيهَا غَوْلٌ): نفی و غیر عامل / در اینجا « لا » نفی جنس نمی تواند باشد، زیرا شرط اعمال « لا » نفی جنس این است که میان لا و اسمش فاصله ای نباشد.

لا در (لَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ): نفی و غیر عامل / زیرا شرط در اسم و خبر لای نفی جنس این است که هر دو نکره باشند، ولی اسم بعد از « لا » یعنی ضمیر هُم، معرفه است.

۳. القرآن الکریم: قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْنَا يَوْمَ^۲.

ترجمه: (یوسف) گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست.

لا: حرف نفی جنس / تَثْرِبَ: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح و محلاً منصوب / عَلَيْنَا: خبر (لا) و مرفوع.

۴. القرآن الکریم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۳.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود)، و کافران، خود ستمگرند (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران).

۱. صافات / ۴۷.

۲. یوسف / ۹۲.

۳. بقره / ۲۵۴.

لا در عبارت (لا يَبِغُ فِيهِ) لای نفی جنس نیست بلکه لای شبیه به لیس است و يَبِغُ به عنوان اسم آن مرفوع شده است.

لا در عبارت (لا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ) حرف جر زائد برای تأکید نفی است.

۵. القرآن الکریم: قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ^۱.

ترجمه: فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم تو دانا و حکیمی.»

لا: حرف نفی جنس / عِلْمٌ: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح و محلاً منصوب / لَنَا: خبر «لا» و مرفوع.

۶. القرآن الکریم: وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ^۲.

ترجمه: و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (بخاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت!

لا: حرف نفی جنس / مَرَدٌ: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح و محلاً منصوب / لَهُ: خبر «لا» و مرفوع.

۷. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا مَظَاهِرَةَ أَحْسَنُ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْيِيرِ وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ^۳.

ترجمه: ای علی به درستی که هیچ فقری شدید تر از نادانی نیست و هیچ مالی ماندگار تر از عقل، و هیچ تنهایی وحشتناک تر از خودپسندی، و هیچ پشتیبانی بهتر از مشورت و هیچ عقلی

۱. بقره / ۳۲.

۲. رعد / ۱۱.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، پیشین، ص ۶.

همچون تدبیر کردن، و هیچ اصل و نسبی همچون خوش اخلاقی، و هیچ عبادتی همچون تفکر کردن نیست.

لا: حرف نفی جنس / فَقْرٌ: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح و محلاً منصوب / أَشَدُّ: خبر لا و مرفوع.

مَالٌ: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح و محلاً منصوب / أَعُوذُ: خبر لا و مرفوع.

وَحْدَةً، مُظَاهَرَةً، عَقْلًا، حَسَبًا، عِبَادَةً / اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح و محلاً منصوب /

أَوْحَشُ، أَحْسَنُ، كَالْتَدْبِيرِ، كَحُسْنِ، كَالْتَفَكْرِ / خبر (لا) و مرفوع.

۸. الامام علی (علیه السلام): لَأَقْوَى أَقْوَى مِمَّنْ قَوَى عَلَى نَفْسِهِ فَمَلَكَهَا، لَأَعَاجِزَ أَعَجِزُ مِمَّنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فَأَهْلَكَهَا^۱.

ترجمه: هیچ قدرتی قوی تر از قدرتی نیست، که انسانی بر نفس خود تسلط داشته باشد، و آن را نگه دارد و هیچ عجزی ناتوان تر از آن نیست، که انسان در تسلط بر نفس خود سستی کند، پس این عجز و ناتوانی او را به هلاکت کشاند.

لا: حرف نفی جنس / أَقْوَى: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح و محلاً منصوب / أَقْوَى: خبر لا و تقدیراً مرفوع.

لا: حرف نفی جنس / عَاجِزٌ: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح و محلاً منصوب / أَعَجِزُ: خبر لا و مرفوع.

۹. قَضِيَّةٌ وَلَا أَبَا حَسَنِ حَلَالًا لَهَا.

ترجمه: این دستوری است که هیچ انسان نیکویی هم نمی تواند آن را حل کند.

لا: حرف نفی جنس / أَبَا حَسَنِ: اسم لای نفی جنس، مضاف و منصوب / موجودٌ محذوف. خبر

۱۰. لَا رَجُلٌ وَلَا زَيْدٌ فِي الدَّارِ.

^۱ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۸۵۸.

ترجمه: نه مردی و نه زید در خانه نیست.

لا در (لَا رَجُلٌ): لای شبیه به لیس و اسم آن رَجُلٌ، و خبر آن موجوداً محذوف است .

لا در (لَا زَيْدٌ): حرف زائد برای تأکید نفی.

۱۱. لَا خَيْرَ فِي حُسْنِ الْجُسُومِ وَ طُولِهَا إِذَا لَمْ يَزِنْ حُسْنَ الْجُسُومِ عَقُولٌ.

ترجمه: هیچ خوبی و خیری در جسم خوب و طول قد نیست، هنگامی که جسم های خوب با عقل ها هموزن نباشند.

لا: حرف نفی جنس / خیر: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح و محلاً منصوب / فی حسن: خبر لا و مرفوع.

تمرین ۲. شکل الأسماء و النعوت الواقعة بعد (لا).

ترجمه: اسم ها و نعت های پس از لا را حرکت گذاری کن.

۱. لَا بَأْسَ عَلَيْنَا.

ترجمه: نگران نباشیم (هیچ زبانی متوجه ما نیست).

بأس: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح.

۲. جِئْتُ بِلَا سِلَاحٍ.

ترجمه: بدون سلاح آمدم.

لا: در معنای (دون) محلاً مجرور به وسیله حرف جرّ/ سِلَاحٍ: مضافٌ إِلَيْهِ لا و مجرور.

۳. لَا زَادَ الْيَوْمَ عِنْدَنَا.

ترجمه: امروز هیچ توشه ای نداریم.

زاد: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح.

۴. صَه لَا أُمَّ لَكَ وَلَا أَبَ.

ترجمه: ساکت شو، ای کسی که نه مادر و نه پدر داری.

صه لا أمّ لك و لا أب (اعمال هر دو (لای) نفی جنس).

صَه لَا أُمَّ لَكَ وَلَا أَبَ (اعمال (لا) اول، و الغای (لا) دوم).

صَه لَا أُمَّ لَكَ وَلَا أَبَ (الغای (لا) اول، و اعمال (لا) دوم).

صَه لَا أُمَّ لَكَ وَلَا أَبَ (الغای هر دو (لا)).

۵. لَا تَلْمِذَ مُجْتَهِدٍ عِنْدِي.

ترجمه: هیچ دانش آموز کوشایی نزد من نیست.

لَا تَلْمِذَ مُجْتَهِدٍ عِنْدِي.

لَا تَلْمِذَ مُجْتَهِدًا عِنْدِي.

لَا تَلْمِذَ مُجْتَهِدٌ عِنْدِي.

۶. لَا عِنْدَنَا قَلَمٌ وَلَا كِتَابٌ.

ترجمه: در نزد ما قلم و کتابی نیست .

عندنا : ظرف و متعلق به خبر مقدم محذوف.

۷. فَلَا لَعْوُ وَلَا تَأْتِيمٌ فِيهَا.

ترجمه: در آنجا نه لغو و بیهوده ای است و نه سخنان گناه آلود.

فلا لعو و لا تأتيم فيها (اعمال هر دو (لا) نفی جنس).

فلا لعو و لا تأتيم فيها ((اعمال (لا) اول، و الغای (لا) دوم).

فلا لعو و لا تأتيم فيها (الغای (لا) اول، و اعمال (لا) دوم).

فلا لغوٌ و لا تأثیمٌ فیها (الغای هر دو (لا)).

۸. لا أحوکَ و لا أبوکَ مُسافرٌ.

ترجمه: نه برادر و نه پدرت مسافر هستند.

لا: نفی و غیر عامل است، زیرا اسم بعد از آن معرفه است.

أحوک: مبتدا و مرفوع و علامت رفع آن « واو » است / أبوک: عطف به مبتدا و مرفوع و علامت رفع آن « واو » است.

۹. لا سابعاتٌ تقی من الموتِ.

ترجمه: زره های تمام { انسان را } از مرگ حفظ نمی کند.

سابعات: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح.

۱۰. لا ناظِمٌ شِعْرٍ مُجیدٌ یقصدُکُم.

ترجمه: هیچ سراینده خوبی، به دیدار شما نمی آید.

ناظم: اسم لای نفی جنس، مضاف و منصوب.

لا ناظِمٌ شِعْرٍ مُجیدٌ یقصدُکُم

لا ناظِمٌ شِعْرٍ مُجیداً یقصدُکُم

۱۱. لا العَصَا و لا التوبیخُ یفعلانِ فیهِ.

ترجمه: نه چماق و نه توبیخ در او اثری ندارد.

لا: نفی و غیر عامل / العصا: مبتدا و تقدیراً مرفوع.

در این جا « لا »، به منظور نفی جنس نیست، زیرا شرط در اسم و خبر لای نفی جنس این

است که هر دو نکره باشند.

۱۲. أَلَا ارْعَوَاءَ لِمَنْ وَكَلَّتْ شَيْبَتُهُ وَاذْنَتْ بِمَشْيِبٍ بَعْدَهُ هَرَمٌ.

ترجمه: آیا برای کسی که جوانی اش روی گردان شده و از پیری خبر داده که پس از آن سالخوردگی شدید است هیچ بیداری نیست.

ارِعَوَاءَ: اسم لای نفی جنس، مفرد و مبنی بر فتح.

۳-۱۲- تمرین های عمومی

تمرین ۱. میزالاسم من الخبر و اذکر نوع الاسم و الخبر.

ترجمه: اسم و خبر را مشخص کن و نوع اسم و خبر را ذکر کن.

۱. القرآن الکریم: إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ^۱.

ترجمه: آن حق است از پروردگارت! ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند!

ضمیر متصل «ه» اسم «إِنَّ» و محلاً منصوب/ الْحَقُّ: خبر «إِنَّ» و مرفوع. نوع خبر: مفرد.

أَكْثَرَ: اسم «لَكِنَّ» و منصوب / لَا يُؤْمِنُونَ: خبر «لَكِنَّ» و محلاً مرفوع. نوع خبر: جمله فعلیه.

۲. القرآن الکریم: قَالَ رَبُّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي

أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲.

ترجمه: عرض کرد: «پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی

ندارم! و اگر مرا نبخشی، و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود!».

ضمیر متصل «ی» اسم «إِنَّ» و محلاً منصوب/ أَعُوذُ بِكَ: خبر «إِنَّ» و محلاً مرفوع. نوع

خبر: جمله فعلیه.

^۱. هود / ۱۷.

^۲. هود / ۴۷.

لی: جار و مجرور متعلق به عامل مقدر خبر برای « لیس » / « عَلِمَ »: اسم « لیس » و مرفوع. نوع خبر: مفرد

ضمیر مستتر « انا »: اسم برای « اُكُنْ » و محلاً منصوب/ مِنْ الْخَاسِرِينَ: جار و مجرور متعلق به عامل محذوف خبر اُكُنْ. نوع خبر: شبه جمله.

۳. القرآن الکریم: قَالَ تَاللَّهِ اِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينَ^۱.

ترجمه: می گوید: «به خدا سوگند نزدیک بود مرا (نیز) به هلاکت بکشانی!».

ضمیر متصل « تَ »: اسم « کاد » و محلاً مرفوع/ لَتُرْدِينَ: خبرکاد و محلاً منصوب. نوع خبر: جمله فعلیه.

۴. القرآن الکریم: فَعَسَى رَبِّي اَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا^۲.

ترجمه: شاید پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد و مجازات حساب شده‌ای از آسمان بر باغ تو فرورستد، بگونه‌ای که آن را به زمین بی‌گیاه لغزنده‌ای مبدل کند.

رَبِّ: اسم « عسی » و تقدیراً مرفوع / اَنْ يُؤْتِيَنِي: خبرعَسَى و محلاً منصوب. نوع خبر: جمله فعلیه.

ضمیر مستتر « هی »: اسم برای « تُصْبِحَ » و محلاً مرفوع / صَعِيدًا: خبر تُصْبِحَ و منصوب. نوع خبر: مفرد.

۵. القرآن الکریم: وَ مَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ^۳.

ترجمه: و صاحب شما [پیامبر] دیوانه نیست.

۱. صافات / ۵۶.

۲. کهف / ۴۰.

۳. تکویر / ۲۲.

صاحب: اسم « ما شبیه به لیس » و مرفوع/ بِمَجْنُونٍ: لفظاً مجرور به حرف جرّ زائد و در محلّ نصب به عنوان خبر ما . نوع خبر: مفرد.

۶. القرآن الکریم: إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا.^۱

ترجمه: و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم! این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می‌بیند، و کافر می‌گوید: «ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی‌شدم)!».

ضمیر متصل « نا »: اسم « اِنَّ » و محلاً منصوب/ اَنْذَرْنَاكُمْ: خبر « اِنَّ » و محلاً مرفوع. نوع خبر: جمله فعلیه.

ضمیر متصل « ی »: اسم « لیت » و محلاً مرفوع/ کُنْتُ تُرَابًا: خبر « لیت » و محلاً منصوب. نوع خبر: جمله فعلیه.

ضمیر متصل « تْ »: اسم « کَانَ » و محلاً مرفوع/ تُرَابًا: خبر « کَانَ » و منصوب. نوع خبر: مفرد.

۷. الامام علی (علیه السلام): اِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ اِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَاِذَا كَانَ خَطَاً كَانَ دَاءً.^۲

ترجمه: همانا سخن اندیشمندان اگر درست باشد دارو و اگر نادرست باشد درد است.

کَلَامٌ: اسم « اِنَّ » و منصوب/ اِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً: خبر « اِنَّ » و محلاً مرفوع. نوع خبر: جمله فعلیه.

ضمیر مستتر « هو »: اسم برای « کَانَ » و محلاً مرفوع/ صَوَابًا: خبر « کَانَ » و منصوب. نوع خبر: مفرد.

ضمیر مستتر « هو »: اسم برای « کَانَ » و محلاً مرفوع/ دَوَاءً: خبر « کَانَ » و منصوب. نوع خبر: جمله فعلیه.

۱. نبأ/ ۴۰.

۲. نهج البلاغه / حکمت ۲۶۵.

۸. الامام علی (علیه السلام): مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ^۱.

ترجمه: هیچ مجاهد شهیدی در راه خدا پاداشش بیشتر از کسی که توانا باشد و عفت بورزد نیست هر آینه نزدیک است فرد عفیف فرشته ای از فرشتگان باشد.

المُجَاهِدُ: اسم برای (مای شبیه به لیس) و مرفوع / أَعْظَمَ: لفظاً مجرور به عنوان خبر برای (ما).
نوع خبر: مفرد.

الْعَفِيفُ: اسم « کاد » و مرفوع / أَنْ يَكُونَ: خبر « کاد » و محلاً منصوب. نوع خبر: جمله فعلیه.

ضمیر مستتر « هو »: اسم برای « يَكُونَ » و محلاً مرفوع / مَلَكًا: خبر « يَكُونَ » و منصوب. نوع خبر: مفرد.

۹. الامام علی (علیه السلام): لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ^۲.

ترجمه: هیچ خیری در سکوت کردن از روی یقین نیست همان طوری که هیچ خیری در سخن گفتن از روی نادانی نیست.

خَيْرَ: اسم (لانفی جنس) مبنی بر فتح و محلاً منصوب / فِي الصَّمْتِ: جار و مجرور متعلق به عامل مقدر و خبر لا. نوع خبر: شبه جمله.

ضمیر متصل « ه »: اسم « إِنَّ » و محلاً منصوب / لَا خَيْرَ فِي...: خبر « إِنَّ » و محلاً مرفوع. نوع خبر: جمله اسمیه

خَيْرَ: اسم (لانفی جنس) و منصوب / فِي الْقَوْلِ: جار و مجرور متعلق به عامل مقدر و خبر لا. نوع خبر: شبه جمله

۱. همان، حکمت ۴۷۴.

۲. همان، حکمت ۱۸۲.

۱۰. و صارَ قَلِيلُهَا حَرْجاً عَسِيراً تَشَبَّتَ بَيْنَ أُنْيَابِ السَّبَّاعِ^۱.

ترجمه: اندک آن به شدت سخت گردید چنان که در میان دندان های درندگان قرار گرفته است.

قلیل: اسم « صار » و مرفوع / حرجاً: خبر « صار » و منصوب. نوع خبر: مفرد.

۱۱. عَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْتاحَ لِلخَلْقِ إِنَّهُ إِلَى كُلِّ قَوْمٍ دائِمُ اللَّحظَاتِ.

ترجمه: امید است که خداوند برای مردم راحتی بفرستد همانا که او دائماً بر هر قومی نظر می افکند.

الله: اسم « عسی » و مرفوع / أن يرتاح: خبر « عسی » و محلاً منصوب. نوع خبر: جمله فعلیه.

ضمیر متصل « ه »: اسم « إن » و محلاً منصوب / دائم: خبر « إن » و مرفوع. نوع خبر: مفرد.

۱۲. وَ لَأ خَيْرَ فِی وَدِّ امرئٍ مُتَلَوِّنٍ إِذَا الرِّیحُ مالتْ مَالاً حَيْثُ تَمیلُ.

ترجمه: در دوستی انسان منافق هیچ خیری نیست، زیرا او حرکت می کند هر جایی که باد حرکت می کند.

خَيْرٌ: اسم (لانفی جنس) مبنی بر فتح و محلاً منصوب / فی ودّ: خبر (لا) و محلاً مرفوع. نوع خبر: شبه جمله.

تمرین ۲. عین أنواع المرفوعات و اذکر سبب رفعها:

ترجمه: انواع مرفوعات و دلیل رفعشان را ذکر کنید.

^۱. عبد الرحیم، محمد، پیشین، ص ۱۴۶.

۱. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): الحِفظُ زینةُ الروایة^۱.

ترجمه: حفظ کردن زینت نقل کردن است.

الحِفظُ: مبتدا و مرفوع/ زینةُ: خبر و مرفوع.

۲. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): قِتالُ المسلمِ آخاه کفرٌ، و سبأه فُسوقٌ^۲.

ترجمه: جنگ مسلمان با برادرش کفر است، و دشنام دادنش گناه است.

قِتالُ: مبتدا و مرفوع/ کفرٌ: خبر و مرفوع.

سبأه: مبتدا و مرفوع/ فسوقٌ: خبر و مرفوع.

۳. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): أمرنا أن نُکَلِّمَ الناسَ علی قدرِ عقولِهِم^۳.

ترجمه: ما مامور شدیم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم.

ضمیر متصل «نا» نائب فاعل و محلاً مرفوع/ ضمیر مستتر «نحن» فاعل و محلاً مرفوع.

۴. الامام علی (علیه السلام): الحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا یَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ یَنْدَمْ فَجُنُونُهُ

مُسْتَحْکِمٌ^۴.

ترجمه: تندخویی بی مورد نوعی دیوانگی است، زیرا که تندخو پشیمان می شود، و اگر پشیمان

نشد پس دیوانگی او پایدار است.

الحِدَّةُ: مبتدا و مرفوع/ ضَرْبٌ: خبر و مرفوع.

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۳۱.

۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین، پیشین، ج ۲، ص ۱۵.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۴۵.

۴. نهج البلاغه / حکمت ۲۵۵.

يَنْدَمُ: خبر (أَنْ) و محلاً مرفوع.

جُنُونٌ: مبتدا و مرفوع / مُسْتَحْكِمٌ: خبر و مرفوع.

۵. الامام علی (علیه السلام): كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعُدُوِّ مِنْهُ^۱.

ترجمه: چون کارزار دشوار می‌شد، ما به رسول خدا پناه می‌بردیم چنانکه هیچ یک از ما از وی به دشمن نزدیکتر نبود.

ضمیر متصل « نا »: اسم « کان » محلاً مرفوع.

الْبَاسُ: فاعل و مرفوع.

أَحَدٌ: اسم (يَكُنُ) و مرفوع.

۶. الامام علی (علیه السلام): وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا وَ مَا خَيْرُ خَيْرٍ لَّا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ وَ يُسَّرُّ لَّا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ^۲.

ترجمه: بنده دیگری مباش درحالی که خدا تو را آزاد آفریده، و خیری که جز شر نتیجه‌ای ندارد خیر نیست و آسانی که جز سختی نتیجه ندارد آسانی نیست.؟

ضمیر مستتر « انت »: اسم « تَكُنْ » و محلاً مرفوع.

اللَّهُ: فاعل و مرفوع.

مَا: خبر مقدم / خَيْرٌ: مبتدای مؤخر و مرفوع

ضمیر مستتر (هو) نائب فاعل يُنَالُ و مرفوع.

^۱. نهج البلاغه / غریب کلامه ۹.

^۲. نهج البلاغه / نامه ۳۱.

۷. الامام علی (علیه السلام): لَأَ مَرَحِبًا بِوَجْهِ لَأَ تُرَى إِذَا عِنْدَ كُلِّ سَوَاءٍ^۱.

ترجمه: مبارک مباد، چهره‌هایی که جز به هنگام زشتی‌ها دیده نمی‌شوند.

ضمیر مستتر « انت » نائب فاعل تُرَى و محلاً مرفوع .

تمرین ۳. أعرب الجمل التابعه:

ترجمه: جملات زیر را ترکیب کن.

۱. القرآن الکریم: إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا^۲.

ترجمه: او بسیار توبه‌پذیر است!

إِنَّ: حرف مشبّهٌ بالفعل و مبنی بر فتح .

ه: اسم إِنَّ و محلاً منصوب.

كَانَ: فعل ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر (هو) و محلاً مرفوع.

تَوَّابًا: خبر کان و منصوب

كَانَ تَوَّابًا: خبر إِنَّ و محلاً مرفوع.

۲. القرآن الکریم: فَعَسَىٰ أَوْلَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ^۳.

ترجمه: امید است چنین گروهی از هدایت‌یافتگان باشند.

عَسَى: فعل مقاربه .

أَوْلَٰئِكَ: اسم عَسَى و محلاً مرفوع.

۱. نهج البلاغه / حکمت ۲۰۰.

۲. نصر / ۳.

۳. توبه / ۱۸.

أن: حرف ناصبه و مبنی بر سکون.

يَكُونُوا: فعل ناقصه و اسم آن ضمير بارز « واو » و محلاً مرفوع ، فعل مضارع منصوب به حذف

نون.

مِنَ الْمُهْتَدِينَ: جار و مجرور و خبر برای يَكُونُ و محلاً منصوب.

أن يَكُونُوا: خبر عَسَى و محلاً منصوب.

۳. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَسْبِقَ الْقَدْرَ!

ترجمه: نزدیک است که حسادت قضا و قدر را جلو بیندازد.

كَادَ: فعل مقاربه.

الحسدُ: اسم كَادَ و مرفوع.

أن: حرف ناصبه و مبنی بر سکون.

يسبقُ: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمير مستتر (هو) و محلاً مرفوع.

القدر: مفعول به و منصوب.

أن يسبق القدر: خبر و محلاً منصوب برای كَادَ.

۴. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): إِنَّهُ لَأَفْقَرُ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ^۲.

ترجمه: به درستی که شأن این است که هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست.

إِنَّ: حرف مشبّهة بالفعل و مبنی بر فتح.

هُ: اسم إِنَّ و محلاً منصوب.

^۱. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۷۳، ص ۲۵۳.

^۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ص ۶.

لَا: حرف نفی جنس.

فَقْرٌ: اسم لا نفی جنس مبنی بر فتح و محلاً منصوب.

أَشَدُّ: خبر لا و مرفوع.

مِنَ الْجَهْلِ: جار و مجرور و متعلق به أَشَدُّ.

لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِّنَ الْجَهْلِ: خبر إِنَّ و محلاً مرفوع.

فصل چهارم

منصوبات

۴-۱- مفعول مطلق

تمرین ۱. عین المفعول المطلق و عامله فی الجمل التالیة:

ترجمه: در جمله های زیر مفعول مطلق و عامل آن را معین کن.

۱. القرآن الکریم: وَءَاتَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ لَا تُبْذِرْ تَبْذیراً^۱.

ترجمه: و حق نزدیکان را پرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن،

تَبْذِیراً: مفعول مطلق تاکیدی / عامل: تَبْذِرُ.

۲. القرآن الکریم: وَ إِنِّ السَّاعَةَ لَأْتِیةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ^۲.

ترجمه: و ساعت موعود [قیامت] قطعاً فرا خواهد رسید (و جزای هر کس به او می‌رسد)! پس، از آنها به طرز شایسته‌ای صرف نظر کن (و آنها را بر نادانیهایشان ملامت ننما).

الصَّفْحَ: مفعول مطلق نوعی / عامل: اِصْفَحِ.

۳. القرآن الکریم: مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهٗ حَیَاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا یَعْمَلُونَ^۳.

ترجمه: هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

حَیَاةً: مفعول مطلق نوعی / عامل: نُحْیِیَنَّهٗ.

۱. اِسْرَاءُ / ۲۶.

۲. حَجْر / ۸۵.

۳. نَحْل / ۹۷.

۴. القرآن الکریم: قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا^۱.

ترجمه: فرمود: «برو! هر کس از آنان از تو تبعیت کند، جهنم کیفر شماست، کیفری است فراوان!»

جَزَاءً: مفعول مطلق نوعی / عامل: جَزَاءً.

۵. القرآن الکریم: وَ اِنَّ مِنْ قَرْيَةٍ اِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ اَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذٰلِكَ فِی الْكِتَابِ مَسْطُورًا^۲.

ترجمه: هیچ شهر و آبادی نیست مگر اینکه آن را پیش از روز قیامت هلاک می‌کنیم یا (اگر گناهکارند)، به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت این، در کتاب الهی [لوح محفوظ] ثبت است. عذاباً: مفعول مطلق نوعی / عامل: مُعَذِّبُوا.

۶. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): مَنْ مَاتَ وَ هُوَ لَا یَعْرِفُ اِمَامَهُ مَاتَ مِیْتَةً جَاهِلِیَّةً^۳.

ترجمه: هر کس بمیرد در حالی که امامش را نمی‌شناسد، در جاهلیت مرده است. مِیْتَةً: مفعول مطلق نوعی / عامل: مات.

۷. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): کُونُوا کَالسَّابِقِیْنَ قَبْلُکُمْ وَ الْمَاضِیْنَ اَمَامَکُمْ قَوَّضُوا مِنْ الدُّنْیَا تَقْوِیضَ الرَّاحِلِ وَ طَوَّوْهَا طِیَّ الْمَنَازِلِ^۴.

ترجمه: همچون پیشگامان قبل از شما و گذشتگان پیش رویتان باشد که همچون کوچ کننده در دنیا بار سفر بستند و همچون طی کردن منازل آن را در نور دیدید.

۱. اِسْرَاء / ۶۳.

۲. اِسْرَاء / ۵۸.

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۲۳، ص ۷۶.

۴. همان، ج ۶۷، ص ۷۸.

تَقْوِيضٌ: مفعول مطلق نوعی / عامل: قَوَّضُوا.

طَى: مفعول مطلق نوعی / عامل: طَوَّوْهَا.

۸. قَالَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ كُنْ ذَا قَلْبَيْنِ قَلْبٌ تَخَافُ بِهِ اللَّهَ خَوْفًا لَا يُخَالِطُهُ تَفْرِيطٌ وَقَلْبٌ تَرْجُو بِهِ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُخَالِطُهُ تَغْرِيرٌ^۱.

ترجمه: لقمان به پسرش گفت: ای فرزند عزیزم، دارای دو قلب باش: یکی که به وسیله آن از خدا می ترسی، ترسی که آمیخته با تفریط نیست، و قلبی که به وسیله آن به خداوند امید داری، امیدی که آمیخته با فریفته شدن نیست.

خَوْفًا: مفعول مطلق نوعی / عامل: تَخَافُ.

رَجَاءً: مفعول مطلق نوعی / عامل: تَرْجُو.

۹. إِنِّي أَحْبُّكَ مَقَّةً شَدِيدَةً.

ترجمه: من تو را بسیار دوست دارم.

مَقَّةً: نائب مفعول مطلق و منصوب / عامل: أَحِبُّ.

۱۰. مَعَاذَ اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الدَّاهِيَةِ.

ترجمه: از این مصیبت به خدا پناه می برم.

مَعَاذَ: مفعول مطلق برای فعلی که وجوباً حذف شده (سماعی است)؛ و در حقیقت (أَعُوذُ بِاللَّهِ

مَعَاذًا) بوده است.

۱۱. أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ سَعِيًّا مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ.

ترجمه: از دورترین قسمت شهر، نزد تو آمدم.

^۱. ابن ابی فراس، ورام، پیشین، ص ۴۱.

سعیاً: نائب مفعول مطلق / عامل: أَقْبَلْتُ

۱۲. فَصَبْرًا فِي مَجَالِ الْمَوْتِ صَبْرًا.

ترجمه: در میدان مرگ بسیار شکیبا باش.

فصبراً: مفعول مطلق برای فعلی که وجوباً محذوف است، (إصبر) زیرا مصدر دلالت بر طلب (امر) دارد.

صبراً: مفعول مطلق تأکیدی.

تمرین ۲. أی شیء ناب عن المفعول المطلق المؤکد أو المبین فی الجمل التالیة.

ترجمه: در جمله های زیر چه چیزی جانشین مفعول مطلق تأکیدی یا نوعی شده است.

۱. القرآن الکریم: وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ ۱.

ترجمه: شما هرگز نمی توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید! ولی تمایل خود را بکلی متوجه یک طرف نسازید.

کلّ: نائب مفعول مطلق که به مصدر یعنی المیل اضافه شده است .

۲. القرآن الکریم: وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ ۲.

ترجمه: و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند

کثیراً: وصف، نائب مفعول مطلق.

۱. نساء / ۱۲۹.

۲. احزاب / ۳۵.

۳. القرآن الکریم: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا

حَوْلَهُ.^۱

ترجمه: پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد.

سُبْحَانَ: اسم مصدر، نائب مفعول مطلق، که عامل آن یعنی فعل (أَسْبَحَ) حذف شده است در واقع سبحان جانشین تسبیح شده است.

۴. القرآن الکریم: فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ.^۲

ترجمه: پس هر کس از شما بعد از آن کافر گردد (و راه انکار پوید)، او را مجازاتی می‌کنم که احدی از جهانیان را چنان مجازات نکرده باشم!.

ضمیر (ه) در (أُعَذِّبُهُ)، نائب مفعول مطلق.

عَذَابًا: نائب مفعول مطلق، عَذَابًا اسم مصدر است که با فعل أُعَذَّبَ هم ریشه شده است.

۵. فَرِحْتُ ذَلِكَ الْفَرَحِ.

ترجمه: آن چنان شاد شدم.

ذَلِك: اسم اشاره، نائب مفعول مطلق.

۶. رَغِبْتُ فِي الْمُطَالَعَةِ كُلِّ الرَّغْبَةِ.

ترجمه: با تمام میل به مطالعه پرداختم.

كُلِّ: نائب مفعول مطلق، که به مصدر یعنی (الرَّغْبَةُ) اضافه شده است.

^۱. إسرائ / ۱.

^۲. مائده / ۱۱۵.

۷. لِأَجْهَدَنَّ فِيمَا دَفَعَ وَقَاعَةً تُخْشَى وَ إِمَّا بَلُوغَ السُّؤْلِ وَالْأَمَلِ.

ترجمه: به خدا قسم بسیار تلاش می‌کنم یا بر حادثه‌ای که از آن ترسیده می‌شود غالب می‌شوم و یا به خواسته و آرزویم می‌رسم.

دَفَعَ و بُلُوغٌ: مفعول مطلق برای فعلی که وجوباً محذوف است (زیرا عامل مفعول مطلق، به منظور تفصیل عاقبت ماقبلش پس از اِمّای تفصیلیّه ذکر شده است).

۴-۲- مفعول به

تمرین ۱. عَيْنَ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ بِهِ وَ عَامِلَهُ وَ اذْكَرَ وَ جِهَ تَقْدِيمِ الْمَفْعُولِ عَلَى الْفَاعِلِ أَوْ عَلَى الْفَاعِلِ وَ الْفِعْلِ مَعًا.

ترجمه: فاعل و مفعول به و عامل آن را مشخص کن و وجه تقدیم مفعول بر فاعل یا تقدیم مفعول بر فعل و فاعل را ذکر کن.

۱. القرآن الكريم: إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا* وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا.

ترجمه: ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند!*(ولی) این زرق و برقها پایدار نیست، و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی‌گیاهی قرار می‌دهیم!

جَعَلْنَا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « نَا » و محلاً مرفوع، ما: مفعول به اول، زِينَةٌ: مفعول به دوم

نَبْلُوَهُمْ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « نحن » و محلاً مرفوع، هُمْ: مفعول به و محلاً منصوب.

جَاعِلُونَ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « نحن » و محلاً مرفوع، ما: مفعول به اول، صَعِيدًا:

مفعول به دوم .

^۱ کهف / ۷-۸.

۲. القرآن الکریم: وَ تَقَلَّبَهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلَّبَهُمْ بِأَسْطِ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ^۱.

ترجمه: و ما آنها را به سمت راست و چپ میگرداندیم (تا بدنشان سالم بماند). و سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود (و نگهبانی می کرد).

تَقَلَّبَهُمْ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « نحن » و محلاً مرفوع، هُم: مفعول به و محلاً منصوب.

بِأَسْطِ: اسم فاعل، و فاعل آن ضمیر مستتر « هو »، ذِرَاعَيْهِ: مفعول به و منصوب.

۳. القرآن الکریم: وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ * مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا

يَسْتَأْخِرُونَ^۲.

ترجمه: ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر اینکه اجل معین (و زمان تغییر ناپذیری) داشتند! * هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی گیرد و از آن عقب نخواهد افتاد!

أَهْلَكْنَا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « نَا » و محلاً مرفوع، قَرْيَةٍ: لفظاً مجرور به حرف جرّ زائد و محلاً منصوب به عنوان مفعول به.

تَسْبِقُ: فعل، أُمَّةٍ: لفظاً مجرور به حرف جرّ زائد و محلاً مرفوع به عنوان فاعل، أَجَلٌ، مفعول به و منصوب.

يَسْتَأْخِرُونَ: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « واو » و محلاً مرفوع.

۴. القرآن الکریم: أَمْ نَمُنُّوا مَكَرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكَرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ^۳.

ترجمه: آیا آنها خود را از مکر الهی در امان می دانند؟! در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی دانند!

۱. کهف / ۱۸.

۲. حجر / ۴-۵.

۳. أعراف / ۹۹.

أَفَأَمِنُوا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « واو » و محلاً مرفوع، مَكْرَ: مفعول به و منصوب.

يَأْمَنُ: فعل، الْقَوْمُ: فاعل و مرفوع، مَكْرَ: مفعول به مقدم و منصوب.

(تقدیم مفعول بر فاعل واجب است زیرا فاعل محصور به « إِلَّا » شده است.)

۵. القرآن الکریم: رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ^۱.

ترجمه: مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند.

تُلْهِهِمْ: فعل و ضمیر متصل (هم) مفعول به و منصوب، تِجَارَةٌ: فاعل و مرفوع.

(تقدیم مفعول بر فاعل واجب است زیرا مفعول ضمیر متصل و فاعل اسم ظاهر است.)

۶. القرآن الکریم: قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيُّمَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى^۲.

ترجمه: بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است و)

برای او بهترین نامهاست!».

ادْعُوا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « واو » و محلاً مرفوع، اللَّهُ: مفعول به و منصوب .

ادْعُوا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « واو » و محلاً مرفوع، الرَّحْمَنُ: مفعول به و منصوب .

أَيُّ: مفعول به مقدم و منصوب، تَدْعُوا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « واو » و محلاً مرفوع .

(تقدیم مفعول بر فعل و فاعل واجب است زیرا مفعول از اسماء صدارت طلب است.) .

۷. القرآن الکریم: وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ^۳.

^۱. نور/ ۳۷.

^۲. اِسْرَاءُ/ ۱۱۰.

^۳. بقره/ ۴۱.

ترجمه: و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! (و به خاطر درآمد مختصری، نشانه‌های قرآن و پیامبر اسلام را، که در کتب شما موجود است، پنهان نکنید!) و تنها از من (و مخالفت دستورهایم) بترسید (نه از مردم).

تَشْتَرُوا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «واو» و محلاً مرفوع، ثَمَنًا: مفعول به و منصوب.

إِيَّايَ: مفعول به مقدم و منصوب، فَاتَّقُونِ: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «واو» و محلاً مرفوع.

(تقدیم مفعول بر فعل و فاعل واجب است زیرا مفعول ضمیر منفصل است.)

۸. القرآن الکریم: أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا

تَقْتُلُونَ.^۱

ترجمه: آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید) پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید.

جَاءَكُمْ: فعل و ضمیر متصل (کم) مفعول به و منصوب، رَسُولٌ: فاعل و مرفوع.

(تقدیم مفعول بر فاعل واجب است زیرا مفعول ضمیر متصل و فاعل اسم ظاهر است.)

تَهْوَى: فعل، أَنفُسُ: فاعل و مرفوع.

اسْتَكْبَرْتُمْ: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «تم» و محلاً مرفوع،

فَرِيقًا: مفعول به مقدم و منصوب، كَذَّبْتُمْ: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «تم» و محلاً مرفوع.

فَرِيقًا: مفعول به مقدم و منصوب، تَقْتُلُونَ: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «تم» و محلاً مرفوع.

(تقدیم مفعول بر فعل و فاعل جایز است زیرا، مفعول جوازاً بر فعل و فاعل مقدم شده است.)

^۱. بقره / ۸۷.

۹. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): خیارُ کُم من ذکَرکُم باللهِ رؤیته و زادَ علمکم منطِقَه و رَعَبکُم فی الآخِرَه عَمَلَه^۱.

ترجمه: بهترین شما کسی است که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد و سخنش بر علم شما بیفزاید و عملش شما را به آخرت علاقه مند سازد.

ذکَرکُم: فعل وضمیر متصل (کم) مفعول به و منصوب، رؤیةُ: فاعل و مرفوع.

(تقدیم مفعول بر فاعل واجب است زیرا مفعول ضمیر متصل و فاعل اسم ظاهر است.)
زادَ: فعل، علمَ: مفعول به مقدم، منطِقُ: فاعل و مرفوع.

(تقدیم مفعول بر فاعل واجب است زیرا فاعل دارای ضمیری است که به مفعول بر می گردد).

رَعَبکم: فعل وضمیر متصل (کم) مفعول به و منصوب، عَمَلُ: فاعل و مرفوع.

(تقدیم مفعول بر فاعل واجب است زیرا مفعول ضمیر متصل و فاعل اسم ظاهر است.)

۱۰. الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): إِنَّ الْمَلَكَ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجاً بِهِ فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اجْعَلُوهَا فِي سَجِّينٍ إِنَّهُ لَيْسَ إِبَّأَى أَرَادَ بِهِ^۲.

ترجمه: پیامبر (ص) می فرماید: فرشته خوشحال و شاداب عمل بنده را به عرش بالا می برد، هنگامی که نیکی های او را بالا می برد خداوند عزوجل می فرماید: آن را در سجین قرار دهید زیرا به وسیله آن مرا در نظر نگرفته است.

يَصْعَدُ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » .

صَعِدَ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » .

يَقُولُ: فعل، اللَّهُ: فاعل و مرفوع .

اجْعَلُوهَا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « واو »، هَا: مفعول به و محلاً منصوب.

۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۶۹، ص ۲۸۷.

إِيَّايَ: مفعول به مقدم و منصوب، أَرَادَ: فعل و فاعل آن ضمير مستتر « هو » .

(تقدیم مفعول بر فعل و فاعل واجب است زیرا مفعول ضمیر منفصل است.)

۱۱. الامام علی (علیه السلام): لَأَ تَسْتَصْغِرَنَّ عِنْدَكَ الرَّأْيَ الْخَطِيرَ إِذَا أَتَاكَ بِهِ الرَّجُلُ الْحَقِيرُ^۱.

ترجمه: هنگامی که انسان حقیر اندیشه ارزشمند را به نزد تو می آورد، آن را نزد خودت

کوچک مشار.

تَسْتَصْغِرَنَّ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « انت »، الرَّأْيَ: مفعول به و منصوب.

أَتَاكَ: فعل و ضمیر متصل « ک » مفعول به و محلاً منصوب، الرَّجُلُ: فاعل و مرفوع.

(تقدیم مفعول بر فاعل واجب است زیرا مفعول ضمیر متصل و فاعل اسم ظاهر است.)

تمرین ۲. قدم المفعول به علی الفاعل أو علی الفعل و الفاعل معاً حيث يمكن ذلك.

ترجمه: در صورت امکان مفعول به را بر فاعل و یا بر فعل و فاعل، مقدم کن.

۱. امْتَحَنَ الْمَعْلَمُ تَلَامِذَتَهُ.

ترجمه: معلم دانش آموزانش را آزمود.

امْتَحَنَ تَلَامِذَتَهُ الْمَعْلَمُ

۲. أُعْطِيَ الْقَاتِلُ الدِّيَةَ.

ترجمه: قاتل، دیه را پرداخت کرد.

أُعْطِيَ الدِّيَةَ الْقَاتِلُ / الدِّيَةَ أُعْطِيَ الْقَاتِلُ .

۳. أَحْرَزَ الدَّارِسُ جَائِزَةً.

ترجمه: پژوهشگر، جایزه را به دست آورد.

^۱ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۸۰۸.

أحرز جائزة الدارسُ / جائزةً أحرز الدارسُ .

۴. أركضَ الفارسُ فرسه.

ترجمه: سوارکار، اسبش را دواند.

أركضَ فرسه الفارسُ .

۵. لم يرَ سعيدٌ مخرجاً من المحنة.

ترجمه: سعید راه گریزی از این گرفتاری ندید (نیافت).

مخرجاً من المحنة لم يرَ سعيدٌ

۶. ما نظمَ الشاعرُ إلا بيتين.

ترجمه: شاعر تنها دو بیت سرود.

تقدیم فاعل بر مفعول وجوبی است، زیرا مفعول، محصور واقع شده است.

۷. ذهبَ سعيدٌ بزیدٍ و مررتُ بهندٍ.

ترجمه: سعید زید را برد و از کنار هند گذشتم .

ذهبَ بزیدٍ سعیدٌ و مررتُ بهندٍ / بزیدٍ ذهبَ سعیدٌ و مررتُ بهندٍ

تمرین ۳. اذکر مفعولاً به یلیق بالافعال الآتية و ادخل علیه لام التقویه.

ترجمه: برای افعال زیر، مفعول به مناسب بیاب و لام تقویت بر آن وارد کن.

۱. كَسَرَ أَخِي: برادرم شکست. كَسَرَ أَخِي الزُّجَاجَ / لِلزُّجَاجِ كَسَرَ أَخِي.

۲. أَكَلَ أَبُوكَ: پدرت خورد. أَكَلَ أَبُوكَ الطَّعَامَ / لِلطَّعَامِ أَكَلَ أَبُوكَ.

۳. غَرَسَ البُسْتَانِيُّ: باغبان کاشت . غَرَسَ البُسْتَانِيُّ الشَّجَرَةَ / لِلشَّجَرَةِ غَرَسَ البُسْتَانِيُّ.

۴. أَدَارَ السَّاقِي: ساقی چرخاند . أَدَارَ السَّاقِي الكَأْسَ / لِلكَأْسِ أَدَارَ السَّاقِي.

۵. عَالَجَ الطَّيِّبُ: پزشک معالجه کرد . عَالَجَ الطَّيِّبُ المَرِيضَ / لِلمَرِيضِ عَالَجَ الطَّيِّبُ.

۶. أَنْشَأَ المَوْئِفُ: مؤلف، تألیف کرد. أَنْشَأَ المَوْئِفُ الكِتَابَ / لِلكِتَابِ أَنْشَأَ المَوْئِفُ.

۷. شَرِبَ الظَّمَانُ: تشنه، نوشید. شَرِبَ الظَّمَانُ المَاءَ / لِلمَاءِ شَرِبَ الظَّمَانُ.

۸. اَعْلَى الصَّرْفِيُّ: عالم صرفی، اعلال کرد. اَعْلَى الصَّرْفِيُّ الكَلِمَةَ / لِلكَلِمَةِ اَعْلَى الصَّرْفِيُّ.

۹. أَعْرَبَ النُّحْوِيُّ: عالم نحوی، ترکیب کرد . أَعْرَبَ النُّحْوِيُّ الجُمْلَةَ / لِلكَلِمَةِ أَعْرَبَ النُّحْوِيُّ.

۱۰. شَفَى الدَّوَاءُ: دارو، شفا داد . شَفَى الدَّوَاءُ المَرِيضَ / لِلمَرِيضِ شَفَى الدَّوَاءُ.

۱۱. سَجَنَ الحَاكِمُ: حاکم، زندانی کرد. سَجَنَ الحَاكِمُ المُجْرِمَ / لِلمُجْرِمِ سَجَنَ الحَاكِمُ.

۳-۴ - متعدی شدن فعل به بیش از یک مفعول

۳-۴-۱- افعالی که دو مفعول آنها در اصل مبتدا و خبر بوده

تمرین ۱. عَيَّنْ أفعال القلوب و مفاعيلها في الجمل التالية.

ترجمه: در جمله های زیر افعال قلوب و مفعول های آن را مشخص کن.

۱. القرآن الكريم: فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ^۱.

ترجمه: پس گمان مبر که خدا وعده‌ای را که به پیامبرانش داده، تخلف کند! چرا که خداوند

قادر و انتقام گیرنده است.

تَحْسَبَنَّ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «انت» و محلاً مرفوع / اللَّهُ: مفعول به اول / مُخْلِفاً: مفعول

به دوم برای (تَحْسَبَنَّ) و منصوب .

^۱. إبراهيم / ۴۷.

۲. القرآن الکریم: فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ

قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^۱.

ترجمه: سپس هنگامی که او، و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به در آمدند)، از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرات خود، ناراحت شدند و عده‌ای) گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با (جالوت) و سپاهیان او را نداریم.» اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان) است.

يَظُنُّونَ: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «واو» و محلاً مرفوع / جمله (أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ): سدّ مسدّ دو مفعول برای «ظنّ» و محلاً منصوب.

۳. القرآن الکریم: وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ^۲.

ترجمه: و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می‌بینی! (که دستها و گردنهایشان را به هم بسته است!

تَرَى: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «أنت» / الْمُجْرِمِينَ: مفعول به و منصوب .

(«تَرَى» در اینجا فعل قلبی نیست و یک مفعول بیشتر نمی‌گیرد)

۴. القرآن الکریم: لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى^۳.

ترجمه: تا بدانیم که کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب خود را بهتر ثبت کرده اند.

(«عَلِمَ» لفظاً ملغی از عمل است، به دلیل وجود مانع (أَيُّ استفهام)، بنابراین أَيْ: مبتدا و

مرفوع / أَحْصَى: خبر و تقدیراً مرفوع است)

۱. بقره / ۲۴۹.

۲. ابراهیم / ۴۹.

۳. کف / ۱۲.

جمله (أَيْ الْجَزْبَيْنِ أَحْصَى: سَدَّ مَسَدًا دُو مَفْعُولِ بَرَاي «عَلِمَ» وَ مَحَلًّا مَنْصُوبِ).

۵. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): إِنْ تَسْتَخْلِفُوا عَلَيَّ وَمَا أَرَأَى كُمْ فَاعْلَمِينَ تَجِدُوهُ هَادِيًّا

مَهْدِيًّا.^۱

ترجمه: اگر از علی (ع) دنباله روی کنید در حالی که شما را انجام دهنده این کار ندیدم – او را هدایت کننده و هدایت شده می یابید.

أَرَأَى: فَعْلٌ وَ فَاعِلٌ أَنْ ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ «أَنَا» وَ مَحَلًّا مَرْفُوعٌ / كَمْ: مَفْعُولٌ بِهٖ أَوَّلٌ وَ مَحَلًّا مَنْصُوبٌ / فَاعِلِينَ: مَفْعُولٌ بِهٖ دَوِّمٌ بَرَاي «أَرَأَى» وَ مَنْصُوبٌ .

۶. الامام الصادق (عليه السلام): إِنْ سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهَا، فَهُوَ بِالْخِيَارِ، إِنْ شَاءَ

شَهِدَ، وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ، إِلَّا إِذَا عَلِمَ مِنَ الظَّالِمِ فَيَشْهَدُ، وَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ لَا يَشْهَدَ.^۲

ترجمه: هر گاه یک شخص شهادتی را شنید و شاهد آن نبود پس او مخیر است اگر بخواهد می تواند شهادت دهد و اگر نخواهد می تواند ساکت باشد. مگر هنگامی که از ظالم یقین حاصل کند پس باید شهادت دهد و بر او حلال نیست که شهادت ندهد.

عَلِمَ: فَعْلٌ وَ فَاعِلٌ أَنْ ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ «هُوَ» وَ مَحَلًّا مَرْفُوعٌ /

«عَلِمَ» لَفْظًا مَلْعَى اِزْ عَمَلِ اسْتِ، بِهٖ دَلِيلٌ وَجُودِ مَانِعٍ (مِنْ اسْتِفْهَامِ)، بِنَابِرَائِنِ مِنْ: مَبْتَدَا وَ

مَرْفُوعٌ / فَيْشْهَدُ: خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ اسْتِ).

جمله (مِنْ الظَّالِمِ فَيَشْهَدُ): سَدَّ مَسَدًا دُو مَفْعُولِ بَرَاي (عَلِمَ) وَ مَحَلًّا مَنْصُوبِ).

تمرین ۲. اذْكَرُ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ ضَمِيرِينَ لَوَاحِدٍ فِي الْمَحَلِّ الْمَفْرُغِ لِهَمَا حَيْثُ صَحَّ ذَلِكَ.

ترجمه: در صورت امکان در جای خالی، فاعل و مفعول ضمیر، با مرجع واحد قرار بده.

^۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۲۸.

^۲. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۸، قم، مؤسسه آل بیت (ع)، ۱۴۰۹، ص ۲۳۳.

۱. أَعْلَمُ حَكِيمًا.

أَعْلَمْتُني حَكِيمًا: خود را فرزانه و خردمند، می دانم.

۲. أَلْفِي يَقْظَان.

أَلْفَيْتُنِي يَقْظَان: خود را هوشیار و بیدار یافتم.

۳. إِخَال مَتَمَوَّلًا و أَنَا فَقِير.

إِخَالُنِي مَتَمَوَّلًا و أَنَا فَقِيرٌ: خود را توانگر می پندارم در حالی که من فقیر هستم.

۴. حَسِب مَصِيبًا مَعَ أَنِي أَخْطَأَت.

حَسِبْتُنِي مَصِيبًا مَعَ أَنِي أَخْطَأَتُ: با این که اشتباه کردم خود را موفق پنداشتم.

۵. أَخَالَ حَاذِقًا بَرَكُوبِ الْخَيْلِ.

أَخَالُنِي حَاذِقًا بَرَكُوبِ الْخَيْلِ: خود را سوار کار ماهری می پندارم.

۶. أَرَى كَاتِبًا مَقَالًا.

أَرَيْتُنِي كَاتِبًا مَقَالًا: خود را نویسنده مقاله می بینم.

۷. زَعَم شَيْخًا و لَسْتُ بِشَيْخٍ.

زَعَمْتُنِي شَيْخًا و لَسْتُ بِشَيْخٍ: خود را پیر انگاشتم در حالی که پیر نبودم.

۸. أَجِد حَزِينًا فِي أَوْقَاتِ الْفَرَحِ.

أَجِدْتُنِي حَزِينًا فِي أَوْقَاتِ الْفَرَحِ: خود را در هنگام شادی، حزین می یابم.

۹. جَعَلَ مَجْنُونًا بِهَذِهِ الْفَعْلَةِ.

جَعَلْتُنِي مَجْنُونًا بِهَذِهِ الْفَعْلَةِ: با این کار خود را دیوانه ساختم.

۱۰. أَحْوَلُإِنْسَانًا أَدِيبًا.

أَحْوَلُ نَفْسِي إِنْسَانًا أَدِيبًا: خود را شخصی ادیب می گردانم.

۱۱. مَا أَحْسَبُإِلَّا عَاتِبًا مُتَكَبِّرًا.

مَا أَحْسَبُنِي إِلَّا عَاتِبًا مُتَكَبِّرًا: خود را جز گستاخ و متکبر ، نمی پندارم.

تمرین ۳. أَصْلِحْ مَوَاضِعَ الْخَطَا فِي هَذِهِ الْأَمْثَلَةِ.

ترجمه: در مثال های عنوان شده، موارد اشتباه را اصلاح کن.

۱. ظَنَنْتُ إِنْ أَبَاكَ كَرِيمًا.

ترجمه: گمان کردم پدرت بخشنده نیست.

ظَنَنْتُ إِنْ أَبَاكَ كَرِيمًا : « ظنَّ » لفظاً ملغى از عمل است، به دلیل وجود مانع (إِنْ نافية)،

بنابراین ابوک: مبتدا و مرفوع است و علامت رفع آن « واو » می باشد / کریم: خبر و مرفوع است).

جمله (إِنْ أَبَاكَ كَرِيمًا): سدّ مسدّ دو مفعول برای « ظنَّ » و محلاً منصوب.

۲. عَلِمْتُ لَا رَجُلًا حَاضِرًا.

ترجمه: دانستم مردی در خانه نیست.

عَلِمْتُ لَا رَجُلًا حَاضِرًا: « علمَ » لفظاً ملغى از عمل است، به دلیل وجود مانع « لا نافية »،

بنابراین رجل: مبتدا و مرفوع / حاضر: خبر و مرفوع است).

جمله (لا رَجُلًا حَاضِرًا): سدّ مسدّ دو مفعول برای (علم) و محلاً منصوب.

۳. وَجَدْتُ لَا زَيْدًا فِي الدَّارِ وَلَا عَمْرًا.

ترجمه : یقین کردم که نه زید در خانه است و نه عمر.

وجدتُ لا زیدٌ فی الدارِ و لا عمروٌ: (« وجد » لفظاً ملغی از عمل است، به دلیل وجود مانع « لا نافیة »، بنابراین زیدٌ مبتدا و مرفوع / فی الدار: خبر و محلاً مرفوع است).

جمله (لا زیدٌ فی الدار): سدّ مسدّ دو مفعول برای « علم » و محلاً منصوب.

۴. رأیتُ لأبَاکَ فَاضِلاً وَ لا أَخَاکَ.

ترجمه: دیدم نه پدرت عالم و فرهیخته است و نه برادرت.

رأیتُ لأبُوکَ فَاضِلاً وَ لا أَخُوکَ: (« رأی » لفظاً ملغی از عمل است، به دلیل وجود مانع « لا نافیة »، بنابراین أبوک: مبتدا و مرفوع / فاضلٌ: خبر و مرفوع است).

جمله (لأبُوکَ فَاضِلاً): سدّ مسدّ دو مفعول برای « رأی » و محلاً منصوب.

۵. عَلِمْتُ مَا حَدِيثُکَ بَلِيغًا.

ترجمه: مطلع شدم که سخن تو فصیح، نیست.

عَلِمْتُ مَا حَدِيثُکَ بَلِيغًا: (بلیغٌ: خبر و مرفوع؛ چون فعل « علم » لفظاً ملغی از عمل است، به دلیل وجود مانع لا نافیة).

۶. أَتَقُولُ هُنْدٌ أَبَاهَا قَادِمًا.

ترجمه: آیا گمان می کنی پدر هند، تازه از راه رسیده است.

أَتَقُولُ هُنْدٌ أَبَاهَا قَادِمًا: (« تقول » در اینجا به معنای « تظن » می باشد، بنابراین « تقول » مانند افعال قلوب عمل می کند و نیاز مند دو مفعول است).

۷. هَلْ يَقُولُ الْعَاقِلُ الْمَكْرَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ.

ترجمه: آیا عاقل می گوید حيله، کلید روزی است.

هَلْ يَقُولُ الْعَاقِلُ الْمَكْرَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ (« يَقُول » در اینجا به معنای « تظن » نیست؛ بنابراین ترکیب جمله بدین صورت است: يقول: فعل / العاقلُ: فاعل / المکر: مبتدا / مِفْتَاحُ: خبر / الرِّزْقِ: مضاف إليه)

جمله اسمیه (المکرُّ مِفْتَاحُ الرَّزْقِ): مفعول برای يقول و محلاً منصوب .

۸. أَرَأَيْتُمْ كَيْفَ حَالِ الدُّنْيَا.

ترجمه: آیا مشاهده کردید حال دنیا چگونه است.

أَرَأَيْتُمْ كَيْفَ حَالِ الدُّنْيَا: (« رأى » لفظاً ملغى از عمل است، به دلیل وجود مانع « استفهام »، بنابراین کیف: خبر مقدم / حال الدنیا: مبتدای مؤخر است).

جمله (کیف حال الدنیا): سدّ مسدّد دو مفعول برای « رأى » و محلاً منصوب.

۹. هَلْ سَعِيدٌ يَقُولُ الْحَقُّ بَابِ الشَّرِّ.

ترجمه: آیا سعید میگوید: کینه، در شر است.

هَلْ سَعِيدٌ يَقُولُ الْحَقُّ بَابِ الشَّرِّ: (« يَقُولُ » در اینجا به معنای « تظن » نیست؛ بنابراین ترکیب جمله بدین صورت است: سعید: مبتدا / يقول: فعل و فاعل؛ جمله فعلیه، خبر و محلاً مرفوع / الحق: مبتدا / باب: خبر / الشر: مضاف إليه / جمله اسمیه « الحقُّ بَابِ الشَّرِّ »: مفعول به برای (يقول) و محلاً منصوب).

۱۰. زَعَمُوا لِكَلَامِكَ كِذْبًا

ترجمه: سخن تو را دروغ پنداشتند.

زَعَمُوا لِكَلَامِكَ كِذْبًا: (« زعم » لفظاً ملغى از عمل است، به دلیل وجود مانع « لام ابتدا »، بنابراین لِكَلَامِكَ: مبتدا / كِذْبًا: خبر).

جمله اسمیه « لِكَلَامِكَ كِذْبًا »: سدّ مسدّد دو مفعول برای « زعم » و محلاً منصوب.

۱۱. مَا أَدْرِي أَقْرَبًا أَمْ بَعِيدًا مَا تَوَعَدُونَ.

ترجمه: نمی دانم آنچه وعده داده شده اید نزدیک است یا دور؟

ما أدرى أقرب أم بعيداً ماتوعدون: («أدرى» لفظاً ملغى از عمل است، به دلیل وجود مانع) استفهام بنابراین قریب: خبر مقدم / أم: حرف عطف/ بعيداً: معطوف به خبر مقدم / ما: مبتدای مؤخر محلاً مرفوع/ توعدون: فعل و فاعل).

جمله « أقرب أم بعيداً ماتوعدون »: سدّ مسدّ دو مفعول برای (ادری) و محلاً منصوب.

۱۲. أخوك هب أمين.

ترجمه: برادرت را امین فرض کن.

جمله فوق صحیح است (أخوك: مبتدا/ هب: فعل و فاعل (از افعال قلوب ، لفظاً و محلاً ملغی از عمل) أمين: خبر).

۴-۳-۲- افعال سه مفعولی

تمرین ۱. عین الأفعال التي تتعدى إلى مفعولين أو ثلاثة مفاعيل و اذكر نوعها.

ترجمه: افعال دو مفعولی و سه مفعولی را مشخص کن و نوع آنها را ذکر کن.

۱. القرآن الكريم: وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ^۱.

ترجمه: ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم سپس نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی‌بخش ساختیم تا (در پرتو آن)، فضل پروردگارتان را بطلبید (و به تلاش زندگی برخیزید)، و عدد سالها و حساب را بدانید.

جَعَلْنَا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « نا » و محلاً مرفوع/ اللَّيْلِ: مفعول به اول و منصوب/ آيَتَيْنِ: مفعول به دوم برای « جَعَلَ » و منصوب .

جَعَلْنَا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « نا » و محلاً مرفوع/ آيَةَ: مفعول به اول و منصوب/ مُبْصِرَةً: مفعول به دوم برای « جَعَلَ » و منصوب. (جَعَلَ از افعال تحویل و دو مفعولی می باشد).

^۱. اِسْرَاءُ/ ۱۲.

۲. القرآن الکریم: وَ كَذَلِكْ نُرِيْ اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوْتِ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَ لِيَكُوْنَ مِنَ الْمُؤَقِنِيْنَ^۱.

ترجمه: و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم (تا به آن استدلال کند،) و اهل یقین گردد.

نُری: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « نحن » و محلاً مرفوع/إِبْرَاهِيْمَ: مفعول به اول و منصوب/ مَلَكُوْت: مفعول به دوم برای « نُری » و منصوب .

۳. القرآن الکریم: اِذْ يُرِيكَهُمُ اللّٰهُ فِيْ مَنَامِكَ قَلِيْلًا وَ لَوْ اَرَاكَهُمْ كَثِيْرًا لَّفَشَلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِيْ

الْاَمْرِ^۲.

ترجمه: در آن هنگام که خداوند تعداد آنها را در خواب به تو کم نشان داد و اگر فراوان نشان می‌داد، مسلماً سست می‌شدید و (درباره شروع جنگ با آنها) کارتان به اختلاف می‌کشید.

يُرى: فعل / اللّٰهُ: فاعل و مرفوع / ضمير متصل « ك »: مفعول به اول و منصوب / ضمير متصل « هم »: مفعول به دوم و منصوب / قَلِيْلًا: مفعول به سوم برای « يُرى » و منصوب. (يُرى از افعال سه مفعولی است).

أرا: فعل و فاعل آن ضمير مستتر « هو » و محلاً مرفوع. / ضمير متصل « ك »: مفعول به اول و منصوب / ضمير متصل « هم »: مفعول به دوم و منصوب/كَثِيْرًا: مفعول به سوم برای « أرى » و منصوب. (أرى از افعال سه مفعولی است).

۴. القرآن الکریم:نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيْشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ

دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُوْحُرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ^۳.

۱. أنعام / ۷۵.

۲. أنفال / ۴۳.

۳. زخرف / ۳۲.

ترجمه: ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند) و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است!

يَتَّخِذُ: فعل / بَعْضٌ: فاعل و مرفوع / بَعْضاً: مفعول به اول و منصوب / سُخْرِيًّا: مفعول به دوم برای (يَتَّخِذُ) و منصوب . (يَتَّخِذُ از افعال تحویل و دو مفعولی است).

۵. القرآن الکریم: وَ اِذْ يُرِيكُمُوهُمْ اِذِ التَّقِيْتُمْ فِي اَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَ يُقَلِّلْکُمْ فِي اَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللّهُ اَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَ اِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ^۱.

ترجمه: و در آن هنگام (که در میدان نبرد)، با هم رو به رو شدید، آنها را به چشم شما کم نشان می‌داد و شما را (نیز) به چشم آنها کم می‌نمود تا خداوند، کاری را که می‌بایست انجام گیرد، صورت بخشد (شما نترسید و اقدام به جنگ کنید، آنها هم وحشت نکنند و حاضر به جنگ شوند، و سرانجام شکست بخورند!) و همه کارها به خداوند باز می‌گردد.

یُری: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و محلاً مرفوع / ضمیر متصل «کم»: مفعول به اول و منصوب / ضمیر متصل «هم»: مفعول به دوم برای (یُری) و منصوب / کَثِيراً: مفعول به سوم برای (یُری) و منصوب . (یُری از افعال سه مفعولی است).

۶. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): اَعْطُوا الْاَجْرَ قَبْلَ اَنْ يَجْفَ عَرَقُهُ، وَ اَعْلِمُهُ اَجْرَهُ وَ هُوَ فِي عَمَلِهِ^۲.

ترجمه: بدهید مزد کارگر را قبل از این که عرقش خشک شود و اعلام کن به او مزدش را در حالی که مشغول به کارش است.

۱. أنفال / ۴۴.

۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین، پیشین، ج ۵، ص ۴۱۳.

أعطوا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « واو » و محلاً مرفوع/ الأجير: مفعول به اول و منصوب/ أجر: مفعول به دوم برای (أعطوا) و منصوب. (أعطوا از افعال دو مفعولی است).

أعلم: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و محلاً مرفوع/ ضمیر متصل « هـ »: مفعول به اول و منصوب / أجر: مفعول به دوم برای (أعلم) و منصوب .

۷. الامام الرضا (عليه السلام): إعلم أنه مامن أحدٍ يعملُ لك شيئاً بغير مُقاطعةٍ ثمَّ زدته لِذلكَ الشيءِ ثلاثةَ أضعافٍ على أجرتهِ إلاَّ ظنَّ أنكَ قد نقصتهُ أجرتهُ، و إذا قاطعتهُ ثمَّ أعطيتهُ أجرتهُ حمداً على الوفاءِ ، فإنَّ زدته حبةً عَرَفَ ذلكَ لك، و رأى أنكَ قد زدته!

ترجمه: بدان موضوع این است که احدی بدون مشخص کردن دستمزد کاری را برای تو انجام نمی دهد. جز این که اگر پس از آن سه برابر مزدش را به او بدهی گمان می کند که تو از مزدش کاسته ای و اگر مزدش را مشخص کنی سپس به او بدهی تو را به خاطر وفای به عهد می ستاید و اگر ذره ای به آن بیفزایی آن را به حساب می آورد و می فهمد که تو مزدش را افزوده ای .

إعلم: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « أنت » و محلاً مرفوع/ جمله « أنه مامن أحدٍ يعملُ لك شيئاً..... »: سدّ مسدّ دو مفعول برای (أعلم) و محلاً منصوب. (أعلم از افعال قلوب و دو مفعولی است).

ظنّ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و محلاً مرفوع/ جمله « أنكَ قد نقصته أجرته »: سدّ مسدّ دو مفعول برای (ظنّ) و محلاً منصوب. (ظنّ از افعال قلوب و دو مفعولی است).

أعطيت: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و محلاً مرفوع/ ضمیر متصل « هـ »: مفعول به اول و منصوب / أجر: مفعول به دوم برای (أعطی) و منصوب . (أعطی از افعال دو مفعولی است).

رأى: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و محلاً مرفوع / جمله « أنكَ قد زدته ». سدّ مسدّ دو مفعول برای (رأى) و محلاً منصوب. (رأى از افعال قلوب و دو مفعولی است).

۱. حرعاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۵۴.

تمرین ۲. اذکر لکل فعل مفعولین یلقیان به.

ترجمه: برای هر فعل، دو مفعول مناسب، قرار بده.

۱. سَقَى أَخِي. سَقَى أَخِي الْعَطْشَانَ مَاءً: برادرم تشنه را آب نوشاند.

۲. زَوَّدَ صَاحِبَ الْبَيْتِ. زَوَّدَ صَاحِبُ الْبَيْتِ الضَّيْفَ زَاداً: صاحب خانه، برای مهمان تدارک توشه

دید.

۳. كَسَوْنَا. كَسَوْنَا الْفَقِيرَ جُبَّةً: به فقیر، جامه ای پوشانیدیم.

۴. أَطْعَمَ الْكَرِيمُ. أَطْعَمَ الْكَرِيمُ الْفَقِيرَ طَعَاماً: فرد سخاوتمند، به فقیر طعام داد.

۵. لَا تَبْخَسُوا. لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ: کم ندهید و کم نکنید چیزها و اموال مردم را (از اموال

مردم چیزی نگاهید).

۶. سَلَبَ السَّارِقُ. سَلَبَ السَّارِقُ الْمَارِيْنَ أَشْيَاءَهُمْ: دزد اشیاء و اموال عابران را ربود.

۶. اسْتَوْصَفُوا. اسْتَوْصَفُونَا وَصَفَ الطَّبِيعَةَ: از ما خواستند که طبیعت را توصیف کنیم.

۸. أَعْطَى السَّيِّدُ. أَعْطَى السَّيِّدُ عَبْدَهُ دَرَهَمًا: ارباب به بنده اش درهمی بخشید.

۹. إِسْتَكْتَمَ الرَّجُلُ. إِسْتَكْتَمَ الرَّجُلُ السَّرَّ زَيْدًا: مرد از زید خواست که آن راز را پنهان کند.

۱۰. غَرَمَ الْحَاكِمُ. غَرَمَ الْحَاكِمُ الْمُجْرِمَ دِيَّةً: حاکم مجرم را مجبور به پرداخت دیه کرد.

۱۱. أَسْكَنْتُ. أَسْكَنْتُ الْمَسْكِينَ بَيْتًا: فقیر را در خانه ای اسکان دادم.

۱۲. هَلْ اسْتَصْنَعْتُمْ. هَلْ اسْتَصْنَعْتُمْ النَّجَّارَ بَابًا لِلْبَيْتِ: آیا از نجار درخواست کردید، دری برای خانه

بسازد.

۱۳. أَقْطَعَ الْمَلِكُ. أَقْطَعَ الْمَلِكُ الْوَلَاةَ أَرْضًا: پادشاه به والیان، قطعه زمینی واگذار کرد.

۱۴. فهم زید. أفهم زید سعیداً مسألةً : زید، مساله ای را به سعید فهماند.

تمرین ۳. احذف الفاعل و ابن الفعل للمجهول.

ترجمه: فاعل را حذف کن، و فعل مجهول بساز.

۱. أريتني النجوم ساطعة في كبد السماء.

ترجمه: به من نشان دادی که ستارگان، در قلب آسمان فروزنده و تابان است.

أريت النجوم ساطعة في كبد السماء.

۲. لماذا تبيئهم الهواء الأصفر منتشراً.

ترجمه: برای چه آن زن به ایشان خبر داد که وبا منتشر شده است.

لماذا يبيئون الهواء الأصفر منتشراً.

۳. أعلم المارون جدتك خالك راجعاً.

ترجمه: عابران، مادر بزرگت را از بازگشت دایی ات، مطلع ساختند.

أعلم جدتك خالك راجعاً.

۴. أعلمني أخوك زيداً قائماً.

ترجمه: برادرت به اطلاع من رساند که زید ایستاده است.

أعلمت زيداً قائماً.

۵. أخبرهم البائع الأسعار منحطّة.

ترجمه: فروشنده، به ایشان خبر داد که قیمت ها پایین آمده است.

أَخْبِرُوا الْأَسْعَارَ مُنْحَطَّةً.

٦. حَدَّثَ سَعِيدٌ أَبَاهُ أَخَاهُ مَرِيضًا.

ترجمه: سعید به پدرش گفت که برادرش مریض است.

حَدَّثَ أَبُوهُ أَخَاهُ مَرِيضًا.

٤-٤- اسم فعل

تمرین ١. عین المفعول به و عامله فی الجمل التابعه.

ترجمه: مفعول به و عامل آن را در جمله های زیر معین کن.

١. القرآن الکریم: وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا.

ترجمه: و کتاب [کتابی که نامه اعمال همه انسانهاست] در آن جا گذارده می شود، پس گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند و می گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می بینند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

تَرَى: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «انت» و محلاً مرفوع / الْمُجْرِمِينَ: مفعول به و منصوب.

يُغَادِرُ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و محلاً مرفوع / صَغِيرَةً: مفعول به و منصوب.

أَحْصَا: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و محلاً مرفوع / هَا: مفعول به و منصوب.

وَجَدُوا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «واو» و محلاً مرفوع / مَا: مفعول اول و منصوب / حَاضِرًا:

مفعول به دوم برای (وَجَدُوا) و منصوب.

يَظْلِمُ: فعل / رَبُّ: فاعل و مرفوع / أَحَدًا: مفعول به و منصوب.

١. کهف / ٤٩.

۲. القرآن الکریم: وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الِأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ^۱.

ترجمه: آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد درها را بست و گفت: «بیا (بسوی آنچه برای تو مهیاست!).»

رَاوَدَ: فعل / الَّتِي: فاعل و مرفوع / ضمیر متصل «الهاء»: مفعول به مقدم و منصوب.

غَلَقَتْ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هی» و محلاً مرفوع / الِأَبْوَابَ: مفعول به و منصوب.

۳. الرسول الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم): إِنْ تَوَلَّوْا عَلَيَّ تَجِدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا يَسْلُكُ بِكُمْ

الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ^۲.

ترجمه: اگر علی (ع) را ولی خود قرار دهید او را هدایتگر و هدایت یافته می یابید که شما را به راه راست می برد.

تَوَلَّوْا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «واو» و محلاً مرفوع / عَلَيَّ: مفعول به و منصوب.

تجدوه: فعل و فاعل آن ضمیر متصل «واو» و محلاً مرفوع / ضمیر متصل «الهاء»: مفعول به اول و منصوب، هادياً: مفعول به دوم و منصوب /

۴. الامام علی (عليه السلام): إِذَا أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلَاحَ عَبْدِهِ أَلْهَمَهُ قِلَّةَ الْكَلَامِ وَ قِلَّةَ الطَّعَامِ وَ قِلَّةَ

الْمَنَامِ^۳.

ترجمه: اگر خداوند سبحان صلاح بنده اش را بخواهد، کمی سخن و غذا و خواب را به او الهام می کند.

أَرَادَ: فعل / الله: فاعل و مرفوع / صلاح: مفعول به و منصوب.

۱. یوسف / ۲۳.

۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۱۸.

۳. نوری، حسین بن محمد، پیشین، ج ۳، ص ۶۱.

أَلْهِم: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و محلاً مرفوع، ضمیر متصل « الهاء » مفعول به اول /
قَلَّة: مفعول به دوم برای (أَلْهِم) و منصوب .

۵. الامام علی (علیه السلام): إِيَّاكَ أَنْ تُحِبَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ أَوْ تُصْنِيَ وَدُكَّ لِعَيْرِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَإِنَّ مَنْ
أَحَبَّ قَوْمًا حُسْرًا مَعَهُمْ^۱.

ترجمه: از این که با دشمنان خدا دوستی کنی و یا دوستی ات را برای غیر اولیای خدا خالص
کنی بر حذر باش زیرا هر کسی که قومی را دوست بدارد با آنان محشور می شود.

إِيَّاكَ: مفعول به برای فعل وجوباً محذوف أَعْدَرُ

تُحِبُّ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر (أنت) و محلاً مرفوع / أَعْدَاءُ: مفعول به و منصوب.

تُصْنِي: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر (أنت) و محلاً مرفوع / وَدَّ: مفعول به و منصوب.

أَحَبَّ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر (هو) و محلاً مرفوع / قَوْمًا: مفعول به و منصوب.

۶. الامام الصادق (علیه السلام): عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْجَوَارِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِذَلِكَ^۲.

ترجمه: بر شما باد همسایگی نیگو که خداوند عزوجل بدان امر فرموده است.

عَلَيْكُمْ: اسم فعل / بِحُسْنِ الْجَوَارِ: مفعول به و منصوب.

۷. المسيح (علیه السلام): يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَكْثُرُوا الْأَكْلَ فَإِنَّهُ مَنْ أَكْثَرَ الْأَكْلَ أَكْثَرَ النَّوْمَ وَ مَنْ

أَكْثَرَ النَّوْمَ أَقَلَّ الصَّلَاةَ وَ مَنْ أَقَلَّ الصَّلَاةَ كُتِبَ مِنَ الْغَافِلِينَ^۳.

۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۱۵۳..

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، پیشین، ج ۶۶، ص ۳۷۰.

۳. ابن ابی فراس، ورام، پیشین، ص ۳۸.

ترجمه: ای بنی اسرائیل زیاد غذا مخورید، زیرا هر کسی که طعامش زیاد باشد خوابش زیاد می شود و هر کسی که خوابش زیاد شود نمازش کم می شود و هر کس نمازش کم شود نامش در زمره غافلان ثبت می شود.

تُكثِرُوا: فعل و فاعل آن ضمیر متصل « واو » و محلاً مرفوع، الأكل: مفعول به و منصوب.

أَكْثَرَ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و محلاً مرفوع، النَّوْمَ: مفعول به و منصوب.

أَكْثَرَ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و محلاً مرفوع، الصَّلَاةَ: مفعول به و منصوب.

أَقَلَّ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و محلاً مرفوع، الأكل: مفعول به و منصوب.

تمرین ۲. أعرب الجمل التابعه:

ترجمه: جملات زیر را ترکیب کن.

۱. القرآن الكريم: قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا^۱.

ترجمه: آنچه را که پروردگاران ما به ما وعده داده بود حقیقت یافتیم.

قَدْ: حرف تحقیق و مبنی بر سکون.

وَجَدْنَا: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر بارز (نا) و محلاً مرفوع.

مَا: مفعول به اول و محلاً منصوب برای وَجَدْنَا.

وَعَدَ: فعل ماضی و مبنی بر فتح.

نَا: مفعول به و محلاً منصوب.

رَبُّ: فاعل وَعَدَ و مرفوع.

نَا: مضاف إليه و محلاً مجرور.

حَقًّا: مفعول به دوم وَجَدْنَا و منصوب.

^۱. أعراف / ۴۴.

۲. القرآن الکریم: وَ إِن مِّن شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُۥۙ!

ترجمه: و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست

إِن: حرف نفی و مبنی بر سکون.

مِن: حرف جر زائد.

شَیْءٍ: لفظاً مجرور و محلاً مرفوع به عنوان مبتدا.

إِلَّا: ادات حصر.

عِنْدَ: مفعول فیه و منصوب و محلاً مرفوع به عنوان خبر مقدم.

نَا: مضاف إلیه و محلاً مجرور.

خَزَائِنُ: مبتدای مؤخر برای عِنْدَنَا و مرفوع .

هُ: مضاف إلیه و محلاً مجرور.

عِنْدَنَا خَزَائِنُهُۥ: خبر برای شَیْءٍ و محلاً مرفوع.

۳. الامام علی (علیه السلام): شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَرَىٰ أَنَّهُ خَيْرُهُمْ ۲.

ترجمه: بدترین مردم کسی است که خود را بهترینشان بدانند.

شَرُّ: مبتدا و مرفوع.

النَّاسِ: مضاف إلیه و مجرور.

مَنْ: خبر و محلاً مرفوع.

يَرَى: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر (هو) و محلاً مرفوع.

۱. حجر / ۲۱.

۲. محمدی ری شهری، محمد، پیشین، ج ۵، ص ۳۸.

أَنَّ: حرف مشبهة بالفعل و مبنی بر فتح..

ه: اسم أَنَّ و محلاً منصوب.

خَيْرٌ: خبر أَنَّ و مرفوع.

هُمْ: مضاف إليه و محلاً مجرور.

أَنَّ خَيْرُهُمْ: مفعول به يَرَى و محلاً منصوب.

۴-۵- اسم فاعل و صيغه مبالغه

تمرین ۱. حول الفعل المكتنف بهلا لين إلى اسم فاعل أو إلى أمثلة مبالغة إن كان له المبالغة و أعطه العمل الذي يستحقه.

ترجمه: افعال قرار گرفته بين پرائنز را به اسم فاعل و يا صيغه مبالغه تبديل كن و بر اساس حكمي كه متناسب با آن است، عمل كن.

۱. كلُّ نفسٍ ذاق الموت.

ترجمه: هر نفسی ، طعم مرگ را می چشد.

كلُّ نفسٍ ذائِقَةُ المَوْتِ.

۲. الناسُ (أحبُّ) التَّفَنُّنِ.

ترجمه: مردم دوستدار سرگرمی ، هستند.

الناسُ مُحِبُّونَ التَّفَنُّنِ (محبُّون: خبر / التَّفَنُّنِ: مفعول به برای (محبُّون) و منصوب)

۳. أنا (دعا) المارِّينَ إلى الهدى.

ترجمه: من رهگذران را به راه راست فرا می خوانم .

أنا داعٍ المارِّينَ إلى الهدى (داعٍ: خبر / المارِّينَ: مفعول به برای « داعٍ » و منصوب)

۴. ألم تر (أنشأ) المقالة المنطقية.

ترجمه: آیا نویسنده مقاله منطقی را ندیدی؟

ألم تر مُنْشِئَ الْمَقَالَةِ الْمَنْطِقِيَّةِ (مُنْشِئٌ : مفعول به و منصوب (به معنای ماضی) / المقالة: مضاف إليه و مجرور).

۵. ما خطر لي أن (لفظ) تلك الأقوال الأدبية مكَّار.

ترجمه: به ذهنم نرسید که گوینده آن سخنان ادبی، شخص حيله گری باشد.

ما خَطَرَ لِي أَنَّ لَافِظَ تِلْكَ الْأَقْوَالِ الْأَدْبِيَّةِ مَكَّارٌ (لافِظٌ: اسم « أن » و منصوب (به معنای ماضی) / تلك: مضاف إليه و محلاً مجرور).

۶. السلطان العادل غير (ظلم) عبیده الأمينین و جنوده

ترجمه: پادشاه عادل ، به بندگان مورد اعتماد و سربازانش، ظلم نمی کند.

السُّلْطَانُ الْعَادِلُ غَيْرُ ظَالِمٍ عِبِيدَهُ الْأَمِينِينَ وَ جُنُودَهُ (ظالمٌ: مضاف إليه / عبیدٌ: مفعول به برای (ظالمٍ) و منصوب / جنوده: عطف به (عبیده) و منصوب).

۷. لا تُعَاشِرِ (ألف) الكتبَ اللّاهِ أخلاقية و (خلع) العذار. با نویسندگان کتاب های فاسد و منحرف ،

و درندگان پرده حیا، معاشرت نکن.

لا تُعَاشِرِ مُؤَلِّفِي الْكُتُبِ اللَّاهِ أَخْلَاقِيَّةَ وَ خَالِعِينَ الْعِذَارَ (مؤلفین: مفعول به برای (لا تُعَاشِرِ) / الكتب: مفعول

مفعول برای (مؤلفین) و منصوب / العذار: مفعول به برای (خالعين) و منصوب .

۸. دعونا الأدباء إلى دارنا فكانوا (أبلغ) الجلاس الكرام بكلامهم و (أخذ) العقول الآبية بأدابهم.

ترجمه: ادیبان را به خانه خود فرا خواندیم ، ایشان با کلام هایشان ، شرکت کنندگان محترم را

به وجد آوردند و خردهای مغرور را با رسوم و آدابشان، مفتون خود ساختند.

دَعَوْنَا الْأُدْبَاءَ إِلَى دَارِنَا فَكَانُوا مُبْلِغِي الْجُلَّاسِ الْكِرَامِ بِكَلَامِهِمْ وَ آخَذِي الْعُقُولِ الْآبِيَّةَ بِأَدَابِهِمْ (مبْلِغِي، آخَذِي: خبر برای (كان) / الْجُلَّاسِ، الْعُقُولِ: مضاف إليه و مجرور).

تمرین ۲. عین الفاعل و أمثلة المبالغة مع معمولاتهما.

ترجمه: اسم فاعل و صیغه مبالغه و معمول آن ها را مشخص کن.

۱. القرآن الکریم: قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوُئْهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ^۱.

ترجمه: گفت: خداوند می گوید: «گاوی باشد زرد یک دست، که رنگ آن، بینندگان را شاد و مسرور سازد.

فَاعِقٌ: اسم فاعل / لَوُئٌ: فاعل آن و مرفوع.

الناظرین: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «هم» فاعل و محلاً مرفوع.

۲. القرآن الکریم: فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ^۲.

ترجمه: پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان.

مُخْلِصاً: اسم فاعل و ضمیر مستتر «أنت» فاعل و محلاً مرفوع/ الدِّينَ: مفعول به آن و منصوب.

۳. القرآن الکریم: خُشِعاً أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ^۳.

ترجمه: آنان در حالی که چشمهایشان از شدت وحشت به زیر افتاده از قبرها خارج می شوند.

خُشِعاً: جمع خاشع اسم فاعل / أَبْصَارٌ: فاعل آن و مرفوع.

۱. بقره / ۶۹.

۲. زمر / ۲.

۳. قمر / ۷.

۴. القرآن الکریم: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۱.

ترجمه: همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

الْكَاطِمِينَ: جمع کاظم اسم فاعل، و ضمیر مستتر «هم» فاعل و محلاً مرفوع/الْغَيْظَ: مفعول به آن و منصوب.

الْعَافِينَ: جمع عافی اسم فاعل، و ضمیر مستتر «هم» فاعل آن و محلاً مرفوع.

الْمُحْسِنِينَ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «هم» فاعل آن و محلاً مرفوع.

۵. القرآن الکریم: وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا^۲.

ترجمه: و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

الذَّاكِرِينَ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «هم» فاعل آن و محلاً مرفوع/اللَّهُ: مفعول به آن و منصوب.

الذَّاكِرَاتِ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «هن» فاعل و محلاً مرفوع.

۶. القرآن الکریم: لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۳.

ترجمه: هیچ کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست.

مُبَدَّلَ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «هو» فاعل و محلاً مرفوع.

^۱. آل عمران ۱۱۵.

^۲. احزاب / ۳۵.

^۳. أنعام / ۱۱۵.

۷. القرآن الکریم: الَّذِينَ يَتُوبُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۱.

ترجمه: آنها کسانی هستند که می‌دانند دیدارکننده پروردگار خویشند، و به سوی او بازمی‌گردند.

مُلاقُوا: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «هم» فاعل و محلاً مرفوع / رَبٌّ: لفظاً مجرور و محلاً منصوب به عنوان مفعول به مُلاقُوا.

راجِعُونَ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «هم» فاعل و محلاً مرفوع.

۸. القرآن الکریم: إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ^۲.

ترجمه: ما عذاب را کمی برطرف می‌سازیم، ولی باز به کارهای خود بازمی‌گردید.

كَاشِفُوا: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «نحن» فاعل و محلاً مرفوع / الْعَذَابُ: لفظاً مجرور و محلاً منصوب به عنوان مفعول به آن. عَائِدُونَ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «أنتم» فاعل و محلاً مرفوع.

۹. الامام علی (علیه السلام): إِنِّي مُسْتَوْفٍ رِزْقِي وَمُجَاهِدٌ نَفْسِي وَمُنْتَهٍ إِلَيَّ قِسْمِي^۳.

ترجمه: قطعاً من روزی خود را به طور کامل دریافت می‌کنم و نفس خود را به مجاهدت وا می‌دارم و به روزی و نصیب خود می‌رسم.

مُسْتَوْفٍ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «أنا» فاعل و محلاً مرفوع / رِزْقِي: مفعول به آن و تقدیراً منصوب.

مُجَاهِدٌ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «أنا» فاعل و محلاً مرفوع / نَفْسِي: مفعول به آن و تقدیراً منصوب.

مُنْتَهٍ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «أنا» فاعل و محلاً مرفوع.

^۱. بقره / ۴۶.

^۲. دخان / ۱۵.

^۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۲۸۲.

۱۰. الامام علی (علیه السلام): أَنَا كَابٌ الدُّنْيَا لَوْجِهَهَا وَقَادِرُهَا بِقَدْرِهَا وَرَادُّهَا عَلَى عَقِبِهَا^۱.

ترجمه: من دنیا را واژگون می سازم و در برابر آن توانا هستم و آن را زیر و رو می کنم .

کَابٌ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «أنا» فاعل و محلاً مرفوع / الدُّنْيَا: مفعول به آن و تقدیراً منصوب.

قَادِرٌ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «أنا» فاعل و محلاً مرفوع / ها: مفعول به آن و منصوب.

رَادُّ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر «أنا» فاعل و محلاً مرفوع / ها: مفعول به آن و منصوب.

۱۱. أَمَّا الْعَسَلُ فَأَنَا شَرَّابٌ.

ترجمه: امّا من نوشنده عسل هستم (امّا من بسیار عسل می نوشم).

شَرَّابٌ: اسم مبالغه، و ضمیر مستتر «أنا» فاعل و محلاً مرفوع .

۴-۶- اسم مفعول

تمرین ۱. حَوَّلَ الْفِعْلَ الْمَكْتَنَفَ بِهَلَالَيْنِ إِلَى اسْمٍ مَفْعُولٍ مَجْرَدٍ مِنْ (أَل) أَوْ مَقْرُونٍ بِهَا وَ أَعْطَهُ الْعَمَلِ

الذی یستحقّه:

ترجمه: فعل قرار گرفته بین پرانتز را به اسم مفعول بدون (ال) و یا با (ال)، تبدیل کن و بر

اساس حکمی که متناسب با آن است عمل کن.

۱. الْأَدِيبُ (عُرِفَ) صَلاَحَهُ.

ترجمه: شایستگی و پارسایی ادیب، معروف (شناخته شده) است.

الْأَدِيبُ مَعْرُوفٌ صَلاَحُهُ (مَعْرُوفٌ: خبر و مرفوع / صَلاَحٌ: نائب فاعل برای اسم مفعول (مَعْرُوفٌ)

^۱. همان، ص ۲۸۰.

الأديبُ هُوَ المَعروفُ صَلَاحُهُ.

۲. أنتَ (أُنبِئتُ) أُمُّكَ خَالِكٌ قَادِمًا.

ترجمه: به مادرت خبر داده شده که دایی ات تازه از راه رسیده است.

أنتَ مُنْبِئَةٌ أُمُّكَ خَالِكٌ قَادِمًا (مُنْبِئَةٌ: خبر و مرفوع / أُمُّ: نائب فاعل برای اسم مفعول (مُنْبِئَةٌ)/

ضمیر متصل (ک): مضافِ إليه و محلاً مجرور).

۳. لا تَعْبَسْ فِي وَجْهِ رَجُلٍ (ذُعِر) قَلْبُهُ.

ترجمه: به مردی که قلبش را ترسانده اند (او را ترسانده اند) نگاه غضب آلود نکن.

لا تَعْبَسْ فِي وَجْهِ رَجُلٍ مَذْعُورٍ قَلْبُهُ (مَذْعُورٍ: صفت برای (رَجُلٍ) و مجرور / : قَلْبُهُ: نائب فاعل

برای اسم مفعول (مَذْعُورٍ) / ضمیر متصل (ه) : مضافِ إليه و محلاً مجرور).

۴. ما أَعْظَمَ سَعَادَةَ الشُّهَدَاءِ (سَفَكَت) دِمَاؤُهُمْ.

ترجمه: چه خوشبختند شهیدانی که خونشان ریخته شده است.

ما أَعْظَمَ سَعَادَةَ الشُّهَدَاءِ الْمَسْفُوكَةِ دِمَاؤُهُمْ (المَسْفُوكَةُ: صفت برای (الشُّهَدَاءِ) و مجرور / دِمَاءُ: نائب

فاعل برای اسم مفعول (الْمَسْفُوكَةُ) / ضمیر متصل (هم) : مضافِ إليه و محلاً مجرور).

۵. هذا البطلُ (ذُكِرَتْ) سِيرَتُهُ فِي قِصَصِ مَشَاهِيرِ الْعَالَمِ.

ترجمه: زندگی نامه این جوان مرد در قصص بزرگان جهان ، آورده شده است.

هذا البطلُ مَذْكُورَةٌ سِيرَتُهُ فِي قِصَصِ مَشَاهِيرِ الْعَالَمِ (مَذْكُورَةٌ: خبر و مرفوع / سِيرَةٌ: نائب فاعل برای

اسم مفعول (مَذْكُورَةٌ) / ضمیر متصل (ه) : مضافِ إليه و محلاً مجرور).

۶. هُوَ (أَعْطَى) ابْنَهُ خَاتِمًا مِنْ ذَهَبٍ وَ (كُسِيَ) بَدَنَهُ ثَوْبًا نَاعِمًا.

ترجمه: به پسر او، انگشتری از طلا داده شد و به بدنش لباسی نرم پوشانده شد.

هو مُعْطَى ابْنُهُ خَاتِمًا مِّنْ ذَهَبٍ وَ مَكَسُوٌّ بَدَنُهُ ثَوْبًا نَاعِمًا (مُعْطَى: خبر و تقدیراً مرفوع / ابن: نائب فاعل برای اسم مفعول (مُعْطَى) / ضمیر متصل «ه» مضاف إليه و محلاً مجرور / مَكْسَى: خبر برای مبتدای محذوف، تقدیراً مرفوع / بَدَنُ: نائب فاعل برای اسم مفعول (مَكْسَى) / ضمیر متصل «ه» مضاف إليه و محلاً مجرور.

۴-۷- صفت مشبیه

تمرین ۱. حَوْلَ المَعْمُولِ وَ العَامِلِ إِلَى كُلِّ الحَالَاتِ الَّتِي تَرَاهَا جَائِزَةً.

ترجمه: معمول و عامل را به حالاتی که جایز است، تبدیل کن.

۱. العربُ شَدِيدَةٌ نَخَوْتُهُمْ كَرِيمَةٌ ضِيافَتُهُمْ.

ترجمه: عرب‌ها بسیار مغرور هستند و مهمان‌نوازی ایشان، ارزشمند و ارزنده است.

معمول صفت مشبیه، در اینجا، اضافه به ضمیر موصوف است، بنابراین تنها یک حالت اعرابی دارد.

العربُ شَدِيدَةٌ نَخَوْتُهُمْ كَرِيمَةٌ ضِيافَتُهُمْ (نَخَوْتُهُمْ، ضِيافَتُهُمْ: فاعل و مرفوع).

۲. لَا زَلْتَ قَرِيرَ العَيْنِ نَاعِمَ البَالِ.

ترجمه: پیوسته چشمت روشن و خیالت آسوده، باد.

معمول صفت مشبیه، در اینجا، مقرون به (ال) است بنا براین می‌تواند سه حالت داشته باشد.

۱. لَا زَلْتَ قَرِيرَ العَيْنِ نَاعِمَ البَالِ: (العَيْنِ، البَالِ: مضاف إليه و مجرور لفظاً، فاعل و مرفوع محلاً).

۲. لَا زَلْتَ قَرِيرًا العَيْنِ نَاعِمًا البَالِ: (العَيْنِ، البَالِ: فاعل و مرفوع).

۳. لَا زَلْتَ قَرِيرًا العَيْنِ نَاعِمًا البَالِ: (العَيْنِ، البَالِ: شبه مفعول و منصوب)

۴. هَذَا الخَطِيبُ حَلُوُّ الأَلْفَاظِ فَصِيحُ الكَلَامِ عَالِي الهِمَّةِ مَشْهُودٌ لَهُ فِي كُلِّ نَادٍ.

ترجمه: این سخنران، کلام شیرین، سخن روشن و همت عالی دارد، و در هر مجلسی بدان گواهی داده اند.

معمول صفت مشبیه، در اینجا، مقرون به (ال) است بنا براین می تواند سه حالت داشته باشد.

۱. هذا الخطيبُ حلُو الألفاظِ فصيحُ الكلامِ عالی الهمّة... (الألفاظُ، الكلامُ، الهمّةُ : مضاف إليه و مجرور لفظاً، فاعل و مرفوع محلاً).

۲. هذا الخطيبُ حلُو الألفاظِ فصيحُ الكلامِ عالِ الهمّة... (الألفاظُ، الكلامُ، الهمّةُ : فاعل و مرفوع).

۳. هذا الخطيبُ حلُو الألفاظِ فصيحُ الكلامِ عالِ الهمّة... (الألفاظُ، الكلامُ، الهمّةُ : شبه مفعول و منصوب).

۴. الصَّحِيحُ فِكْرًا و الثَّاقِبُ رَأْيًا مَمْدُوحٌ بِكُلِّ لِسَانٍ أَمَّا سَيِّئُ الخُلُقِ فَمَذْمُومٌ.

ترجمه: درست اندیش و متفکر به هر زبانی مورد ستایش است، اما بد اخلاق مورد نکوهش است.

معمول صفت مشبیه، در قسمت اول این جمله، نکره است، بنا براین تنها یک حالت اعرابی دارد.

الصَّحِيحُ فِكْرًا و الثَّاقِبُ رَأْيًا مَمْدُوحٌ بِكُلِّ لِسَانٍ (فِكْرًا، رَأْيًا، تَمييز و منصوب).

مشبیه، در معمول صفت قسمت دوم این جمله، دارای (ال) است، بنا براین می تواند سه حالت داشته باشد.

۱. أَمَّا سَيِّئُ الخُلُقِ فَمَذْمُومٌ (الخُلُقِ : مضاف إليه و مجرور لفظاً، فاعل و مرفوع محلاً).

۲. أَمَّا سَيِّئُ الخُلُقِ فَمَذْمُومٌ (الخُلُقِ : فاعل و مرفوع).

۳. أَمَّا سَيِّئُ الخُلُقِ فَمَذْمُومٌ (الخُلُقِ : شبه مفعول و منصوب).

تمرین ۲. عین اسم الفاعل و اسم المفعول و الصفة المشبهة مع معمولها.

ترجمه: اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبهه و معمول آن ها را مشخص کن.

۱. القرآن الکریم: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ.^۱

ترجمه: آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که بوسیله آن میوه‌هایی رنگارنگ (از زمین) خارج ساختیم و از کوه‌ها نیز (به لطف پروردگار) جاده‌هایی آفریده شده سفید و سرخ و به رنگهای مختلف و گاه به رنگ کاملاً سیاه!

مُخْتَلِفًا: اسم فاعل / أَلْوَانٌ: فاعل و مرفوع.

مُخْتَلِفٌ: اسم فاعل / أَلْوَانٌ: فاعل و مرفوع.

۲. الامام علی (علیه السلام): مَسْكِينُ ابْنِ آدَمَ: مَكْتُومٌ الْأَجَلِ، مَكْنُونُ الْعِلْلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ، تُؤْلِمُهُ الْبِقَّةُ، وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَ تَنْتِنُهُ الْعَرَقَةُ.^۲

ترجمه: بیچاره فرزند آدم، اجلس پنهان، بیماراش پوشیده و عملش نگهداری می شود پشه او را به درد می آورد، آب در گلو گرفتن او را می کشد و عرق او را بدبو می کند.

مَكْتُومٌ، مَكْنُونٌ، مَحْفُوظٌ: اسم مفعول / الْأَجَلِ، الْعِلْلِ، الْعَمَلِ: نائب فاعل لفظاً مجرور و محلاً مرفوع.

۳. الامام علی (علیه السلام): مَادِحُ الرَّجُلِ بِمَا لَيْسَ فِيهِ مُسْتَهْزِئٌ بِهِ.^۳

ترجمه: ستایش کننده شخص بدان چه در او نیست، مسخره کننده اوست.

^۱ فاطر / ۲۷.

^۲ نهج البلاغه / حکمت ۴۱۹.

^۳ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۷۶۰.

مَادِحٌ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر (هو) فاعل و محلاً مرفوع/الرَّجُلِ: لفظاً مجرور و محلاً منصوب مفعول به.

مُسْتَهْزِئٌ: اسم فاعل، و ضمیر مستتر (هو) فاعل و محلاً مرفوع.

۴. الامام علی (علیه السلام): (المؤمن) طَوِيلٌ غَمُّهُ، بَعِيدٌ هَمُّهُ، كَثِيرٌ صَمْتُهُ، مَشْغُولٌ وَقْتُهُ، شَكُورٌ صَبُورٌ، مَعْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَنِينٌ بِخَلَّتِهِ، سَهْلٌ الْخَلِيقَةَ، لَيِّنٌ الْعَرِيكََةَ^۱.

ترجمه: مؤمن، غمش طولانی است، همتش بلند است. سکوتش زیاد است، وقتش مشغول است، بسیار شکر گزار و بسیار صبور است، در فکر و اندیشه اش فرو رفته است و نسبت به دوستش بخیل است. خلق و خویش نرم است و رفتارش ملایم است.

طَوِيلٌ، بَعِيدٌ، كَثِيرٌ، سَهْلٌ، لَيِّنٌ: صفت مشبیه/ غَمُّ، هَمُّ، صَمْتُ: فاعل و مرفوع، الْخَلِيقَةَ، الْعَرِيكََةَ: مضاف إليه لفظاً مجرور و محلاً مرفوع به عنوان فاعل.

مَشْغُولٌ، اسم مفعول / وَقْتُ: نائب فاعل و مرفوع.

ضَنِينٌ: صفت مشبیه، و ضمیر مستتر (هو) فاعل و مرفوع/بِخَلَّتِهِ: لفظاً مجرور و محلاً منصوب مفعول به.

۵. الامام علی (علیه السلام): فَإِنَّ الدُّنْيَا رَيْقٌ مَشْرَبُهَا رَدْعٌ مَشْرَعُهَا^۲.

ترجمه: سرچشمه دنیا تیره و گل آلود است.

رَيْقٌ، رَدْعٌ: صفت مشبه / مَشْرَبٌ، مَشْرَعٌ: فاعل و مرفوع.

۶ المسیح (علیه السلام): طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُقْرَبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَى

لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبِهِمْ أُولَئِكَ يَزُورُونَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۳.

^۱. نهج البلاغه / حکمت ۳۳۳.

^۲. نهج البلاغه / خطبه ۸۳.

^۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، پیشین، ص ۵۰۱.

ترجمه: خوش به حال کسانی که میان مردم اصلاح برقرار می کنند، آنها در روز قیامت نزدیکان (خدایند)، خوشا به حال کسانی که دل‌هایشان پاک است آنها در روز قیامت، خدا را دیدار می کنند.

مُصْلِحِينَ، اسم فاعل، و ضمیر مستتر (هم) فاعل و محلاً مرفوع.

مُقَرَّبُونَ: اسم مفعول، و ضمیر مستتر (هم) فاعل و محلاً مرفوع.

مُطَهَّرَةٌ: اسم مفعول / قُلُوبُ: نائب فاعل و مرفوع.

۴-۸- مصدر

تمرین ۱. شکل الجمل التالیة:

ترجمه: جملات زیر را حرکت گذاری کن.

۱. الامام علی (علیه السلام): أَنَا صِنُو رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّابِقُ إِلَى الْأِسْلَامِ وَكَاسِرُ الْأَصْنَامِ وَمُجَاهِدُ الْكُفَّارِ وَقَامِعُ الْأَضْدَادِ^۱.

ترجمه: من همتای رسول خدا (ص) و پیشی گیرنده در اسلام و شکننده بت‌ها و مجاهد در برابر کافران و از بین برنده اَضداد هستم.

۲. الامام علی (علیه السلام): إِنَّكَ مُدْرِكُ قِسْمِكَ وَمَضْمُونُ رِزْقِكَ مُسْتَوْفٍ مَا كُتِبَ لَكَ فَارْحَ نَفْسِكَ مِنْ شَقَاءِ الْحَرِصِ وَمَذَلَّةِ الْطَلْبِ وَثِقْ بِاللَّهِ وَخَفِّضْ فِي الْمَكْتَسَبِ^۲.

ترجمه: قطعاً تو نصیبت را درک می کنی و روزیت مقدر شده و آن چه که برای تو نوشته شده را دریافت می کنی، پس خود را از بدبختی حرص و ذلت طلب راحت کن و به خدا اطمینان کن و در کسب روزی استوار باش.

^۱ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۲۸۰.

^۲ همان، ص ۲۸۶.

۳. الامام علی (علیه السلام): رَأْسُ الْعِلْمِ التَّمْيِيزُ بَيْنَ الْأَخْلَاقِ وَإِظْهَارُ مَحْمُودِهَا وَقَمْعُ مَذْمُومِهَا^۱.

ترجمه: پایه علم و دانش شناختن اخلاق و اظهار پسندیده آن و از بین بردن نکوهیده آن است.

۴. مِنْ أَحْسَنِ الْخَلَائِقِ إِعَانَةٌ فِي يَوْمِ شِدَّةٍ مَظْلُومًا.

ترجمه: بهترین اخلاق ها ، یاری کردن مظلوم ، در روز گرفتاری و سختی است.

۵. لَا يَدْخُلَنَّكَ الْفَرَحُ بِقُدُومِ النَّاسِ الْأَغْنِيَاءِ عَلَيْكَ.

ترجمه: با آمدن مردم ثروتمند نزد تو ، خوشحالی به تو دست نمی دهد.

۶. نَرْجُو عَدَمَ إِنْقِطَاعِ رَسَائِلِكَ الْمُسْتَظْرَفَةِ عَنَّا.

ترجمه: امید عدم توقف [نگارش] نامه های نیکویت را از خود، داریم.

۷. إِنَّ عِلْمَ إِعْرَاضِ اللَّهِ الْقَدِيرِ عَنِ الْعَبْدِ إِشْتِغَالُهُ بِغَيْرِ خَلَاصِهِ.

ترجمه: علامت و نشانه رویگردانی خداوند قادر از بنده اش ، مشغولیت مداوم بنده است (مشغولیت بنده بدون، خلاصی است).

تمرین ۲. اذکر ما ترتینیه فی صحّة هذه الأمثلة المنقولة أو عدم صحتها.

ترجمه: آنچه در مورد صحت یا عدم صحت مثال های ذکر شده ، به نظرت می رسد بیان کن.

۱. لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ.

ترجمه: مهربانی به آن دو شما را تحت تأثیر قرار ندهد.

بهما: جار و مجرور متعلق به (رأفة: مصدر)؛ زمانی که معمول مصدر، شبه جمله باشد، تقدیم آن

بر مصدر، جایز است.

^۱. همان، ص ۴۱۳.

۲. سَرَّتِي ضَرْبُكَ الْمُبْرَحُ زَيْدًا.

ترجمه: زدن شدید تو، به زید، مرا خوشحال ساخت.

سَرَّتِي ضَرْبُكَ زَيْدًا الْمُبْرَحُ (ضَرْبُكَ: مصدری است که به فاعل خود اضافه شده / زیداً: مفعول به برای مصدر / المبرح: صفت برای مصدر؛ و از آن جایی که یکی از شرایط عمل مصدر این است که، قبل از اتمام عمل مصدر، صفتی برای آن ذکر نشود بنابراین این صفت، بعد از مفعول مصدر، قرار می گیرد).

۳. لَا يَبْغُونَ عَنِ الْعُهُودِ انْقِلَابًا.

ترجمه: آنها طالب برگشتن از پیمان ها، نیستند.

عن العهود: جار و مجرور متعلق به (انقلاباً: مصدر)؛ زمانی که معمول مصدر، شبه جمله باشد، تقدیم آن بر مصدر، جایز است.

۴. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجًا وَمَخْرَجًا.

ترجمه: پروردگارا، گشایش و گریزگاهی برای ما قرار ده.

من أمرنا: جار و مجرور متعلق به (فرجاً و مخرجاً: مصدر)؛ زمانی که معمول مصدر، شبه جمله باشد، تقدیم آن بر مصدر، جایز است.

۵. يَا قَابِلَ التَّوْبِ غُفْرَانًا مَا تَمَّ قَدْ أَسْلَفْتُهَا أَنَا مِنْهَا خَائِفٌ وَجَلُّ

ترجمه: ای پذیرنده توبه، گناهانی که من در گذشته مرتکب شده ام را ببخش و بیامرز، که من از (ارتکاب) آنها بسیار، ترسان و ناراحتم.

التَّوْبِ: لفظاً مجرور و محلاً منصوب به عنوان مفعول به قابل.

مَا تَمَّ: مفعول برای غفراناً و منصوب.

۶. قَالُوا كَلَامُكَ هِنْدًا وَهِيَ مُصْغِيَةٌ يُشْفِيكَ قَلْتُ صَحِيحٌ ذَاكَ لَوْ كَانَا.

ترجمه: گفتند: سخن گفتن تو با هند، در حالی که او (به سخنان تو) گوش فرا می دهد، تو را شفا می بخشد، گفتم اگر سخنی باشد (که من با هند بگویم، حرف شما) صحیح است.

کلامک: اسم مصدری است که عمل مصدر را انجام داده و به فاعل خود اضافه شده
هنداً: مفعول به برای اسم مصدر، و منصوب.

۷. وَبَعْضِ الْحِلْمِ عِنْدَاكَ جَهْلٍ لِلذَّئِبَةِ إِذْعَانُ.

ترجمه: برخی از بردباری و گذشت ها، هنگام جهالت و بی اطلاعی، تن دادن به ذلت است.

للذئبة: جارو مجرور متعلق به (إذعان، مصدر) زمانی که معمول مصدر، شبه جمله باشد، تقدیم آن بر مصدر، جایز است.

۸. الْمَنْ لِلذَّمِّ دَاعٍ بِالْعَطَاءِ فَلَا تَمُنُّ قَتَلْتَنِي بِلَا حَمْدٍ وَلَا مَالٍ.

ترجمه: منت نهادن بر کسی به خاطر بخششی که به او کرده ای، موجب نکوهش است، بنابراین به خاطر کار نیکی که انجام می دهی منت نگذار که در این صورت هم مورد ستایش قرار نمی گیری و هم مالت را از دست داده ای.

در جمله (المن للذم داعٍ بالعتاء) در حقیقت منظور این است که (المن بالعتاء داعٍ للذم)؛ بنابراین در اینجا بین مصدر و معمولش با اجنبی، فاصله شده است؛ نحویان برای گریز از این مشکل، جمله را بدین صورت ترکیب کرده اند:

(بالعتاء : جار و مجرور متعلق به محذوفی که در تقدیر چنین است : (المن للذم داعٍ المن بالعتاء)، و (المن) دوم بدل از (المن) اول است، و چون قرینه یعنی (المن) اول، دلالت بر (المن) دوم دارد، بنابراین دومی حذف شده است.

تمرین ۳. عین المصدر و معمولها:

ترجمه: مصدر و معمول آن را معین کن.

۱. القرآن الکریم: لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ^۱.

ترجمه: و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها ویران می‌گردد.

دَفَعُ: مصدر / اللّٰه: مضاف إليه و لفظاً مجرور، فاعل و محلاً مرفوع / النَّاسُ: مفعول به و منصوب.

۲. القرآن الکریم: مَتَى نَصْرُ اللَّهِ^۲.

ترجمه: پس یاری خدا کی خواهد آمد.

نَصْرُ: مصدر / اللّٰه: مضاف إليه و لفظاً مجرور، فاعل و محلاً مرفوع.

۳. القرآن الکریم: وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا^۳.

ترجمه: و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن

دارند.

حِجُّ: مصدر / الْبَيْتِ: مضاف إليه و لفظاً مجرور، مفعول به و محلاً منصوب.

۴. القرآن الکریم: لِلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ^۴.

ترجمه: کسانی که زنان خود را «ایلاء» می‌نمایند [سوگند یاد می‌کنند که با آنها، آمیزش جنسی ننمایند]، حق دارند چهار ماه انتظار بکشند. (و در ضمن این چهار ماه، وضع خود را با همسر خویش، از نظر ادامه زندگی یا طلاق، روشن سازند).

تَرَبُّصُ: مصدر / أَرْبَعَةَ: مضاف إليه و لفظاً مجرور، مفعول به و محلاً منصوب.

۱. حج / ۴۰.

۲. بقره / ۲۱۴.

۳. آل عمران / ۹۷.

۴. بقره / ۲۲۶.

۵. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ ۱.

ترجمه: خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد.

الْعَدْلُ، الْإِحْسَانُ، إِيْتَاءٌ: مصدر/ ذِي الْقُرْبَى: مفعول به و منصوب برای (إِيْتَاءِ).

۶. الامام علی (علیه السلام): أَقْبَحُ الظُّلْمِ مَنْعَكَ حَقُّوقَ اللَّهِ ۲.

ترجمه: بدترین ظلم آن است که از حقوق خدا باز داری.

مَنْعٌ: مصدر/ ضمیر متصل (كَ) فاعل و محلاً مرفوع/ حَقُّوقٌ: مفعول به و منصوب.

۷. الامام علی (علیه السلام): أَكْرَمُ الشِّيمِ إِكْرَامُ الْمُصَاحِبِ وَإِسْعَافُ الطَّالِبِ ۳.

ترجمه: برترین خلق و خوی و فضیلت، گرمی داشتن همنشین و کمک کردن به طلب کننده

است.

إِكْرَامٌ: مصدر/ الْمُصَاحِبِ: مضاف إليه و لفظاً مجرور، مفعول به و محلاً منصوب.

إِسْعَافٌ: مصدر/ الطَّالِبِ: مضاف إليه و لفظاً مجرور، مفعول به و محلاً منصوب.

۴-۹- افعال تعجب

تمرین ۱. کیف تتوصل إلى التعجب من الأفعال التالية.

ترجمه: چگونه از افعال زیر، تعجب می‌سازی.

۱. بَخُلَ زَيْدٌ؛ زید، بخل ورزید.

ما أَبْخَلَ زَيْدًا / أَبْخَلَ بَزِيدًا.

۱. نحل / ۹۰.

۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۱۹۱.

۳. همان، ص ۱۹۹.

۲. أَضْحَى زَيْدٌ نَائِماً: زید خوابید.

ما أَطْوَلَ إِضْحَاءَ زَيْدٍ نَائِماً / أَطْوَلَ بِإِضْحَاءِ زَيْدٍ نَائِماً.

۳. اِفْتَخَرَ الْمُتَكَبِّرُ: متکبر، به خود بالید .

ما أَكْثَرَ اِفْتِخَارَ الْمُتَكَبِّرِ / أَكْثَرَ بِاِفْتِخَارِ الْمُتَكَبِّرِ.

۴. اِسْوَدَّ وَجْهَ الْخَائِنِ: صورت خائن سیاه شد .

ما أَشَدَّ اِسْوَدَادَ وَجْهِ الْخَائِنِ / أَشَدَّ بِاِسْوَدَادِ وَجْهِ الْخَائِنِ.

۵. تَدَحَّرَجَ الْحَجَرُ: سنگ به دور خود چرخید و فرو غلتید.

ما اَسْهَلَ تَدَحْرُجَ الْحَجَرِ / اَسْهَلَ بِتَدَحْرُجِ الْحَجَرِ.

۶. لَمْ يُشْرِقِ الْبَدْرُ: ماه، ندرخشید (نتابید).

ما أَكْثَرَ أَنْ لَمْ يُشْرِقِ الْبَدْرُ / ما أَكْثَرَ عَدَمَ شُرُوقِ الْبَدْرِ / أَكْثَرَ بَعْدَمِ شُرُوقِ الْبَدْرِ.

۷. تَمَزَّقَتْ كَبِدِي شَوْقاً: کبدم (درونم) از اشتیاق ، پاره پاره شد.

ما أَشَدَّ تَمَزُّقَ كَبِدِي شَوْقاً / أَشَدَّ بِتَمَزُّقِ كَبِدِي شَوْقاً.

۸. عَانَقْتُ أُخِي: برادرم را در آغوش گرفتم .

ما اَسْرَرْتُ مُعَانَقَتِي أُخِي / اَسْرَرْتُ بِمُعَانَقَتِي أُخِي.

۹. قَبَّلْتُ يَدِي وَالِدِي:

ما أَحْسَنَ تَقْبِيلِي يَدِي وَالِدِي / أَحْسَنَ بِتَقْبِيلِكَ يَدِي وَالِدِي.

۱۰. الْكَرِيمُ يُفَرِّقُ الْأَمْوَالَ: بخشنده اموال [خود] را ، پخش می کند (انفاق می کند).

ما أَكْثَرَ تَفْرِيقِ الْكَرِيمِ الْأَمْوَالِ / أَكْثَرَ تَفْرِيقِ الْكَرِيمِ الْأَمْوَالِ.

۱۱. نِعْمَ الرَّجُلُ التَّقِيُّ: پرهیزکار، چه انسان خوبی است .

هرگز نمی توان از فعل جامد، صیغه تعجب ساخت .

۱۲. جَادَ الْمَرِيضُ بِرُوحِهِ : مریض، جان داد.

هرگز نمی توان از فعلی که قابلیت تفضیل ندارد، فعل تعجب ساخت. و اگر بخواهیم جمله فوق

را به صورت تعجب در آوریم می گوئیم: ما أَخَوْفَ جَوْدَ الْمَرِيضِ بِرُوحِهِ .

۱۳. حَبِذَا الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ : دوست با وفا، چه خوب است.

هرگز نمی توان از فعل جامد، صیغه تعجب ساخت.

۱۴. قَرَعَ الرَّأْسُ: سر، کچل شد.

ما أَقْبَحَ قَرَعَ الرَّأْسِ.

تمرین ۲. أَيْصَحَّ الْفَصْلُ بَيْنَ فِعْلِي التَّعْجَبِ وَ مَعْمُولِيهِمَا فِي الْأَمْثَالِ التَّالِيَةِ .

ترجمه: در نمونه های زیر، آیا فاصله میان فعل تعجب و معمول آن ، صحیح است.

۱. ما أَحْسَنَ فِي عَيْنِي مَرَأَى الْجِبَالِ.

ترجمه: چشم انداز، (منظره) کوه ها، در چشم من چه زیباست.

چون جار و مجرور (فی عینی)، متعلق به فعل تعجب است، بنابراین جایز است میان فعل

تعجب و معمولش قرار گیرد .

۲. أَشْرَفَ عِنْدَ الرَّجَالِ بَعْلُو الْهَمَّةِ .

ترجمه: بلند همتی، نزد مردان چقدر شریف است.

چون ظرف (عند الرجال)، متعلق به فعل تعجب است، بنابراین جایز است میان فعل تعجب و معمولش قرار گیرد.

۳. أَكْرَمَ يَا أَخِي بِمَرَوَّةَ زَيْدٍ .

ترجمه: ای برادر، انصاف زید چه ارزشمند است .

فصل میان فعل تعجب، و معمولش توسط ندا، جایز است.

۴. مَا أَلِيقَ هَذَا الْمَنْصَبَ بِكَ .

ترجمه: این منصب ، چه قدر شایسته تو است.

جمله فوق صحیح است؛ البته فصل میان فعل تعجب و معمولش توسط جار و مجرور (بک)، نیز، جایز است و می توان گفت : (مَا أَلِيقَ بِكَ هَذَا الْمَنْصَبَ).

۵. مَا أَبْهَجَ إِذْ كُنْتُ فِي دَارِكٍ مَنظَرَ الْحَدِيقَةِ .

ترجمه: چشم انداز باغ چه شادی آور بود، آنگاه که در خانه ات حضور داشتم.

مَا أَبْهَجَ مَنظَرَ الْحَدِيقَةِ إِذْ كُنْتُ فِي دَارِكٍ (از آنجایی که (إذ) ظرف زمان و متعلق به فعل

تعجب می باشد، بنابراین می تواند میان فعل تعجب و معمولش ، قرار گیرد.

۶. أَكْرَمَ لَمَّا خَطَبَ زَيْدٌ بِحُسْنٍ لَفْظِهِ .

ترجمه: آنگاه که زید صحبت می کند چه بیان خوبی دارد.

أَكْرَمَ بِحُسْنٍ لَفْظِهِ زَيْدٌ لَمَّا خَطَبَ (از آنجایی که (لما) اسم شرط غیر جازم و ظرف زمان و

متعلق به جواب شرط است، و همچنین جواب شرط در اینجا محذوف است زیرا قرینه، دلالت بر محذوف دارد؛ بنا براین نمی تواند به عنوان فاصل، میان فعل تعجب و معمولش ، قرار گیرد.

۷. مَا أَمَرَ فِي نَفُوسِ الرِّجَالِ ذُلَّ السُّؤَالِ .

ترجمه: ذلت درخواست کردن، در نزد مردان، چه تلخ است.

جار و مجرور (فی نفوس..) در عبارت فوق، متعلق به فعل تعجب است، بنابراین می تواند میان فعل تعجب و معمولش قرار گیرد.

۸. ما أَحَقَّرَ عِنْدَ الْجُهَّالِ الْأَشْتِغَالُ بِالْعِلْمِ .

ترجمه: پرداختن به علم، نزد جاهلان چه بی مقدار و کم بهاست.

در عبارت فوق، ظرف (عند الجهال)، متعلق به فعل تعجب است، بنابراین می تواند میان فعل تعجب و معمولش قرار گیرد.

تمرین ۳. عین أفعال التعجب و معمولها فی الجمل التالية.

ترجمه: در جمله های زیر، افعال تعجب و معمول آنها را معین کن.

۱. القرآن الکریم: قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرُ بِهِ وَأَسْمَعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا^۱.

ترجمه: بگو: «خداوند از مدت توقفشان آگاهتر است غیب آسمانها و زمین از آن اوست! راستی چه بینا و شنواست! آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند! و او هیچ کس را در حکم خود شرکت نمی دهد!».

أَبْصِرُ: فعل تعجب/ ضمیر متصل « ه » فاعل و محلاً مرفوع (معمول).

أَسْمَعُ: فعل تعجب/ معمول آن « به » بوده است که به قرینه لفظی حذف شده است.

۲. الامام علی (علیه السلام): مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ مِنْهُ تِيَهُ

الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ^۲.

۱. کشف/ ۲۶.

۲. نهج البلاغه / حکمت ۴۰۶.

ترجمه: چه نیکو است فروتنی توانگران در برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی ، و نیکوتر از آن خویش تن داری مستمندان برابر توان گران برای توکل به خداوند است.

أَحْسَنَ: فعل تعَجَّبَ/ تَوَاضَعَ: مفعول به و منصوب (معمول).

۳. الامام علی (علیه السلام): مَا أَبْعَدَ الْخَيْرِ مِمَّنْ هَمَّتْهُ بَطْنُهُ وَ فَرَجُهُ^۱.

ترجمه: چه دور است خیر از کسی که همّتش، شکمش و شهوتش می باشد.

أَبْعَدَ: فعل تعَجَّبَ/ الْخَيْرَ: مفعول به و منصوب (معمول).

۴. الامام علی (علیه السلام): مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ

فِي السَّنَةِ وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ^۲.

ترجمه: چه سریع است ساعت ها درروز، و چه سریع است روز ها در ماه، و چه سریع است ماهها در سال، و چه سریع است سال ها در عمر.

أَسْرَعَ: فعل تعَجَّبَ/ السَّاعَاتِ، الْأَيَّامِ، الشُّهُورِ، السِّنِينَ: مفعول به و منصوب (معمول).

۵. الامام علی (علیه السلام): مَا أَهْوَلَ اللَّهُمَّ مَا نَشَاهِدُهُ مِنْ مَلَكُوتِكَ وَ مَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ

عَنَّا مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ^۳.

ترجمه: خدایا چه بزرگ است آنچه که مشاهده می کنیم از عظمت تو، و چه حقیر است آن در آنچه که از ما غایب است که عبارت است از بزرگی قلمروات.

أَهْوَلَ: فعل تعَجَّبَ / مَا: مفعول به و محلاً منصوب (معمول).

أَحْقَرَ: فعل تعَجَّبَ / ذَلِكَ: مفعول به و محلاً منصوب (معمول).

۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۷۴۸..

۲. نهج البلاغه / خطبه ۱۸۸.

۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۷۴۸.

۶. الامام العسکری (علیه السلام): مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُدْثُهُ^۱.

ترجمه: چه زشت است برای مؤمن که دارای تمایلی باشد که او را خوار و ذلیل کند.

أَقْبَحَ: فعل تعجب / الْمُؤْمِنِ: جار و مجرور متعلق به « أَقْبَحَ » / جمله (أَنْ تَكُونَ لَهُ...) مفعول به برای (أَقْبَحَ).

۴-۱۰- تحذیر و اغراء

تمرین ۱. میز بین التحذیر و الإغراء فی الجمل الآتیة.

ترجمه: در مثال های زیر، تحذیر و اغراء را مشخص کن.

۱: الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): إِيَّاكُمْ وَ تَخَشَعُ النَّفَاقِ وَ هُوَ أَنْ يُرَى الْجَسَدُ خَاشِعًا وَ الْقَلْبُ لَيْسَ بِخَاشِعٍ^۲.

ترجمه: برحذر می دارم شما را از فروتنی در مقابل نفاق، و آن این است که بدن فروتن دیده شود در حالی که قلب فروتن نیست.

إِيَّاكُمْ: تحذیر.

۲. الامام علی (علیه السلام): اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ^۳.

ترجمه: خدا را در نظربگیرید در قرآن، که در عمل کردن به آن دیگران از شما پیشی نگیرند.

اللَّهُ اللَّهُ: تحذیر.

۳. الامام علی (علیه السلام): عَلَيْكُمْ بِمُوجِبَاتِ الْحَقِّ فَالْزَمُوهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ مَجَالَاتِ النَّهَاتِ^۱.

^۱ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، پیشین، ص ۴۸۹.

^۲ مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۷۷، ص ۱۶۴.

^۳ نهج البلاغه / نامه ۴۷.

ترجمه: بر شما باد به موجبات حق سپس به آنها پایبند باشید، و بر حذر می دارم شما را از
زمینه های اختلاف.

إِيَّاكُمْ: تحذیر.

۴. الامام الصادق (علیه السلام): إِيَّاكَ وَ خِصْلَتَيْنِ: الضَّجْرَ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى
حَقٍّ وَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا^۱.

ترجمه: بر حذر می دارم شما را از دو خصلت: ملول شدن و تنبلی، به درستی که تو اگر ملول
شوی، بر حق صبر نمی کنی و اگر تنبلی کنی حقی را ادا نمی کنی.

إِيَّاكَ وَ خِصْلَتَيْنِ: تحذیر.

۵. إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُغْرِيَ عَلَى الْإِسْرَاعِ فَقُلْ: الْوَحَى الْوَحَى.

ترجمه: زمانی که خواستی [کسی را] به سرعت تحریک کنی بگو: وحی وحی .

الوحي الوحي: اغراء.

۶. دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ طَوِيلُ الْقَامَةِ فَقُلْنَا لَهُ: رَأْسُكَ وَ الْبَابَ.

ترجمه: مردی بلند قامت به ما ملحق شد آنگاه به او گفتم: سرت را از [برخورد] در محافظت
کن.

رأسك و الباب: تحذیر.

۷. فَإِيَّاكَ إِيَّاكَ الْمِرَاءَ فَإِنَّهُ إِلَى الشَّرِّ دَعَاءٌ وَ لِلشَّرِّ جَالِبٌ.

ترجمه: از نزاع و مشاجره بپرهیز که آن، انگیزه و سبب شر است.

إِيَّاكَ إِيَّاكَ الْمِرَاءَ: تحذیر.

^۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۴۸۴.

^۲. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۷، ص ۱۹۲.

تمرین ۲. این یجب إضمار الفعل الناصب و این یصح إظهاره :

ترجمه: [در نمونه های زیر] اضمار فعل ناصب کجا واجب ، و کجا جایز است.

۱. الأسدَ فی أجمته.

ترجمه: از شیر، در حالی که در بیشه اش است ، برحذر باش.

حذف فعل جایز است. زیرا محذومنه به تنهایی ذکر شده است.

۲. أخاکَ و الإحسانَ إلیه.

ترجمه: به برادرت احسان کن

حذف فعل واجب است. زیرا اغراء با واو عطف صورت گرفته است .

۳. الوفاءَ فإنه حلیة الإنسان.

ترجمه: ملازم وفا باش که آن زینت انسان است.

حذف فعل جایز است. زیرا مغری به به تنهایی ذکر شده است.

۴. إیّاکَ أن تقرّبی منازلَ الأعداءِ.

ترجمه: از نزدیک شدن به منزل دشمنان بپرهیز.

حذف فعل واجب است. زیرا تحذیر با لفظ ایاک صورت گرفته است.

۵. أیّها الکسلانُ الاجتهادَ الاجتهادَ.

ترجمه: ای کاهلان تلاش و کوشش کنید.

حذف فعل واجب است. زیرا مغری به تکرار شده است.

۶. البدرَ البدرَ إلی سلاحکم فإنّ القومَ أحاطوبکم.

ترجمه: بشتابید بشتابید به سوی سلاح هایتان، چرا که قوم شما را محاصره کرده اند .

حذف فعل واجب است. زیرا مُغری به تکرار شده است .

۷. أَخَاكَ أَخَاكَ إِنَّ مَنْ لَا أَخَا لَهُ كَسَاعٍ إِلَى الْهَيْجَى بِغَيْرِ سِلَاحٍ .

ترجمه: برادرت را دریاب، زیرا کسی که برادر ندارد مانند پیکار جویی است که بدون سلاح به

نبرد می پردازد.

حذف فعل واجب است. زیرا مُغری به تکرار شده است.

۴-۱۱- اختصاص

تمرین ۱. حوّل الجمل التالیة إلى صیغة الاختصاص حیث تستطیع ذلك.

ترجمه: جملات زیر را در صورت امکان به اختصاص تبدیل کن.

۱. لَيْسَ عِنْدِي مَالٌ فَأَجُودَ بِهِ .

ترجمه: اندوخته ای ندارم تا آن را ببخشم.

أَنَا الْفَقِيرَ لَيْسَ عِنْدِي مَالٌ فَأَجُودَ بِهِ .

۲. لَوْلَا عَلِيٌّ وَتُعِدَّتِي عَنِ اِكْتَابَةِ لَمَّا تَبَاطَأْتُ فِي مُرَاسَلَتِكَ .

ترجمه: اگر بیماری و ناتوانی من از نوشتن، نبود {پاسخگویی} به نامه هایت را به تأخیر نمی

انداختم.

در این جمله اختصاص کاربرد ندارد.

۳. خَلَّ عَنِ التَّوَانِي إِنَّهُ آفَةُ الْفَلَاحِ .

ترجمه: سستی را فرو گذار که آن آفت موفقیت است.

أَنْتَ الْكَسَلِ خَلَّ عَنِ التَّوَانِي إِنَّهُ آفَةُ الْفَلَاحِ .

۴. إِيَّاكُمْ وَ الشَّرَّ فَتَنْدُمُوا شَرَّ النَّدَمِ.

ترجمه: از شر پرهیزید که بسیار پشیمان می شوید.

أَنْتُمْ النَّاسَ إِيَّاكُمْ وَ الشَّرَّ فَتَنْدُمُوا شَرَّ النَّدَمِ.

۵. سَعِيًّا وَرَاءَ الْوِثَامِ فَتُصِيبُونَ فَلَاحًا .

ترجمه: به دنبال توافق و سازگاری باشید تا به موفقیت دست یابید .

لَكُمْ أَبْنَاءَ الْوِطْنِ أَقُولُ: سَعِيًّا وَرَاءَ الْوِثَامِ فَتُصِيبُونَ فَلَاحًا .

۶. قَلَّمَا تَنْتَبِهُونَ لِلْعِبَرِ فَتَرْتَشِدُوا.

ترجمه: به ندرت به پندها و عبرت ها توجه می کنید تا هدایت و راهنمایی شوید.

أَنْتُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ قَلَّمَا تَنْتَبِهُونَ لِلْعِبَرِ فَتَرْتَشِدُوا.

أَنْتُمْ الطُّلَابَ تَنْتَبِهُونَ لِلْعِبَرِ فَتَرْتَشِدُوا.

نتیجه گیری

کتاب مبادئ العربية جلد ۴ که توسط آقای حمید محمدی ویرایش و بازنگری شده است دارای ویژگی های فراوانی می باشد؛ از جمله این که برخی از قواعد که در متن اصلی کتاب ناقص است به طور کامل تر مطرح شده است و نیز تمرین هایی که متن آن برگرفته از کتاب های دینی همچون: قرآن، نهج البلاغه، نهج الفصاحه، صحیفه سجادیه، غررالحکم و دررالکلم و غیره می باشد بر زیبایی و اهمیت این کتاب افزوده است. تحلیل و بررسی تمرین های این کتاب هم دانش پژوهان را در یادگیری بیشتر صرف و نحو یاری می رساند و هم این که آنان را با گنجینه های بزرگ اسلام همچون: قرآن، نهج البلاغه، نهج الفصاحه، صحیفه سجادیه، غررالحکم و دررالکلم و غیره بیشتر مانوس می سازد و در این راستا اهمیت یادگیری صرف و نحو را با توجه به منابع دینی اسلام و رابطه ما با این منابع به دانش پژوهان متذکر می شود.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی

نهج البلاغه

۱. ابن ابی فراس، ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، قم، مکتبه فقیه، اول، بی تا.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن عقیل، عبدالله بن عبد الرحمن، شرح ابن عقیل، محمد بن عبدالله ابن مالک، محمدمحی الدین عبد الحمید، تهران، استقلال، سوم، ۱۳۸۴ش.
۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، به کوشش: سید مهدی رجائی، قم، دار الکتب الاسلامیه، اول، ۱۴۱۰ق.
۵. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، سید حمید طبیبیان، تهران، امیر کبیر، هشتم، ۱۳۷۶ق.
۶. حاجی خانی، علی، اعراب القرآن الکریم، تهران، سمت، پنجم، ۱۳۹۲ش.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل بیت (ع)، اول، ۱۴۰۹ق..
۸. حسینی، سید محمد، قواعد عربی ۱، تهران، سمت، اول، ۱۳۸۲ش.
۹. حسینی، طیبه سادات، حل تمرینات مبادئ العربیة جلد ۴ (نحو)، قم، دار العلم، اول، ۱۳۸۸ش.
۱۰. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی حکیمی، الحیاه، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۱۱. خوانساری، محمد، صرف و نحو و اصول تجزیه و ترکیب، تهران، ابوریحان، بی تا.
۱۲. خرسندی، محمود، حمید مسجد سراپی، ترجمه و شرح مبادئ العربیة، قم، حقوق اسلامی، اول، ۱۳۸۷ش.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۷ش..

۱۴. رسمی، سکینه، رسمی، عاتکه، صرف و نحو عربی، تهران، باز، اول، ۱۳۸۹ش..
۱۵. رضایی، ابوالفضل، ضیغمی، علی، دلیل المبادی، تهران، زوار، اول، ۱۳۹۱ش.
۱۶. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین سیاح، تهران، اسلام، هیجدهم، ۱۳۷۵ش.
۱۷. شرتونی، رشید، مبادی العربیه قسمت نحو، جلد ۴، ترجمه سید علی حسینی، قم، دارالعلم، یازدهم، ۱۳۸۴ش..
۱۸. _____ مبادی العربیه قسمت نحو، ترجمه سید علی حسینی ج ۳، قم، دارالعلم، نهم، ۱۳۹۱ش.
۱۹. _____ مبادی العربیه (بخش صرف)، ج ۴، محمود خرسندی، حمید مسجد سرائی، قم، حقوق اسلامی، اول، ۱۳۸۷ش.
۲۰. _____ مبادی العربیه (بخش صرف)، ج ۴، تنقیح و إعداد حمید محمدی. قم: دار الذکر: سیزدهم: ۱۳۸۲ش.
۲۱. _____ مبادی العربیه (بخش نحو)، ج ۴، تنقیح و إعداد حمید محمدی، قم: دار الذکر، بیست یکم، ۱۳۷۹ش.
۲۲. _____ مبادی العربیه (صرف و نحو) ج ۴، قم، دارالعلم، نهم، ۱۳۸۳ش.
۲۳. _____ مبادی العربیه (صرف و نحو) ج ۳، قم، دارالعلم، نهم، ۱۳۸۹ش.
۲۴. شریعت، محمدجواد، ترجمه و راهنمای مبادی العربیه، تهران، اساطیر، سوم، ۱۳۷۲ش..
۲۵. صافی، محمود ابن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ مع فوائد نحویہ هامه، دمشق بیروت، دار الرشید موسسه الایمان، چهارم، ۱۴۱۸ق.
۲۶. صدوق، محمد بن علی، الخصال، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
۲۷. طباطبایی، محمد رضا، صرف ساده به ضمیمه صرف مقدماتی، قم، دارالعلم، چهل پنجم، ۱۳۸۴ش.

۲۸. ظهیری، عباس، تجزیه و ترکیب بلاغت قرآن، قم، بوستان کتاب، سوم، ۱۳۸۷ش.
۲۹. عبد الرحیم، محمد، دیوان الحسین بن علی علیه السلام، بیروت، دارالمختارات العربیه، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
۳۰. عرب خرسانی، علی، درسنامه صرف، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، دوم، ۱۳۸۹ش..
۳۱. عربی، موسی، محمدی مزرعه شاهی، مجتبی، عباس زاده، میترا، جامع الدروس العربیه (۱) صرف و نحو، تهران، پوران پژوهش، اول، ۱۳۹۰ش..
۳۲. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر، پنجم، ۱۳۷۴ش.
۳۳. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه: الهی قمشه ای، قم، انتشارات شهاب، چهاردهم ۱۳۸۷ش.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۸۸ش.
۳۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. _____ مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب اسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، هشتم، ۱۳۸۶ش..
۳۸. محمدی، حمید، زبان قرآن، قم، دارالعلم، هشتم، ۱۳۷۴ش.
۳۹. _____ صرف متوسط، قم، دارالذکر، شصت و ششم، ۱۳۸۷ش.
۴۰. معروف، یحیی، فن ترجمه: اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی، تهران، سمت، سوم، ۱۳۸۲ش.
۴۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، بهزاد، دوم، ۱۳۸۷ش.
۴۲. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل بیت (ع)، اول، ۱۴۰۸ق.

ملخص:

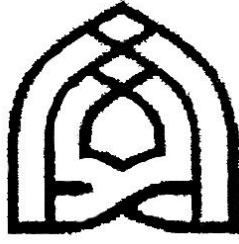
إنَّ الصرف و النحو من المباحث الهامة في الأدب العربيّ. الصرف علم يبحث في الإشتقاق و الصيغ العربيّة و يشتمل على قواعد لنقل صيغ الأفعال. و النحو علم يبحث في إعراب الكلمات و صحّة قراءة الكلمات العربيّة و كتابتها. مبادئ العربيّة كتاب ألف حول الصرف و النحو. ألف الأستاذ رشيد الشرتوني هذا الكتاب في أربعة مجلّات، و أكمل هذه المجلّات المجلّد الرابع. نَقَحَ هذا الكتاب الأستاذ حميد محمّدي و أضاف إليه تمارين من القرآن و الأحاديث و صحّح بعض الأخطاء الموجودة في هذا الكتاب يتطرّق هذه الرّسالة إلى حلّ تمارين مبادئ العربيّة، المجلّد الرابع، تنقيح حميد محمّدي (من بداية النحو إلى مبحث الإختصاص).

الكلمات الرّئيسة : الصرف، النحو، مبادئ العربيّة، التمارين.

Abstract

Among the most important topics in the field of Arabic literature are morphology and the Syntax which both of them include main topics. Morphology means the knowledge discusses about derivation and Arabic patterns and presents grammar for verbs. Syntax is the knowledge discusses about expression of words and the grammar of right spelling and right writing of the words. One the books have been written in this field and explained these topics is 'Mabadi al Arabia' which Professor Rashid al Shartooni has written it in four volumes and the last volume is the most complete. Given that this is a comprehensive book in the field of morphology and syntax and many scholars welcomed it, they have decided to edit and investigate it. One of those scholars is Hamid Mohammadi. He has added some topics to the text of the book and presented some other samples and exercises from the Holy Quran and Hadith more than original. Given that these Quranic and hadith practices have not been solved and it is used by a large number, it is necessary to analyze and solve it. This study tries to solve fourth volume of the book from the beginning to the topic of restrictive.

Keywords: Morphology, Syntax, Mabadi al Arabia, Exercises.



وزارة العلوم و البحوث و التكنولوجيا

جامعة علوم و معارف القرآن الكريم

كلية العلوم القرآنية في ميبد

رسالة مقدمة لنيل درجة الماجستير في:

العلوم القرآنية

موضوع الرسالة:

حلّ تمارين مبادئ العربية، المجلد الرابع، تنقيح حميد محمدي (من بداية النحو إلى مبحث الإختصاص)

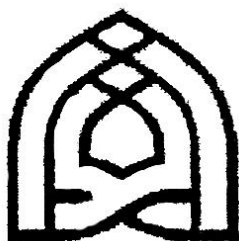
الكاتبة:

فاطمة خشت زر

تحت إشراف:

الدكتور مجتبی محمدي مزرعه شاهي

۱۳۹۴ هـ ش



Ministry of Science, Research and Technology

Faculty of Quranic Sciences Meybod

**Solution of Practices in mabadi Alarabiyyah voLume ٤, the
syntax, edition Hamid Mohammadi**

(From the beginning To topic of Ekhtesas)

Author:

Fateme kheshtzar

Supervisor:

Mojtaba Mohammadi Mazraeh Shahi